زبور داؤد

THE BOOK OF PSALMS.

IN PERSIAN,

TRANSLATED FOR THE CALCUTTA AUXILIARY BIBLE SOCIETY,

BY THE REV. THOS. ROBINSON,
ARCHDEACON OF MADRAS.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE CHURCH MISSION PRESS, MISSION ROW.

1838.

زبور داؤد

۱ خوشحال کسیکه بعزم عاصیان رفتار نکند و در راه خطاکاران نه ایستد و در مجلس ریشخند کنندگان نه نشیند

۲ اما خوشي او در شریعت خداوند است و شریعتش را شب و روز تلاوت میکند

۳ و حال او بدرختي ماند که برلب جویهاي آب نشانیده شده باشد که میوه خود را در موسمش بر مي‌آرد و برگش پژمرده نمیگردد بلکه هرانچه میکند به نیک انجامي میرسد

۴ و حال عاصیان چنین نیست بلکه چون کاهند که بادش مي برد

۵ بدین جهت عاصیان در محکمه قایم نخواهند بود و نه خطاکاران درمجلس صالحان

۶ زیراکه خداوند راه راستبازان را مي‌شناسد و راه عاصیان نابود خواهد گردید

زبور دویم

۱ چرا قبایل غوغا میکنند و طوایف خیال باطل بخود راه میدهند

۲ و سلاطين ارض برخاسته اند و حاكمان باهم گشسته‌اند بضد خداوند و بضد مسيحش
۳ بگسلانيم بندهاي ايشانرا و طنابهاي ايشانرا از خود بيندازيم
۴ تخت نشين آسمان خواهد خنديد خداوند برايشان استهزا خواهد كرد
۵ انگاه درغضب خود انها را مخاطب خواهد ساخت و از قهر خود انها را مضطرب خواهد گردانيد
۶ اما من پادشاه خود را بركوه مقدس خود صيئون قرار داده ام
۷ حكم را بيان خواهم كرد كه خداوند مرا گفته است كه تو پسر من هستي امروز ترا توليد كرده ام
۸ ازمن بخواه و قبائل را بطريق ميراث و اقصاي زمين را بطريق ملكيت بتو خواهم بخشيد
۹ انها را بعصاي آهنين خواهي شكست چون كوزه كوزه‌گر ريزه ريزه خواهي كرد
۱۰ پس الحال هوشيار شويد اي پادشاهان ادب بياموزيد اي حكام زمين
۱۱ خداوند را باترس بندگي كنيد و بالرزش وجد نمائيد٭
۱۲ پسر را به بوسيد مبادا كه غضبناك شود و شما از راه معدوم گرديد چون غضبش اندكي افروخته شود خوشاحال آنانيكه پناه بوي برند

زبور سیویم

۱ خداوندا معاسران من چو بسیار شده اند مخالفان من بسیار اند

۲ بسیاري هستند که نسبت بجان من میگویند که براي وي در خدا نجاتي نیست

۳ ولیکن تو اي خداوند سپري براي من هستي عزت من و سرافراز کننده من

۴ سوي خداوند به آواز خود فریاد کردم و او مرا از مقدس خود اجابت کرد

۵ خسپیدم و در خواب رفتم بیدار شدم چه خداوند حامي من بود

۶ از هزاران هزار خلایق که بمخالفت من از هر طرف صف کشیده اند هراسان نخواهم شد

۷ اي خداوند برخیز اي خداي من مرا برهان تو مجموع دشمنان مرا طپانچه زدهٔ و دندانهاي عاصیان را شکستهٔ

۸ نجات خداوند راست و برکت تو بر قوم تست

زبور چهارم

۱ اي خدا که مرا راستباز میگرداني بمجرد فریادم بشنو که تو مرا در تنگي کشایش دادهٔ بر من رحم کن و دعاي مرا بشنو

۲ ای بنی‌آدم تاکی عزت مرا به ذلت مبدل میکنید و مشتاق بطلان وجویای کذب خواهید بود

۳ اما بدانید که خداوند منزه را برای خود برگزیده است هرگاه سوی وی فریاد کنم می شنود

۴ بلرزید و خطا مکنید و با دل خود بر بستر خود مکالمه کنید و خاموش مانید

۵ و قربانیهای صدق را بگذرانید و بر خداوند اعتماد نمائید

٦ بسیاری هستند که میگویند کیست که ما را از نیکی اطلاع دهد ای خداوند نور توجه خود را بر من ظاهر کن

۷ تو فرح را در دلم جای دادی زیاده از وقتیکه غله و می ایشان می افزود

۸ من بسلامت خواهم خسپید و در خواب خواهم رفت زیراکه ای خداوند تو مرا آرام و اطمینان خواهی داد و دیگری نه

زبور پنجم

۱ ای خداوند سخنهای مرا گوش کن و تامل مرا بنگر *

۲ به آواز فریاد من گوش بده ای پادشاه من ای خدای من که پیش تو دعا میکنم

۳ خداوند درسحر آواز مرا خواهی شنید و سحر نماز را برای تو آراسته خواهم کرد و مترصد خواهم شد

۴ که تو چنان خدا نیستي که از شرارت خوشنود باشي که بدي با تو نخواهد بود

۵ احمقان نزد تو قرار نخواهند گرفت و همه بدکاران را مبغوض خواهي داشت

۶ کاذبان را معدوم خواهي کرد خوني و فریبنده را خداوند مردود خواهد کرد

۷ اما من از غایت لطف تو بخانه تو خواهم شتافت واز ترس تو پیش هیکل مقدست سجده خواهم نمود

۸ اي خداوند بسبب آنانیکه درکمین من اند مرا در راستبازي خود رهنموني کن وبطریق خود پیش روي من اشاره کن

۹ در دهنش درستي نیست و اندرون ایشان فساد محض است و گلوي ایشان چون گور کشاده و بزبانهاي خود تملق مي‌نمایند

۱۰ خدایا ایشان را ملزم بگردان از عزم هاي خود بیفتند واز وفور معاصي ایشان ایشان را پریشان کن زیراکه از تو یاغي شده اند

۱۱ اما همگي ازانیکه پناه بتو مي‌برند علی‌الدوام شادمان باشند و تو بر سر ایشان سایه فگن وکسانیکه اسم ترا دوست دارند در تو وجد کنند

۱۲ وتو اي خداوند صالح را برکت خواهي بخشید و رضاي خود را چون سپر گرداگرد ان خواهي نهاد

زبور ششم

١ خداوندا تو مرا در خشم خود تنبیه مکن و نه از غضب خود مرا خلده نما

٢ خداوندا بر من رحم کن که عاجز شده ام ای خداوند مرا شفا ده که استخوانهای من از هم گسسته اند

٣ بلکه جان من بسیار مضطرب شده است اما ای خداوند تو تا چند

٤ ای خداوند باز آ و جان مرا نجات ده بنا بر رحمت خود مرا برهان

٥ زیرا که ذکر تو در مرگ نیست و کیست در گور که ترا سپاس نماید

٦ از نوحه خسته شده ام تمام شب بستر خود را سیلان میدهم و با اشکها تخت خویش را تر میکنم

٧ چشم من از غم تیره گشته است و بسبب همه اعدای من کهن شده است

٨ از من دور شوید ای جمله بد کرداران زیرا که خداوند آواز گریه مرا شنیده است

٩ خداوند نیازمندی مرا شنیده است خداوند دعای مرا قبول خواهد کرد

١٠ همه دشمنان من شرمنده و مضطرب شوند باز گردند و بناگهانی شرمنده شوند

زبور هفتم

١ اي خداوند خداي من بتو پناه مي برم از همه ظالمان من نجات ده و رهائي بخش

٢ مباداكه چون شير نفس مرا بدرد و پارة پاره كند و رهانندة نباشد

٣ اي خداوند خدائي من اگر چنين امري كردة ام اگر شرارتي در دست من باشد

٤ اگر باكسي كه بامن در صلح بود يامال دشمن خود را بي سبب غضب كردم

٥ پس خصم بر نفس من ظلم كند و بدرد و حيات مرا بر زمين پايمال نمايد و عزت مرا در غبار افگند ٭

٦ اي خداوند در غضب خود برخيز به سبب خصومت اعداي من بلند شو و بسبب عدالتي كه فرمودهٔ از طرف من برخيز

٧ جماعت طوايف گرداگرد تو جمع شدة اند بسبب ايشان باز صعود نما

٨ خداوند بر قبائل حكم خواهد نمود خداوند بحسب صدق و راستي كه در منست براي من انصاف كن ٭

٩ شرارت عاصيان اتمام پذيرد عادل را استحكام ده زيراكه خداي عادل دل وگردة را امتحان ميكند

١٠ مدد من از جانب خداست كه راستي دلان را نجات مي بخشد

١١ خدا منصف عادل است و خدا هر روز خشمناك مي شود ٭

۱۲ هرگاه کسي توبه نکند او شمشير خود را تيز خواهد کرد کمان خود را کشيده و آماده کرده است*

۱۳ و براي او اسباب مرگ را مهيا کرده است و تيرهاي خود را براي ظالمان برآورده است

۱۴ اينك از ظلم ابستن و از فساد بارور شده است و دروغ را زائيده است

۱۵ چاهي کنديده است و پائين برده است و به چاهي که کنده کرد افتاده است

۱٦ عملش بر خودش باز ميگردد و بر فرق او ستمش وارد مي شود

۱۷ و من خداوند را بر وفق صدق او سپاس خواهم کرد و اسم خداوند تعالي را خواهم سرود

زبور هشتم

۱ اي خداوند پروردگار ما زهي اسم تو در تمامي زمين چه قدر افضل است که جلال خود را بالا بر ازآسمان جاي دادهٔ

۲ از زبان طفلان و شيرخوارگان بسبب دشمنان خود آساس قوت نهادي تا عدو و انتقام گيرنده را ساکت گرداني*

۳ هرگاه آسمان مصنوع انامل تست ماه و ستارگان را که تو قرار دادهٔ معاينه کنم

۴ انسان چه چيزاست که تو يادش کني و فرزند انسان که بر او توجه نمائي

۵ تو اورا از فرشته‌گان اندکي کمتر نمودي و اورا به عزت و جاه تاجور گرداني
۶ تو اورا بر مصنوعات دست مسلط کردهٔ و همه را زير پاهائي او نهاده
۷ همه گوسپند وگاو بلکه بهايم صحرا را
۸ طايران هوا و ماهيان دريا و هرانچه درجادهاي دريا ميگذرد
۹ اي خداوند پروردگار ما زهي اسم تو در تمامي زمين چه قدر افضل است

زبور نهم

۱ اي خداوند ترا بدل وجان سپاس ميکنم و همه اعمال عجيب را بيان ميکنم
۲ در تو خوش و خورم خواهم بود و بحمد اسم تو اي باريتعالي خواهم سرود
۳ هرگاه دشمنان من بازگردند از سر درامده از حضور تو نابود خواهند شد
۴ زيراکه درحق من حکم کردي و دعواي مرا انفصال نمودي و برکرسي ديوان عدل نشستي
۵ قبائل را نهيب دادهٔ شرير را نابود گردانيده و اسم ايشانرا تا ابدالاباد محوکردهٔ
۶ اي دشمن هلاکت ما تا ابد منقضي گشت و شهرهائي که منهدم کردي ذکر انها نيز محو شده است

۷ اما خداوند تا ابدالاباد قایم است و کرسي خود را براي عدالت آراسته است

۸ او به عدل بر جهان حکم خواهد کرد از روي راستي انفصال اقوام خواهد کرد

۹ خداوند قلعهٔ براي مظلومان قلعه در ایام تنگي خواهد بود*

۱۰ و عارفان اسم تو در تو پناه خواهند برد زیرا که تو اي خداوند طالبان خود را فرو نگذاشته

۱۱ بسرائید به حمد خداوندي که ساکن صیهون است و افعالش را درمیان اقوام شهرت دهید

۱۲ چو هرگاه مطالبه خون کند از ایشان یاد مي‌آرد و فریاد مظلومان را فراموش نمي‌کند

۱۳ اي خداوند برمن رحم کن بو ستمي که از اعداي خود دیده‌ام بنگر اي که مرا از درهائي موت بر میخیزاني*

۱۴ تا همه مدحهاي ترا در درهاي دختر صیهون شهرت دهم در نجات تو وجد خواهم نمود

۱۵ قبائل در گودي که کندند فرو رفتند و در همان دامي که پنهان نمودند پاي ایشان گرفتار آمد

۱۶ خداوند معروف است که عدالت میکند عاصي در دام مصنوع دست خود گرفتار میگردد

۱۷ عاصیان به جهنم مراجعت خواهند کرد و همه قبائلي که خداوند را فراموش مکردند

۱۸ چه مسکین تا ابدالاباد فراموش نخواهد شد و توقع فروتنان تا ابد از میان نخواهد برخاست

۱۹ اي خداوند برخيز و مگذار که انسان غالب شود بر قبائل در حضور تو حکم کرده شود
۲۰ اي خداوند ايشانرا هراسان کن تا قبائل بدانند که انسان هستند

زبور دهم

۱ اي خداوند چرا دور استاده چرا در ايام ضيافت خود را پنهان ميکني
۲ که عاصي از روي تکبر بر مسکين حمله ميکند در انديشه هائي که کرده اند گرفتار شوند
۳ عاصي از خواهش نفس خود لاف و گذاف ميزند و مبارک ميخواند طامع را که خداوند ازان متنفر است*
۴ عاصي بسبب مغروري خود از خدا انديشه نميکند و خدا در هيچ يک از خيالات او نيست
۵ و رفتارش درهمه اوقات رحمت ميدهد و احکام تو از نظرش مرتفع است و مقاومت کنندگانش را فح مي کند
۶ در دل خود گفته است که من طبقه بعد طبقه متزلزل نخواهم شد زيراکه معرض بلميت نيستم
۷ دهنش پر از لعن و مکر و حيله است و زير زبانش فتنه و فساد
۸ در کمينهاي دهات مي نشيند که بيگناه را در خلوتها بکشد و چشمان او منتظر بيچاره است

۹ در خفیه در کمین است چون شیر در غار خود در کمین است تا بیچاره را به رباید بیچاره را در دام کشیده می رباید

۱۰ در تواضع خم میشود تا بیچاره در دست پهلوانان او مغلوب گردد

۱۱ در دل خود گفته است که خدا فراموش کرده است و بر روی خود نقاب دارد هرگز نخواهد دید

۱۲ خداوندا برخیز خدا یا دست خود را بیفشان و از بیچارگان تغافل مورز

۱۳ چرا عاصی خدا را حقیر بداند و در دل خود گفته است که تو مطالبه نخواهی کرد

۱۴ معاینه کردی زیرا که فتنه و کینه را می بینی تا انرا بدست خود مطالبه نمائی بیچاره خود را تسلیم تو میکند تو مددگار یتیم هستی

۱۵ بازوی شریر و بدکردار را بشکن شرارتش را خواهی جست اما نخواهی یافت

۱۶ خداوند تا ابدالاباد پادشاه است قبائل از روی زمینش معدوم شده اند

۱۷ ای خدا مطلب بیچارگان شنیدهٔ و دل ایشانرا اماده کرده و گوش خود را به ایشان دادهٔ

۱۸ تا انصاف یتیم و مظلوم نمائی تا مردم زمین دیگر تعدی نه نمایند

زبور یازدهم

۱ در خداوند پناه بردم چرا به جان من میگویند که ای گنجشک بگریز بکوه خود

۲ زیرا که اینک عاصیان کمان خود را میکشند و تیر خود را برزه می‌نشانند تا در تاریکی بسوی راست دلان بیندازند

۳ فی الحقیقت بنیادها را استیصال میکنند عادل چه میکند

۴ خداوند در هیکل مقدس خود میباشد تخت خداوند در آسمان است چشمان او می‌نگرد مژگان او بنی‌آدم را امتحان می‌نماید

۵ خداوند صالح را امتحان میکند اما جان وی عاصی و راغب ظلم را دشمن میدارد

۶ بر عاصیان اخگرها خواهد بارانید آتش وکبریت و طوفان هیبت ناک قسمت پیاله ایشان خواهد بود

۷ خداوند عادل است و افعال عدل اثار را دوست میدارد و برمرد راست کردار توجه میکند

زبور دوازدهم

۱ ای خداوند مدد کن خدا ترسان ناپدید شده اند مومنان از میان بنی‌آدم معدوم اند

۲ هر یک باهمسایه خود پوچ میگوید بالبان نرم و دو دلی گفتگو میکنند

٣ خداوند همه لبان نرم ومرزباني كه از روي تكبر سخن گويد خواهد بريد
٤ آنانند كه ميگويند كه ما بزبانهاي خود مختاريم لبهاي ما مارا است كيست كه برما حكومت ورزد
٥ الحال بسبب مظلومي بيچارگان وآه مساكين برمخيزم خداوند ميفرمايد كه اورا ازان كسي كه براي او دام مي‌نهد نجات خواهم داد
٦ سخنان خداوند سخنان پاك است چون نقره مصفاست كه هفت مرتبه در بوته گلي گداخته شده باشد
٧ تواي خداوند ايشان نگاه خواهي داشت تو ايشان را ازاين طبقه علي الدوام حفاظت خواهي كرد
٨ عاصيان هرطرف ميدوند وقتيكه ذلت بني آدم سرافراز شود

زبور سيزدهم

١ اي خداوند تاكي مرا فراموش كني آيا تاابدالاباد تاكي وجه خود را از من پوشيده داري
٢ تاكي باجان خود مشورت كنم هر روز دردل خود غمگين تاكي دشمنم برمن سرافرازي كند
٣ اي خداوند خداي من بنگر ومرا بشنو وچشمان مرا نوري ده مبادا كه درخواب مرگ بخوابم
٤ مبادا كه دشمن من بگويد كه من براو غالب شدم واعداي من از متزلزل شدن من وجد نمايند
٥ اما من در رحم تو پناه بردم دل من درنجات تو وجد

خواهم نمود بحمد خداوند خواهم سرود که مکافات نیک بمن رسانیده است

زبور چهاردهم

۱ احمق در دل خود گفته است که خدائي نیست فاسد ودر کردارها زشت شده اند کسي نیست که نیکي کند *
۲ خداوند از آسمان بر بني آدم نظر کرد که آیا خردمندي هست که طالب خدا باشد
۳ همه یکسان گمراه شدند بالکل گنده گشتند کسي نیست که نیکي کند آري یکي نیست
۴ آیا جمله بدکرداران مخبر نیستند قوم مرا میخورند چنانچه نان میخورند و اسم خداوند را نمي خوانند *
۵ انجا به خوف عظیم مضطرب شدند في الحقیقت خدا در جوق صالحان است
۶ مشورت بیچاره را در خجلت انداختید ازانرو که خداوند پناه اوست
۷ کاشکي نجات اسرائیل از صیهون برمي آید چون خداوند اسیري قوم خود اسرائیل را باز گرداند یعقوب خورم و اسرائیل شادمان خواهد گردید

زبور پانزدهم

۱ اي خداوند کیست که در مسکن تو مقام گیرد کیست که در کوه مقدس ساکن شود

٢ انكه رفتارش كامل و فعلش نيك و از دل راست ميگويد ٭

٣ انكه بزبان خود غيبت نكند و با همسايه خود بدي ننمايد و بر خويش خود ملامت نكند

٤ انكه در نظرش نا اهل ذليل است و خدا ترسان را عزيز ميدارد هر بضرر خود سوگندي بخورد از عهده ان برايد

٥ انكه زر خود را براي سود ندهد و بضرر بيگناهي رشوت نگيرد هركه افعالش چنين است گاهي متزلزل نخواهد شد

زبور شانزدهم

١ اي خدا مرا نگاه دار زيراكه در تو پناه برده ام

٢ خداوند را گفته ام كه تو پروردگار من هستي و نيكي من نسبت بتو هيچ نيست

٣ اما مقدساني كه بر زمينند و برگزيدهگان همه خوشحالي من در ايشان است

٤ كسانيكه بديگري ملحق شوند زحمتهاي خود را خواهد افزود قربانيهاي آشاميدني خون ايشانرا نميگذرانم و نام ايشانرا از لبهاي خود بيرون نخواهم كرد

٥ اي خداوند حصه ميراث من و پياله من توئي تو ميم تو نصيب من است

۶ مکانهاي دلگشا و طن من گرديد ميراث نيکو ازان من شد

۷ سپاس ميکنم خداوند يرا که تدبير بمن اموخته است هم در شبها گردهاي من مرا ترتيب ميدهد

۸ خداوند را در نزد خود دايم نگريستم چون او دايم در دست راست من است من تکان نخواهم خورد

۹ بنابران دلم شاد است و فخر من وجد ميکند بلکه جسم در اميد خواهد خسپيد

۱۰ زيراکه جان مرا دربرزخ ونخواهي گذاشت که برگزيدهٔ تو فساد را به بيند

۱۱ راه حيات را برمن ظاهر خواهي کرد در حضور تو کمال خوشي ودر دست راست تو نعمتهاي جاوداني است ٭

زبور هفدهم

۱ اي خداوند حق را بشنو فرياد مرا گوش کن دعاي مرا که از لب بي مکر صادر مي شود استماع نما

۲ انفصال من از حضور تو برايد چشمان بر راستي بنگرد٭

۳ دل مرا امتحان نمودهٔ و در شب مرا تفتيش کردهٔ و مرا آزمودهٔ هيچ نيافته عزم کرده ام که دهانم ازحد نگذرد

۴ نسبت به افعال بني آدم بوسيله گفته لبان تو خود را از جادهاي قطاع الطريق نگهداشته ام٭

۵ رفتار مرا درجادهاي خود راسخ نما تا قدمهاي من نلغزد٭

۶ اي خدا ترا خواندم که تو مرا اجابت خواهي کرد گوش بمن ده و سخن مرا بشنو

۷ مهر بي‌انتهاي خود را ظاهر کن اي که بوسيله دست راست خود کساني را که از اعدا در پناه مي‌برند نجات مي‌بخشي

۸ مرا چون مردمک چشم خود نگاهدار زير سايه پر خود پنهاندار

۹ از عاصيان که مرا مظلوم ميگردانند از دشمنان بي رحم من که مرا محاصره ميکنند

۱۰ انانند که از چربي خود بسته شده اند و از دهن سخنان تکبر آسا بر مي‌آرند

۱۱ رفتار ما را احاطه کرده اند و چشمان خود را بر زمين دوخته اند

۱۲ حال انها بحال شيري ماند که در صيد حريص است و شبلي که در کمين نشسته است

۱۳ برخيز اي پروردگار و او را مانع شو بيفگن از عاصي که او شمشير تست جان مرا برهان

۱۴ از مردمي که دست تواند اي خداوند که حصه ايشان در اين دنيا است و شکم ايشان را از خزاين خود سير ميگرداني اولاد ايشان بسيار اند و هرچه باقي است براي اطفال خود ميگذارند

۱۵ من وجه ترا در راستبازي مشاهده خواهم کرد چون بيدار شوم از شبيه تو سير خواهم شد

زبور هیجدهم

۱ ترا اي خداوند قوت دهنده من دوست میدارم *

۲ و گفت که خداوند کوه من و قلعه من و نجات دهنده من است خدائي که براي من چون کوهي است بروي اعتقاد دارم سپرمن و شاخ نجات من برج رفیع من *

۳ خداوندي که سزاوار حمد است ویرا خواهم خواند بدینوجه از دشمنان خود رهائي خواهم یافت

۴ رنجهاي موت گرد من درآمدند طوفان بني بلیعال مرا خوف ناك گردانید

۵ رنجهاي دوزخ گرد من درامدند دامهای موت مرا درگرفتند

۶ در عین تنگي خداوند را خواندم و سوي خداي خود فریاد برآوردم واو از هیکل خود آواز مرا شنید و نزد وي بلکه بسمع وي رسید

۷ انگاه زمین به تزلزل و لرزه درآمد اساسهای جبال بسبب خشم وي بحرکت و تزلزل درآمد

۸ دودي از بیني وي برآمد واتش از دهان وي تلف نمود انگشت ها ازان افروخته شد

۹ آسمانها خم گردانید و نشیب آمد و زیر پاهاي وی ظلمت بود

۱۰ و بر کروبي سوارشده پروازنمود و از پرهای باد پروازنمود

۱۱ ظلمت را خلوتگاه خود گردانید آبهای فراوان ابرهای کلفت افلاک

۱۲ از لمعات پیش وی ابرهاي وی گذشت دانهای تگرگ و انگشت افروخته

۱۳ خداوند از آسمان رعد کرد و حق تعالی آواز خود را برآورد دانهای تگرگ و انگشت افروخته

۱۴ بلکه تیرها را زد و ایشانرا پراگنده کرد برق انداخت و ایشانرا منهزم ساخت

۱۵ از ملامت تو اي خداوند از نفخ دم بیني تو اشکا را جویهاي دریا ظاهر گشت اساس هاي دنیا نمودار شد*

۱۶ از بالا فرستاد و مرا برگرفت از آب فراوان کشید *

۱۷ مرا از دشمن قوي و از اعداي من رهائي داد چه از من توانا تر بود

۱۸ در روز مصیبت بر من حمله کردند لیکن خداوند پناه من بود

۱۹ مرا بمکاني وسیع در آورد از من راضي شده برهانید*

۲۰ خداوند مرا موافق راستبازي من پاداش رسانید مانند پاک دستي من مرا جزا داد

۲۱ ازانروکه طریقهاي خداوند را محفوظ داشتم از راه خداي خود تجاوز نکردم

۲۲ زیراکه همه احکام وي در نظر من بود و قوانین وي را از خود دور نکردم

۲۲ در حضور وي صالح بودم و خود را از شرارت خود نگاه داشتم

۲۳ بنابران خداوند جزاي راستبازي مرا بمن رسانيد موافق پاک دستي که در نظر وي داشتم جزا بمن رسانيد

۲۵ با مشفق شفقت خواهي ورزيد با مرد صالح صالح خواهي بود

۲٦ با منزه منزه خواهي بود با کج رو کجروي خواهي کرد*

۲۷ ازانروکه قوم رنجيده را نجات خواهي بخشيد و بالا بينان را پست ميکني

۲۸ که تو اي خداوند چراغ مرا روشن خواهي کرد و خداوند خداي من ظلمت مرا بنور مبدل خواهد کرد*

۲۹ زيراکه به استعانت تو خيلي را شکستم و به استعانت خداي خود از ديوار جستم

۳۰ طريق خدا مکمل است کلام خداوند مصفاست ساير پناه خواهان را او سپري است

۳۱ که جز خداوند خداي ديگر کيست و کوه کيست الا خداي ما

۳۲ خدا همان است که قوت بر کمر من مي بندد و راه مرا کامل مي نمايد

۳۳ پاهاي مرا چون غزال ميگرداند و مرا بر مکانهاي رفيع جاي ميدهد

۳۴ دستهاي مرا جنگ مي‌آموزاند چنانچه كمان فولادي از بازوي من شكسته مي‌شود

۳۵ سپر نجات خود را بمن بخشيده و دست راست تو مرا گرفته است و شفقت تو مرا تربيت داده

۳۶ قدمگاه مرا كشاد نمودي چنانچه پاهاي من نلغزيد *

۳۷ دشمنان خود را تعاقب كردم و يافتم و باز نگشتم تا ايشان را تلف نكردم

۳۸ وايشانرا زخم زدم بحديكه نتوانستند برخاست بلكه درزير پاي من افتادند

۳۹ ازانروكه براي جنگ قوت بركمر من بستة قصد كنندگان مرا زير من انداختي

۴۰ وگردنهاي دشمنان مرا بمن دادي تا آنكه اعداي خود را تلف نمايم

۴۱ فرياد براوردند اما نجات دهندهٔ نبود بلكه سوي خداوند واو جواب نداد

۴۲ پس چون غبار پيش باد ايشانرا سابيدم چون خلاب كوچه‌ها ايشانرا پايمال نمودم و پراگنده كردم

۴۳ از منازعه قوم مرا نجات دادهٔ مرا سرقبائيل گردانيده قومي كه انرا نشناختم مرا اطاعت خواهند كرد

۴۴ بمجرد استماع شهرهٔ من اطاعت من بجا خواهند آورد اغيار با من تواضع خواهند كرد

۴۵ اغيار پژمرده خواهند شد و درمكانهاي پوشيدهٔ نيز هراسان خواهند گرديد

۴۶ خداوند حي است وکوه من مبارک باد وخدائي که نجات من است معزز باد
۴۷ خدا همان است که انتقام من میگیرد و اقوام را زیر فرمان من مي‌آرد
۴۸ همان است که مرا از قبضه دشمنان بر مي‌آرد بلکه تو مرا بر قصد کنندگان من سرافراز گردانیدهٔ مرا از ظالم رهانیدهٔ
۴۹ بنابران اي خداوند به شکرگذاري تو درمیان قبائیل خواهم پرداخت و به سپاس نام تو مترنم خواهم شد*
۵۰ او پادشاه خود را نجات عظیم مي بخشد و با مسیح شده خود داؤد وبانسل وي تاابدالاباد رحمت مي ورزد*

زبور نوزدهم

۱ افلاک جلال خداوند را حکایت میکنند و جو مصنوعات انامل ویرا جلوه میدهد
۲ روز با روز حرف میزند وشب باشب علم مي‌اموزاند*
۳ لغتي و عبارتي نیست که قول ایشان درآن شنیده نشود
۴ سطر انها درتمامي زمین وسخنان انها تابه اقصاي زمین رفت درانها براي شمس خیمه را قرار داده*
۵ که او مانند داماد از حجله بیرون مي‌آید وچون پهلوان که دردویدن شرط خوشنود است
۶ برآمدن آن از اقصاي آسمان و بازگشتن آن به‌اقصاي

همان است و چیزي از حرارتش پوشیده نیست
۷ شریعت خداوند کامل است برگردانندهٔ نفس شهادت خداوند حق است دانان کنندهٔ نادان
۸ قوانین خداوند راست است شاد کنندهٔ دل حکم خداوند صاف است و روشن کنندهٔ چشمان
۹ ترس خداوند پاك است پایدار تا ابدالاباد آئینات خداوند محض صدق و عدل است
۱۰ مرغوب ترا از طلاست بلکه از زرخالص فراوان از شهد شیرین تراست و قطرات شان
۱۱ از انها بندهٔ تو نوري مي یابد و در حفظ انها مکافات بسیار است
۱۲ کیست که خطاهاي خود را درك کند مرا از گناهان پوشیدهٔ پاک کن
۱۳ بندهٔ خود را باز دار بر من متسلط نشود پس کامل و از گناه عظیم پاک خواهم بود
۱۴ گفته هاي دهانم و اندیشه دلم در نظر تو مقبول باد اي خداوند قوت و نجات دهندهٔ من هستي

زبور بیستم

۱ خداوند در روز ضیافت ترا اجابت دهد اسم خدای یعقوب ترا حراست کند
۲ برای تو مددی از مقدس بفرستد و از صیئون ترا تقویت دهد

۳ از همه هديهاي تو ياد آرد و قرباني سوختني ترا مقبول كند.

۴ خاطر خواه ترا بتو به بخشد و جمله مراد ترا كامل گرداند

۵ در نجات تو به ترنّم خواهم آمد و به اسم خداي علمها را خواهم افراشت خداوند هر دعاي ترا كامل گرداند*

۶ الحال دانستم كه خداوند مسيح خود را نجات ميدهد اورا از آسمان مقدس خود اجابت ميكند از قوت نجات دست راست خود

۷ بعضي برارابه ها و بعضي براسپها تكيه ميزنند ليكن ما از اسم خداوند خداي خود ياد مي‌آريم

۸ ايشان خم شدند وافتادند ليكن ما برخواستيم وراست شديم

۹ اي خداوند نجات بده روزي كه فرياد كنيم پادشاه ما را بشنود

زبور بيست ويكم

۱ اي خداوند پادشاه در قوت تو شادمان خواهد بود و در نجات تو چو بسيار وجد خواهد كرد

۲ مرغوب دلش را بوي دادهٔ و مطلوب لبش را دريغ نداشتهٔ

۳ بركات به بهبودي پيشش مي‌آوري وتاجي از زر خالص برسرش مي نهي

۴ درخواست حیات از تو کرد تو دادي بلکه طول عمر تا ابد الا باد

۵ جلال وي در نجات تو عظیم است عزت و شوکت را بر وي افزودي

۶ چه او را تا ابد الاباد موجب برکات گردانیدهٔ او را از دیدار و چه خود خوش و خورم نمودهٔ

۷ زیرا که بادشاه به خداوند پناه برده است و بسبب رحمت باریتعالی متزلزل نخواهد شد

۸ دست تو همه دشمنانت را خواهد یافت دست راست تو اعداي ترا خواهد یافت

۹ تو ایشانرا درروز غضب چون تنور افروخته خواهي گردانید خداوند ایشان را در غضب خود بلع خواهد کرد و آتش ایشانرا تلف خواهد نمود

۱۰ ثمر ایشان را از روي زمین و نسل ایشان را از میان بني آدم محو خواهد کرد

۱۱ ازانرو که درباره تو اندیشه بد میکردند و خیالي بستند که ازانصرام آن عاجز بودند

۱۲ بنابران ایشان را باز خواهي گردانید وقتیکه تیرهاي خود را رو بروي ایشان برچله نهاده باشي

۱۳ اي خداوند درقوت خود بلند شو که ما قدرت ترا سرود و تسبیح خواهیم نمود

زبور بیست ودویم

۱ اي خداي من خداي من چرا مرا وا گذاشتي دور مي باشي از نجات من و سخنان افغان من

۲ اي خداي من روز فرياد ميكنم و تو نمي‌شنوي و درشب آرامي نمي يابم

۳ اما تو مقدس هستي ايكه درستايش بني اسرائيل جاگرفتهٔ

۴ پدران ما برتو توكل ميكردند و تو ايشان را خلاص ميكردي

۵ سوي تو فرياد ميكردند وخلاص مي‌شدند برتو اعتماد مي داشتند و شرمنده مي‌شدند

۶ ليكن من كرمي هستم و انسان نيستم مذموم شده خلق وهدف طعنه قوم

۷ مجموع انانيكه مرا مي بينند ريشخند م ميكنند ولب را مي كشايند و سر را حركت ميدهند و ميگويند *

۸ كه برخداوند اعتماد داشت كه او را خواهد رهانيد الحال خلاص كند اگر ازاو راضي شده باشد

۹ اما توان هستي كه مرا از رحم براوردي تو مرا معتمد گردانيدي وقتيكه بر پستانهاي مادر خود مي‌بودم *

۱۰ از رحم برآمده نزد تو افگنده شدم از بطن مادرم تو خداي من بودهٔ

۱۱ از من دور مباش كه ضياقت نزديك است كه مددگاري نيست

۱۲ گاوهاي بسيار گرداگرد من آمده اند حيوانات مهذب مرا محاصره مي نمايند

۱۳ دهان خود را بر من کشاده اند چون شير درندهٔ غران ٭

۱۴ من ريخته شده ام چون آب و مجموع استخوانهاي من از هم در رفت دلم چون موم شده است درميان اندامم گداخته است

۱۵ قوت من چون سفال خشک گرديد و زبانم بکام مي چسپيد و بر خاک مرگ مرا نشانيدهٔ

۱۶ سگان گرداگرد من آمده اند و جماعت عاصيان مرا محاصره مي نمايند دستها و پايهاي مرا سوراخ کردند ٭

۱۷ من جمله استخوانهاي خود را توانم شمرد ايشان بر من نگران و مترصدند

۱۸ رخت مرا بجهت خود تقسيم مي نمايند و بر لباس من قرعه ميزنند

۱۹ ليکن تو اي خداوند دور مباش و تو که قوت من ميباشي در نصرت من تعجيل نما

۲۰ جان مرا از شمشير و يگانه مرا از چنگ سگ برهان ٭

۲۱ از دهان شير نجات ده از ميان شاخهاي گرگدنها مستجاب کردهٔ

۲۲ اسم ترا با برادران خويش بيان خواهم کرد و درميان جماعت ترا سپاس خواهم نمود

۲۳ اي انانيکه از خداوند مي ترسيد اورا سپاس کنيد

اي همه نسل يعقوب او را تعظيم بجاآريد و از او بترسيد اي همه آل اسرائيل

۲۴ درد دردمندان را حقير و مبغوض نداشته است و روي خود را از او نپوشيده بلكه هرگاه سوي وي فرياد مي نمود استماع ميكرد

۲۵ سپاس ميكنم ترا در مجمع عظيم و پيش انانيكه از وي مي ترسند نذرهاي خود را وفا خواهم نمود *

۲۶ فقرا خواهند خورد و سير خواهند گرديد طالبان وي خداوند او را سپاس خواهند نمود دل شما تا ابدالا باد زنده خواهد ماند

۲۷ تمام اقصاي زمين ياد خواهند كرد و بسوي خداوند خواهند برگشت و تمامي خاندانهاي قبائل وي را سجده خواهند نمود

۲۸ زيراكه سلطنت ازان خداوند است واو درميان قبائل حاكم است

۲۹ مي خورند و سجده مي نمايند همه پرورده گان زمين و همه انانيكه در خاك فرو ميروند پيش وي تعظيم خواهند نمود وكسي جان خود را زنده نتوان كرد

۳۰ نسلي اطاعت وي خواهند كرد و طبقه براي خداوند شمرده خواهند شمرد

۳۱ خواهند رسيد باقومي كه زائيده خواهدشد صداقتش را بيان خواهند كرد زيراكه اوكرده است

زبور بیست و سیوم

۱ خداوند چوبان منست احتیاج نخواهم دید
۲ درچمنهاي سبز مرا مي خواباند و مرا نزد ابهاي مفرح رهنموني میکند
۳ جان مرا توبه میدهد و درسبیلهاي صدق بجهت اسم خود روانه میکند
۴ اري باوجودانکه دردرهٔ سایه موت بردم از بدي نخواهم ترسید ازانروکه توبامني جرید تو وعصاي تو مرا خاطرجمع میکند
۵ تو خوان را بجهت من درنزد دشمنانم مهیا میکني و برسرمن روغن مي مالي پیاله من لبریز است
۶ في الحقیقت نیکي و رحمت درتمام ایام عمرمن مرا مصاحبت خواهند نمود ودرخانه خداوند دایم الایام ساکن خواهم بود

زبور بیست و چهارم

۱ زمین و معموري ان ازان خداوند است کرة الارض با ساکنانش
۲ که او بنیادش را برابها نهاد و برانهار قرار داد
۳ برکوه خداوند که تواند فراز رفت ودرمکان مقدسش که تواند ایستاد
۴ آنکه دستش پاک و دلش طاهر است که جان خود را بر بطلان مائل نکرده است واز روی مکر سوگند نخورده *

۵ او برکت از جانب خداوند و نجات از خدای نجات دهندهٔ خود یافت

٦ این طبقه طالبان وي اند طالبان توجه تواي خداي یعقوب

۷ ای درها سرهاي خود را بالا کنید اي ابواب ازلي بلند شوید تا پادشاه ذوالجلال داخل شود

۸ کیست این پادشاه ذوالجلال خداوند قوي وقادر خداوندي که درجنگ قادراست

۹ اي درها سرهاي خود را بالا کنید وکشاده شوید اي ابواب ازلي تا پادشاه ذوالجلال داخل شود

۱۰ کیست این پادشاه ذوالجلال خداوند افواج او پادشاه ذوالجلال است

زبور بیست و پنجم

۱ اي خداوند جان خود را سوي تو بر میخیزانم

۲ اي خداي من برتو توکل کرده ام پشیمان نشوم و دشمنان من بر من فخر نکنند

۳ آري همه کسانیکه بتو امید وارند شرمنده نشوند بلکه آنانیکه بي سبب تجاوز نمایند شرمنده شوند

۴ اي خداوند طریق های خود را بمن نشان ده جادهاي خود را بیاموز

۵ مرا سالك راه راست خود گردان و تادیبم کن زیراکه تو خداي دهندهٔ منی و تمام روز از تو امید دارم

۶ اي خداوند از رحمتها و شفقتهاي خود يادآر كه از قديم الايام است
۷ از خطاهاي جواني و گناهان من ياد ميار اي خداوند بنابر خاطر لطف خود مطابق رحمت خود از من ياد آر*
۸ خداوند مهربان و راستباز است بدين سبب گمراهان را در راه هدايت ميكند
۹ و متواضعان را بعدل رهبري خواهد كرد و از طريق خويش متواضعان را اگاه خواهد گردانيد
۱۰ همه سبيلهاي خداوند رحمت و صدق است براى انانيكه عهد و قوانين اش محفوظ ميدارند
۱۱ اى خداوند بنابر خاطر نام خود شرارت مرا عفو نما زيراكه عظيم است
۱۲ كيست كه از خداوند مي ترسد او را در راهي كه مقبول اوست هدايت خواهد كرد
۱۳ جان وى در خوشي خواهد ماند و نسل وي وارث زمين خواهد بود
۱۴ راز خداوند باكساني است كه از او مي ترسند و ايشان را از عهد خود آگاه خواهد كرد
۱۵ چشمان من هميشه سوى خداوند است كه او پا هاى مرا از دام خواهد رهانيد
۱۶ بمن متوجه شو و برمن رحم كن چه مجرد و بيچاره هستم

١٧ تنگي دل من وسعت يافته است مرا از ضيافت هاي من برهان
١٨ بر عجز و تعب من نظر فرما و مجموع خطاهاي مرا به بخش
١٩ بر دشمنان من نظر انداز چه بسيار هستند و با من سخت كينه مي ورزند
٢٠ جان مرا محفوظ دار و برهان شرمنده نشوم زيرا كه بر تو توكل كرده ام
٢١ خلوص نيت و راستبازي مرا نگاه دارند كه از تو توقع دارم
٢٢ اي خدا اسرائيل را از همه مشقّتها رهائي بخش *

زبور بيست و ششم

١ اي خداوند درباره من حكم كن زيرا كه در خلوص نيت رفتار نموده ام بر خداوند تكيه زده ام نخواهم لغزيد
٢ اي خداوند مرا تجربه و امتحان كن اي خداوند گرده ها و دل مرا بيازما
٣ كه مهر تو در پيش چشمانم مي باشد و در نيك عهدي تو رفتار كرده ام
٤ من با اهل پوچ نه نشسته ام و با دودلان راه نرفته ام*
٥ مجلس بد كرداران را مبغوض داشته ام و با اهل شرارت نخواهم نشست

۶ ای خداوند از رحمتها و شفقتهای خود یاد آر که از قدیم الایام است

۷ از خطاهای جوانی و گناهان من یاد میار ای خداوند بنابر خاطر لطف خود مطابق رحمت خود از من یاد آره

۸ خداوند مهربان و راستباز است بدین سبب گمراهان را در راه هدایت میکند

۹ و متواضعان را بعدل رهبری خواهد کرد و از طریق خویش متواضعان را اگاه خواهد گردانید

۱۰ همه سبیلهای خداوند رحمت و صدق است برای انانیکه عهد و قوانین اش محفوظ میدارند

۱۱ ای خداوند بنابر خاطر نام خود شرارت مرا عفو نما زیراکه عظیم است

۱۲ کیست که از خداوند می ترسد او را در راهی که مقبول اوست هدایت خواهد کرد

۱۳ جان وی در خوشی خواهد ماند و نسل وی وارث زمین خواهد بود

۱۴ راز خداوند با کسانی است که از او می ترسند و ایشان را از عهد خود آگاه خواهد کرد

۱۵ چشمان من همیشه سوی خداوند است که او پاهای مرا از دام خواهد رهانید

۱۶ بمن متوجه شو و برمن رحم کن چه مجرد و بیچاره هستم

۱۷ تنگي دل من وسعت يافته است مرا از ضيافت هاي
من برهان

۱۸ بر عجز و تعب من نظر فرما و مجموع خطاهاي مرا
به بخش

۱۹ بر دشمنان من نظر انداز چه بسيار هستند و با من
سخت کينه مي ورزند

۲۰ جان مرا محفوظ دار و برهان شرمنده نشوم زيرا که
بر تو توکل کرده ام

۲۱ خلوص نيت و راستبازي مرا نگاه دارند که از تو
توقع دارم

۲۲ اي خدا اسرائيل را از همه مشقّتها رهائي بخش *

زبور بيست و ششم

۱ اي خداوند درباره من حکم کن زيرا که در خلوص
نيت رفتار نموده ام بر خداوند تکيه زده ام
نخواهم لغزيد

۲ اي خداوند مرا تجربه و امتحان کن اي خداوند
گرده ها و دل مرا بيازما

۳ که مهر تو در پيش چشمانم مي باشد و در نيک عهدي
تو رفتار کردة ام

۴ من با اهل پوچ نه نشسته ام و با دو دلان راه نرفته ام*

۵ مجلس بد کرداران را مبغوض داشته ام و با اهل
شرارت نخواهم نشست

۶ من دستهاي خود را به بي گناهي ميشويم و مذبح ترا اي خداوند احاطه ميکنم

۷ تا به آواز شکر گذاري همه اعمال عجائب ترا اشکارا کنم و بيان نمايم

۸ اي خداوند منزل خانه ترا و جاي مسکن جلال ترا دوست داشته ام

۹ جان مرا با گنهگاران وحيات مرا با خونيان ملحق مکن *

۱۰ که در دست ايشان ضرر است و در دست راست ايشان پراز رشوت ها ست

۱۱ اما من در خلوص نيت رفتار خواهم کرد مرا بازخر و بر من رحمت فرما

۱۲ پاي من درجاي هموار ميايستد در مجالس خداوند را حمد خواهم کرد

زبور بيست و هفتم

۱ خداوند نور من ونجات من است از که بترسم خداوند قوت حيات من است از که هراسان شوم

۲ چون اهل شرارت يعني دشمنان و اعداي من براي خوردن گوشت من بر من حمله کردند لغزيدند و افتادند

۳ با وجود انکه فوجي بر من خيمه زند دل من نخواهد ترسيد اگرچه جنگ بر من برخيزد براين اعتماد خواهم داشت

۴ چیزي از خداوند درخواست نموده ام در طلب آن خواهم بود تا در تمامي ایام عمر خود در خانه خداوند ساکن باشم تا جلال خداوند را مشاهده کنم و در هیکلش استفسار نمایم
۵ زیراکه در روز ضیاقت درخلوت خاص خود خواهد پوشید ودرخلوت سراي مسکن خود مرا پنهان خواهد داشت مرا برکوهي بلند خواهد کرد
۶ الحال بر دشمنان اطراف سرافراز خواهم بود لهذا در مسکن وي ذبایح خوشنودي را خواهم گذرانید به سرود بلکه به سرود حمد خداوند خواهم پرداخت *
۷ اي خداوند آواز مرا بشنو فریاد میکنم بر من رحمت فرما ومستجاب کن
۸ اي دل من بتو گفته است طالب توجه من شوید اي خداوند طالب توجه تو ميشوم
۹ روي خود را از من پوشیده مدار بندهٔ را درغضب دور مکن تو مددگار من بودهٔ مرا مگذار و ترک مکن اي خداوند نجات دهندهٔ من
۱۰ هرگاه پدر ومادر من مرا واگذارند خداوند دستگیري من خواهد کرد
۱۱ اي خداوند مرا از طریق خود اگاه ساز و بسبب دشمنان من درراه هموار رهنموني کن۔
۱۲ مرا بخواهش دشمنان تسلیم مکن زیراکه گواهان کاذب برمن برخاسته اند وکسانیکه نفس ظلم میکشند *

١٣ هرگاه امیدوار نبودم که نیکي هاي خداوندرا در زمین حیات مشاهده کنم بیجان ميشدم •
١٤ ازخداوند توقع دار خاطر جمع باش که او دل ترا تقویت خواهد داد آري ازخداوند توقع دار

زبور بیست وهشتم

١ اي خداوند سوي تو فریاد میکنم اي کوه من از جواب من خاموش مباش اگر ازاجابت من دریغ نمائي حال من بحال کساني ماند که بگور فرو میروند
٢ اواز استدعاي مرا بشنو چون سوي تو فریاد کنم و دستهاي خود را به سمت الهام گاه مقدس بلند نمایم*
٣ مرا با عاصیان مکش و با بدکاران انانیکه با همسایه گان خود سخنان صلح آمیز میگویند اما در دل ایشان ضرراست
٤ مطابق افعال ایشان و بروفق شرارت کردار ایشان به ایشان برسان مطابق اعمال دست ایشان به ایشان برسان و اداي مکافات ایشان نما
٥ بسزاي انکه آز افعال خداوند و مصنوعات انامل وي اندیشه نمیکنند ایشان را منهدم خواهد کرد و تعمیر نخواهد نمود
٦ خداوند مبارکباد ازانروکه او از استدعاي مرا شنیده است
٧ خداوند قوت و سپر من است دلم بروي توکل داشت

و مدد یافتم ازان رو دلم وجد میکند و ویرا در سرود حمد خواهم کرد

۸ خداوند قوت قوم خود است او نجات مسیح خود را تقویت میدهد

۹ قوم خود را نجات ده و بر میراث خود برکت بخش ایشان را به چران و تا ابدالاباد سرافراز دار

زبور بیست و نهم

۱ خداوند منسوب کنید ای ذوی‌الاقتدار خداوند را به جلال و قوت نسبت دهید

۲ خداوند را به جلال اسمش نسبت دهید خداوند را در حسن قدس سجده بجا آرید

۳ اواز خداوند برآبها ست خدای ذوالجلال رعد میکند خداوند برآبهای فراوان است

۴ اواز خداوند پرقوت است اواز خداوند پروقاراست

۵ اواز خداوند سروها را می شکند بلکه خداوند سروهای لبانون را می شکند

۶ انها را چون گوساله برقص می‌آرد لبانون و سریون را چون بچه گرگدن

۷ اواز خداوند شعله های آتش متفرق می سازد

۸ اواز خداوند بیابان را به تزلزل می‌آرد خداوند بیابان قادیس را به تزلزل می آرد

۹ اواز خداوند درختان شاه بلوط را می‌شگافد و غلبه را

بي شاخ و برگ مي‌سازد و در هيكلش اينهمه از جلالش حكايت ميكنند

۱۰ خداوند بر سيلا بها جلوس فرموده است بلكه خداوند پادشاه ابداني جلوس فرموده است

۱۱ خداوند به قوم خود قوت خواهد بخشيد بلكه خداوند بركت صلح به قوم خود خواهد بخشيد

زبور سيم

۱ اي خداوند ترا حمد خواهم نمود ازانروكه تو مرا سرافراز كردهٔ و اعداي مرا جاي فخر نگذاشتهٔ ٭

۲ اي خداوند خداي من سوي تو فرياد كردم تو مرا عافيت بخشيدهٔ

۳ اي خداوند تو جان مرا از گور برخيزانيدهٔ و مرا از ميان واردان قبر زنده گردانيدهٔ

۴ اي مقدسان خداوند را بسرائيد و بياد قدس او فخر نمائيد

۵ زيراكه قهرش لمحهٔ و رضاي او حيات بوقت شام گريه شب مقام مي‌گيرد اما صبح ترنم ميرسد

۶ در هنگام سلامت گفتم كه تا به ابد متحرك نخواهم شد ٭

۷ اي خداوند تو برضاي خود كوه مرا محكم گردانيدي روي خود را پوشيدي، مضطرب گرديدم

۸ سوي تو اي خداوند فرياد كردم و سوي خداوند دعا نمودم

۹ چون در قبر فرو روم از خون من چه سود آیا غبار به حمد تو پردازد یا نیک عهدی ترا بیان نماید
۱۰ ای خداوند بشنو و بر من رحمت فرما ای خداوند مددگار من باش
۱۱ ماتم مرا به رقص مبدل کرده پلاس مرا بیرون کرده وخشنودی بر کمر من بسته
۱۲ تا انکه عزت من به حمد تو بسراید و خاموش نماند ای خداوند خدای من تا ابد الاباد به ستایش تو خواهم پرداخت

زبور سی و یکم

۱ ای خداوند بتو پناه می برم گاهی شرمنده نشوم مرا در صداقت خود رهائی ده
۲ گوش بمن ده به خلاص من بشتاب برای من کوه محکم شو و قلعه کنگره دار برای نجات من
۳ فی الحقیقت قلعه وکوه من توئی و برای اسم خود مارا هدایت و رهنمائی کن
۴ مرا از دامی که برای من درپنهانی گسترده اند بکش چه تو قوت دهندهٔ منی
۵ روح خود را بدست تو می سپارم ای خداوند خدای نیک عهد تو مرا باز خریده
۶ مبغوض داشته ام انانی را که گرفتار پوچ های باطل اند اما بر خداوند تکیه میزنم

۷ در رحمت تو خوش و خورم خواهم شد ازانروکه بر عجز من التفات نموده و جان مرا در ضیاقت شناخته *

۸ و مرا در چنگ دشمن گرفتار نداشته قدم مرا در جاي وسیع نهاده

۹ اي خداوند بر من ترحم نما زیرا که در ضیاقت هستم چشم من بلکه جان و بطن من از دلگیری تلف شده است *

۱۰ چه حیات من از اندوه سپری گشته و عمر من از آه سرد قوت من بسبب شرارتم سست مي‌شود و استخوانهای من از هم مي‌شود

۱۱ درمیان همه دشمنان خود خصوصا درمیان همسایگان باعث ملامت بوده ام و برای انان که مرا مي شناختند موجب ترس انانیکه علي الخارج مرا مي بینند از من میگریزند

۱۲ چون مرده فراموش شده ام مانند ظرف ضایع از خاطر رفته ام

۱۳ في الحقیقت همهه بزرگان را شنیدم که از هرطرف موجب ترسید باهم مي نشینند و بهلاک جان من مي اندیشند

۱۴ اما بتو اي خداوند پناه بُرده‌ام گفتم که تو خداي مني *

۱۵ احوال من در دست تست مرا از قبضه دشمنان و ظالمان من برهان

۱۶ نور چهرهٔ خود را بر بندهٔ خود درخشان کن از روی شفقت خویش مرا نجات ده

۱۷ اي خداوند شرمنده نشوم ازانروکه بسوي تو فرياد کردم عاصيان شرمنده شوند ودرگور خاموش باشند۰
۱۸ لبان کاذب خاموش شوند که از روي تکبر و حقارت سخنان درشت بر نيکوکار ميگويند
۱۹ چو قدر بسيار است احسان تو ذخيره کرده براي انانيکه از تو مي ترسند که براي انانيکه در نظر بني آدم بتو پناه مي جويند
۲۰ کردهٔ ايشان را درخلوت سراي حضور خود ازطوطيه هاي بني آدم پنهان ميداري درسراپرده خود از مجادله زبانها خواهي پوشيد
۲۱ مبارک باد خداوندي که مهر عجيب خود را درشهري محصون بر من ظاهر کرده
۲۲ در اضطراب گفتم که از حضور تو محروم شدم فاما آواز التماس مرا شنيدي وقتيکه سوي تو فرياد کردم۰
۲۳ خداوند را دوست داريد اي همه رحمت يافته گانش زيراکه خداوند معتقدان را محفوظ ميدارد ومتکبران را سزاي کامل مي رساند
۲۴ اي همه انانيکه منتظر خداوند مي باشيد خاطر جمع شويد و او دل شمارا تقويت خواهد کرد

زبور سي و دويم

خوشا حال کسيکه گناهش عفو شده است و خطاي وي پوشيده

۲ خوشا حال کسیکه خداوند ویرا بشرارت منسوب نمیکند و در روحش حیله نباشد

۳ مادامیکه خاموش می بودم استخوانهای من تلف میشد بسبب انکه تمامی روز در فغان می بودم

۴ چه روز و شب دست تو بر من گران می‌بود سیرابی من مبدل گردید به خشکی تابستان

۵ خطای را پیش تو ظاهر خواهم کرد و شرارت خود را نخواهم پوشید گفتم که از جرایم خود پیش خداوند اعتراف خواهم کرد و تو شرارت خطای مرا عفو کردی ٭

۶ بنابراین همه رحمت یافته‌گان در هنگام اجابت پیش تو دعا خواهند کرد بلکه سیلاب آبهای شدید براو نخواهد رسید

۷ پناه من توئی تو مرا از تنگی نگاه خواهی داشت و آوازهای خلاصی را بگرد من خواهی درآورد

۸ من ترا تعلیم و تادیب میدهم و در راهی که باید رفت ترا هدایت میکنم چشم من بر تو نگراست

۹ مانند اسپ و قاطر بی تمیز مباش که به قنطر و جلودهان آنها را باز باید داشت مبادا که نزدیک آیند ٭

۱۰ عاصیان را رنجهای بسیار است اما کسیکه بر خداوند تکیه میزند رحمت حصار آن خواهد بود

۱۱ ای صالحان در خداوند شاد باشید و وجد نمائید و ای همهٔ راست دلان به ترنم آئید

زبور سي و سيوم

۱ ای صالحان پیش خداوند به ترنّم ائید ادای حمد راست دلان را مي سزد

۲ با ستار خداوند را حمد کنید با سنطور ده تار پیش وي بسرائید

۳ سرود تازه را پیش وي بسرائید و با ترنم نیک بنوازید

۴ ازانروکه کلام خداوند راست است و هرچه میکند نیک عهدي است

۵ عدل و انصاف را دوست میدارد زمین از مهرخداوند معمور است

۶ و از کلام خداوند آسمان ساخته شد و همه فوج آنها از نفس دهانش

۷ که آبهاي دریا را چون انباشته فراهم مي آرد و بحر را در انبارها ذخیره نهاد

۸ تمامي ساکنان زمین از خداوند بترسند اي مجموع ساکنان کرة الارض از او هراسان شوید

۹ او گفت وشد فرمود و قرار گرفت

۱۰ خداوند عزمهاي قبائل را باطل میگرداند و تدبیرات طوایف را عبث میکند

۱۱ عزم خداوند پاید ار است و تدبیر دلش طبقه بعد طبقه *

۱۲ خوشاحال قومي که خداي ایشان خداوند است و طایفه که به میراث خود برگزیده است

۱۳ خداوند از آسمان مي نگرد همه بني آدم را مي بيند ٭
۱۴ از مسکن خود بر همه ساکنان زمين نگران است
۱۵ دلهاي ايشان را يکسان ساخت همه افعال ايشان را
غور ميکند
۱۶ پادشاهي نيست که به افزوني قوت خود نجات يابد
پهلان به بسياري نيرو خلاص نمي شود
۱۷ اسب براي جان در بردن عبث است و از بسياري
قوت کسي را رستگار نمي سازد
۱۸ اينک نظر خداوند بر آنان است که از او مي ترسند
و منتظر رحمت او مي باشند
۱۹ تا جان ايشان را از مرگ برهاند و از قحط زنده دارد ٭
۲۰ جان ما مترصد خداوند است او مددگار و سپر ماست ٭
۲۱ چه دل ما در وي شاد خواهد بود ازانروکه مراسم
مقدسش اعتماد نموده ايم
۲۲ اي خداوند رحمت تو بر ما باد چنانچه منتظر تو
بوده ايم

زبور سي و چهارم

۱ خداوند را در همه اوقات حمد خواهم کرد سپاس وي
علي الدوام در دهنم خواهد بود
۲ جان من در خداوند فخر خواهد کرد متواضعان شنيده
شادمان خواهند گرديد

۳ با من خداوند را تمجید کنید و اسم وي را با هم تسبیح کنیم

۴ طالب خداوند شدم مرا اجابت نمود و از همگي خطرها رهانید

۵ سوي وي بنگرید ونوري خواهید یافت و چهرهاي شما شرمنده نخواهد شد

۶ این مسکین فریاد برآورد و خداوند شنید و از همه مصیبتها خلاص داد

۷ فرشته خداوند گردا گرد کسانیکه از او مي‌ترسند خیمه مي زند و خلاص میکند

۸ به چشید وببینید که خداوند مهربان است خوشا حال کسیکه بر او توکل کند

۹ از خداوند بترسید اي مقدسانش چه براى کسانیکه از وى مي‌ترسند قصوري نیست

۱۰ شیر بچه‌گان محتاج مي‌شوند و فاقه مي‌کشند اما طالبان از هر نعمتي محروم نخواهند بود

۱۱ اى اطفال بیائید مرا بشنوید ترس خداوند را بشما مي آموزانم

۱۲ کیست که دلبسته حیات است که زندگي را دوست دارد تا دولت بیابد

۱۳ زبان خود را از بدي نگاه دار ولبهاي خود تا از مکر حرف نزند

۱۴ از بدي کناره گیر ونیکي کن صلح را بجوود ربپي آن باش ۝

۱۵ چشمان خداوند بر صالحان نگران است و گوشهای وي سوي فرياد ايشان است

۱۶ روي خداوند مخالف بدکاران است تا ذکر ايشان را از زمين منقطع گرداند

۱۷ صالحان فرياد ميکنند و خداوند مي‌شنود و ايشان را از هر ضياقت خلاصي ميدهد

۱۸ خداوند قريب دل شکسته‌گان است و مدقوقان روح را نجات ميدهد

۱۹ مصيبتهاي مرد صالح بسيار است ليکن خداوند او را از ان همه ميرهاند

۲۰ همه استخوانهاي وي را نگاه ميدارد يکي از ان‌ها شکسته نمي شود

۲۱ بدي عاصي را خواهد کشت و دشمنان مرد صالح ملزم گناه خواهند شد

۲۲ خداوند جان بندگان خود را بازمي خرد و هرکس که به او پناه مي برد ملزم به گناه نخواهد شد

زبور سي و پنجم

۱ اي خداوند با مدعيان من مرافعه کن با مجادلان من جدال کن

۲ جنه و سپر بگير و به استعانت من برخيز

۳ سنان را دراز و راه معاقبان مرا مسدود کن جان مرا بگو که من نجات توام

۴ طالبان جان من خجل و شرمنده شوند و بد بران ضرر من بازگردند و سیه روی شوند

۵ چون سبوس پیش باد کردند و فرشته خداوند پراکنده کند

۶ راه ایشان تاریک و سر باشد و فرشته خداوند بر ایشان تاخت آرد

۷ زیراکه بی سبب دامی به پنهانی برای من گسترده اند بی سبب برای جان من کودی کند اند

۸ هلاکت بناگهانی اورا دریابد و دامی که به پنهانی گسترده است اورا بگیرد و بهمان هلاکت بیفتد

۹ پس جان در خداوند وجد خواهد نمود و در نجات او شادمان خواهد بود

۱۰ و تمامی استخوانهای من خواهند گفت که ای خداوند با تو که برابری کند که بیچاره را از قوی تر از او می رهانی بلکه بیچاره و مسکین را از غضب کننده او *

۱۱ و گواهان بیکار بر من برخاستند و از اموری که من واقف نبودم ملزم گردانیدند

۱۲ در عوض نیکی بدی بمن میرسانند بلکه جان مرا محروم می سازند

۱۳ اما در وقت بیماری ایشان پلاس می پوشیدم جان خود را از روزه داری می آزردم لیکن دعای من بسینه من باز گردید

۱۴ چنان رفتار نمودم که گویا دوست بلکه برادرم میبود میه

پوشی خم شدم چون کسیکه براي مادر خود ماتم کند ٭
۱۵ اما ایشان در مصیبت من شاد مان شده فراهم آمدند
بلکه اوباش نیز بمخالفت من فراهم آمدند و من
آگاه نبودم مرا ربودند و باز نه ایستادند
۱۶ به فحشها ومسخرگیهاي محض برمن دندان ميسابیدند ٭
۱۷ اي خداوند تا کي مشاهده اینحال کني جان مرا از
هلاکت هاي ایشان و یگانه مرا از هژبران برهان
۱۸ درمجلسي عظیم ترا شکرگذاري خواهم کرد درقومي
توانا ترا سپاس خواهم نمود
۱۹ وکسانیکه بي سبب بامن دشمني میکنند برمن خوشحال
نشوند وکسانیکه با من بي علت عداوت مي ورزند
چشم برهم نزنند
۲۰ زیراکه سخنان صلح آمیز بامن میگویند اما براي
کسانیکه زمین را آرام مي بخشند از روي مکر
تدبیرها مي اندیشند
۲۱ دهان خود را برمن واز میکنند که اف اف چشمان
ما دیده است
۲۲ اي خداوند تو مشاهده اینحال کرده خاموش مباش
اي خداوند از من دور مشو
۲۳ براي انفصال من خود را برانگیز براي انصاف من
بیدار شو اي خداي من واي پروردگار من
۲۴ اي خداوند خداي من مطابق عدل خود از طرف
من حکم کن تا من فخر نکنند

۲۵ در دلهاي خود نگويند كه أف أف بمراد رسيديم
نگويند كه او را بلعيديم
۲۶ كسانيكه از عذاب من شاد مي باشند بيكبارگي خجل
و شرمنده شوند آنانيكه برمن تكبر مي نمايند
بشرم و پشيماني ملبوس شوند
۲۷ كسانيكه در نيكوكاري من راضي هستند بترّنم و
وجد درآيند و علي الدوام بگويند كه مباركباد
خداوندي كه از بهبودي بندة خود خوشنود است*
۲۸ و زبان من تمامي روز از نيكوكاري و حمد تو حكايت
خواهد كرد

زبور سي و ششم

۱ شرارت عاصي دردل من ميگويد كه خوف خدا
در نظر وي نيست
۲ ازانروكه خود را در نظر خود تملق ميكند تا انكه
ظاهر شود كه معصيتش منفور است
۳ سخنان دهانش پوچ و تذويراست از درك نيكي
عاجز است
۴ بر بستر خود از پوچ انديشه ميكند در راهي كه
صرف بدي است خود را استوار كرده است
۵ اي خداوند رحمتي تو در آسمان است و نيك عهدي تو
بالاتر از ابرهاست
۶ عدل تو چون كوههاي لم يزل است عزم هاي تو

بحر عظیم است تو ای خداوند انسان و بهایم نجات
می دهی

۷ ای خداوند رحمتی تو چو قدر دلچسپ است و بنی آدم
زیر سایه پرهای تو پناه می جویند

۸ از لذت های خانه تو سیر خواهند شد و از روی نعمتهای
خود ایشان را سیراب خواهی نمود

۹ زیراکه با تو چشمه حیات است و در نور تو نور
خواهیم دید

۱۰ رحمت خود را برای عارفان خود افزونی ده و صداقت
خود را برای راست دلان

۱۱ پای تکبر بر من نخورد و دست عاصیان مرا از جا حرکت
ندهد

۱۲ به بین اهل بوج افتاده اند افگنده شده اند و نمی
توانند برخاست

زبور سی و هفتم

۱ بسبب بدکرداران مکدر مشو و بر زشت کاران حسد مبر

۲ زیراکه چون محصول زود بریده میشوند وچون علف
سبز پژمرده میگردند

۳ بر خداوند اعتماد دار و نیکی کن بر زمین ساکن باش
واز امانت تمتع بگیر .

۴ از خداوند تنعم حاصل نما و هر خواهش دلت بتو خواهد
داد

٥ راه خود را به خداوند واگذار و ازاو امیدوار باش
که او بوقوع خواهد رسانید
٦ و نیکوکاري ترا چون نور و عدل ترا مانند ظهر ظاهر
خواهد کرد
٧ در خداوند ساکت باش و ازاو توقع دار و بسبب کسیکه
که در راه خود کامیاب است و اندیشه های بد را بعمل
مي آرد دل سوخته مشو
٨ از خشم باز مان و غضب را ترک کن دل سوخته مشو
بحدیکه بدي نمائي
٩ زیراکه بدکاران منقطع خواهند شد و متوقعان خداوند
وارث زمین خواهند گردید
١٠ چه بعد از مدتي قلیل عاصي ناپدید خواهد گشت
بلکه مکانش را جستجو خواهي کرد وان پیدا نخواهد شد *
١١ اما متواضعان وارث زمین خواهند شد و از کثرت
سلامت تنعم خواهند یافت
١٢ عاصي بضد صالح رای مي زند و دندان بروي مي ساید *
١٣ خداوند براو مي خندد چه مي بیند که روز وي میرسد *
١٤ عاصیان شمشیر خود راکشیده اند وکمان را چله مي کنند
تا بیچاره و مسکین را از پا درآرند و راست دلان
را بکشند
١٥ شمشیر ایشان در دل خود ایشان فرو خواهد رفت و
کمانهاي ایشان خواهد شکست

١٦ ان اندکي که عادل راست به از فراواني عاصيان متمول است

١٧ چه بازوي عاصيان شکسته خواهد شد و خداوند دست عادلان را ميگيرد

١٨ خداوند از ايام مردان کامل واقف است و ميراث ايشان تا ابدالاباد باقي است

١٩ در ايام مصيبت شرمنده نخواهند شد و در ايام قحط سير خواهند بود

٢٠ في الحقيقت عاصيان معدوم خواهند گشت و اعداي خداوند چون چربي بره ها ناپديد مي‌شوند چون دود ناپديد مي شوند

٢١ گنهگار عاريت مي‌گيرد و باز نمي دهد اما عادل و مهربان است

٢٢ برکت يافته‌گان او وارث زمين خواهند بود ملعون شده‌گان او منقطع خواهند گرديد

٢٣ هرگاه قدمهاي انسان از خداوند تربيت يابد او از رفتار وي راضي است

٢٤ هرچند بيفتد پايمال نمي‌شود زيرا که خداوند دستگير وي است

٢٥ جوان بودم الحال پير شدم و نديدم عادلي را که فروگذاشته شده باشد و نسل وي براي پارچه نان سوال کند

٢٦ علي الدوام مهربان است و عاريت ميدهد و نسلش بركت ميبايد

٢٧ از بدي كناره گير و نيكي كن و تا ابد الاباد ساكن باش *

٢٨ زيراكه خداوند عدل را دوست ميدارد و رحمت يافتهگان خود را گاهي وانميگذارد و تا ابدالاباد محفوظ خواهند بود و نسل عاصيان منقطع خواهند شد *

٢٩ و صالحان وارث زمين خواهند شد و دايم الايام دران ساكن خواهند بود

٣٠ از دهان عادل حكمت برمي آيد و زبان وي از عدل سخن ميراند

٣١ شريعت خداي وي در دل وي مي باشد و قدمهاي وي نمي لغزد

٣٢ عاصي مترصد عادل و قصد جان وي ميكند

٣٣ خداوند او را در قبضه وي نخواهد گذاشت و چون بمحكمه برسد او را بگناه ملزم نخواهد گردانيد

٣٤ از خداوند توقع دار و طريق وي را مرعيدار و ترا به ميراث زمين سرافراز خواهد كرد و چون عاصيان مستاصل گردند تو معاينه خواهي كرد

٣٥ عاصي را ديدم باوقار چون درخت شاداب كه در جاي خود نشو و نما ميكند

٣٦ اما بگذشت و اينك او نابديد او را جستم اما پيدا نشد *

٣٧ مرد كامل را نيك بنگر و صالح را به بين كه عاقبت انكس سلامت است

٣٨ اما گنه‌کاران بیکبارگی محو خواهند شد و عاقبت عاصیان منقطع خواهد شد

٣٩ اما نجات نیکوکاران از خداوند است در روز تنگی او قوت ایشان است

٤٠ خداوند ایشان را یاری خواهد کرد و خلاصی خواهد بخشید و از عاصیان خواهد رهانید و نجات خواهد داد ایشان را ازانروکه به او پناه برده اند

زبور سي و هشتم

١ ای خداوند مرا در قهر تادیب مکن و نه در حرارت خود تنبیه

٢ في الحقیقت تیرهای تو در من فرو رفتند و دستت بر من گران است

٣ بسبب غضب تو در اندامم صحت نیست و نه بعلت خطای من در استخوانها آرامي

٤ چه گناهان من از سر من گذشته است چون بار سنگین بر قوت من غالب است

٥ زخمهاي من که بسبب ناداني واقع شد گندة و متعفن است

٦ بخود مي‌پیچم بسیار خم مي‌شوم تمامي روز مغموم میگردم

٧ زیراکه کمر من از کوفت پرشده است و صحتي در اندامم نیست.

٨ بي حال و خسته شده‌ام از اضطراب دل فغان نموده‌ام ٭

٩ اي پروردگار هر رغبت من پيش تست و آه من از تو مخفي نيست

١٠ دل من مي‌طپد و نيروي من سست مي‌شود و نور چشمانم از من رفته است

١١ دوستان و مصاحبان من بسبب جراحت از من دور مي‌استند و خويشان دوري اختيار ميکنند

١٢ و طالبان جانم دام مي‌بافند و بد خواهان من سخنان مضر بر زبان مي‌آرند و تمامي روز از حيله بازي انديشه مي‌کنند

١٣ فاما چون کر نمي‌شنوم چون گنگي که دهن خود را نمي‌کشايد

١٤ حال من چون کسي نيست که نمي‌شنود و در دهان وي ملامتي نيست

١٥ زيرا که بر تو اي خداوند اعتماد ميدارم و تو اي پروردگار من جواب من خواهي داد

١٦ چه گفتم مبادا که بر من فخر کنند از لغزيدن پاهاي من بر من سرافرازي ميکنند

١٧ في الحقيقت دايم مي‌لنگم و اندوه من علي الدوام پيش منست

١٨ يقين که گناه خود را ظاهر ميکنم و از خطاهاي خود انديشناکم

١٩ مدعیان من هوشیارانند و کسانیکه بی سبب بر من خصومت می ورزند قوی و بسیارانند

٢٠ کسانیکه عوض نیکی بدی میکنند مخالفان من شده‌اند بسبب آنکه قصد من نیکی است

٢١ ای خداوند مرا ترک من ای خدای من از من دور مباش *

٢٢ به مددگاری من بشتاب ای خداوند نجات من

زبور سی ونهم

١ گفتم طریق‌های خود را احتیاط خواهم نمود تا از زبان گناهی نکنم لگامی در دهان خود خواهم داشت مادامیکه عاصی پیش منست

٢ ساکت و خاموش ماندم از نیکی نیز حرفی نزدم لیکن اندوه من جوش میزد

٣ دلم در اندرونم سوخت از تفکرم آتش افروخته شد پس از زبان بتکلم آمدم

٤ ای خداوند عاقبت مرا بر من ظاهر کن و مدت ایام من چه قدر است تا بدانم که چه سان بی بنیادم

٥ اینک تو ایام مرا بمقدار یکدست طول دادهٔ و عمرم در پیش تو هیچ نیست بلکه هر آدمی در عین کمال نیز پوچ است

٦ فی‌الحقیقت هرکس در سایه رفتار می نماید فی‌الحقیقت عبث سعی میکند مال پیدا میکند و نمیداند که که فراهم می‌آرد

٧ الحال اي خداوند من چه چيز را توقع نمايم اميد من در تست
٨ مرا از تمامي جرايم من برهان مرا موجب ريشخند احمقان مگردان
٩ خاموش بوده ام دهن خود را نميکشايم ازان روكه تو بوقوع رسانيدهٔ
١٠ صدمه خود را از من دور كن واز ضرب دستت فاني مي شوم
١١ تو بعلت گناه شخصي تنبيه مينمائي وحسنش را چون بي ضايع ميكني في الحقيقت هرآدمي پوچ است
١٢ اي خداوند دعاي بشنو وفرياد مرا گوش كن واز اشكهاي من غافل مشو زيراكه من چون جميع پدران خود درنظر تو مسافر وغريبم
١٣ دست از من بدار تا تسكين يابم پيش ازانكه بگذرم و نيست شوم

زبور چهلم

١ به اميد تمام منتظر خداوند بودم او بمن مائل گرديد وفرياد مرا اجابت نمود
٢ مرا از كود هولناك ازكل وشل برخيزانيده است و پاي مرا بركوه جاي داد واقوامم را استوار گردانيد
٣ سرود نو را دردهان من گذاشته است يعني سرود تسبيح براي خداي ما بسياري مشاهدهٔ اينحال كرده

خواهند ترسند و بر خداوند توکل خواهند نمود *

٤ خوشا حال کسي که مراسم خداوند اعتماد دارد و بسوي مغروران و زاغيان کلب مائل نيست

٥ اي خداوند خداي من امور عجبي که کرده بسيار است و اراده هاي که براي ما داري بيان کننده ان کسي نيست من اظهار انها ميکردم و درباره انها گفتگو مي کردم در شمار نمي گنجد

٦ به ذبيحه و قرباني راضي نيستي اما گوشهاي مرا کشاده قرباني سوختني و قرباني عوض خطارا مطالبه نميکني *

٧ پس گفتم که اينک مي آيم در طومار کتاب درباره من مرقوم است

٨ اداي خواهشهاي تو اي خداوند خوشنودي منست و قانون تو در قلب دل من مي باشد

٩ در مجمع بزرگ نداي راستبازي کرده ام اينک اي خداوند تو ميداني لبان خود را نه بسته ام

١٠ راستبازي ترا در دل خود پنهان نداشتم وفا داري و نجات ترا اشکاره گردانيدم رحمت و نيک عهدي ترا در مجلس عظيم پنهان نداشتم

١١ خداوندا مرحمت خود را زما دريغ مکن رحمت و نيک عهدي تو علي الدوام مرا محافظت کنند

١٢ بلا هاي بي شمار مرا احاطه کرده اند و گناهان من مرا گرفته اند بحديکه ياراي ديدن ندارم از موهاي سر من زياده بود و دل من غش کرد

١٣ اي خداوند به رستگاري من راضي باش اي خداوند به استعانت من بشتاب

١٤ انانيكه درپي هلاك جان منند بيكبارگي خجل و شرمنده شوند انانيكه درپي ضرر من خوشنود هستند پشت دهنده و منهزم گردند

١٥ انانيكه بمن ميگويند هاي هاي بعد از خجلت پريشان شوند

١٦ اما همه طالبان تو در تو خوشي و خورمي كنند و آنانيكه ترا دوست دارند دايم بگويند كه خداوند عظيم است

١٧ من هرچند بيچاره و مسكينم خداوند از من ياد مي آرد تو رهاننده و مددگار مني اي خداوند توقف مكن *

زبور چهل و يكم

١ خوشا حال كسيكه بر محتاج توجه ميكند خداوند اورا درهنگام تنگي اورا رهائي خواهد داد

٢ خداوند اورا محفوظ خواهد كرد و زنده خواهد داشت او برزمين مبارك خواهد بود و تو اورا بخواهش اعداي وي نخواهي سپرد

٣ خداوند اورا بربستر ضعيفي تقويت خواهد داد تو اورا در ايام بيماري بربستر نرم خواهانيدي

٤ گفتم اي خداوند برمن رحم كن جان مرا شفا به بخش پيش تو ملزم بگناه شده ام

٥ دشمنان من به بدي درباره من ميگويند كه كي خواهد مرد و نام وي محوشود

٦ هرگاه كسي براي ملاقات من مي آيد از روي مكر حرف ميزند ودلش با خود انديشه هاي بد ميكند و چون بيرون ميرود برزبان مي آرد

٧ همه اعداي من نرم نرم سخن در باره من ميگويند و به ضرر من حيله بازي ميكنند

٨ مرضي مهلك اورا فراگرفته است و هرگاه بيفتد نخواهد برخاست بلكه همدم من كه براو اعتماد مي نمودم و از نانم ميخورد پاشنه خود را بر من بلند كرده است ❊

٩ فاما تو اى خداوند برمن رحمت فرما و مرا برخيزان تا ايشان را سزا برسانم

١٠ ازين برمن ظاهر شده است كه تو از من خوشنودي دشمن برمن فخر نخواهد كرد

١١ تو مرا در خلوص نيت دستگيري مي نمائي و مرا در حضور خود تا ابد الاباد جاي ميدهي

١٢ آفرين بر خداوند خداي اسرائيل از ازل تا به ابد آمين و آمين

زبور چهل ودويم

١ چنانچه آهو به آرزوي رودهاي آب دم ميزند همچنان جان من به آرزوي تو اي خدا دم مي زند

٢ جان من تشنه خدای حي است کي بروم ودر حضور خدا حاضر شوم

٣ اشکهاي من روز و شب خوراک من است ازآنکه ایشان هرروز بمن میگویند که خداي تو کجاست *

٤ هرگاه ازاینحال یاد مي‌آرم جان خود را در خود میکشایم که با گروهي میرفتم وبا ایشان بخانه خدا مي خرامیدم باآواز و ترنم و سپاس ازگروه عید کنندگان

٥ چرا اي جان من این قدر درهم شدهٔ و درمن مضطرب گردیدهٔ برخدا امیدوار باش ازان روکه براي رستگاري توجه وي من بعد شکرگذاري خواهم کرد

٦ اي خداي من جانم درهم شده است لهذا ازتو یاد مي آرم درباره زمین یردین و حرمونیان درباره کوه کوچک یاد خواهم آورد

٧ بحري بانگ بحري میزند از صداي جویهاي تو همه امواج وشترک هاي تو برسرمن گذشت

٨ درروز خداوند رحمت خود را خواهد فرمود و در شب سرودش بامن خواهد بود دعاي من سوي خداي حیات دهنده منست

٩ به خدا میگویم اي کوه من چرا مرا فراموش کردي چرا ازظلم دشمن مغموم میکردم

١٠ حربه دراستخوانهاي من است که دشمنان من مرا طعنه مي زنند که علي الدوام بمن میگویند که خداي تو کجاست

١١ چرا اي جان من من این قدر درهم شده و درمن مضطرب گردیدهٔ بر خدا امیدوار باش ازان روکه شکرگذاري خواهم کرد که او صحت چهره من وخداي من است

زبور چهل وسیوم

١ اي خدا براى من انفصال کن و با قوم نا خدا ترس مرافعه نما واز شخص حیله باز و ظالم برهان

٢ چو تو خداوند قوت دهنده مني براي چه مرا وامیگذاري چرا از ظلم دشمن مغموم میکردم

٣ نور و نیک عهدي خود را بفرست تا مرا هدایت کنند تا بکوه مقدس ومساکن تو برسانند

٤ پس بمذبح خدا خداى که و فور فرح منست خواهم رفت وترا با بربط خواهم ستود اى خدا خداي من ●

٥ چرا اى جان من اینقدر درهم شدهٔ و درمن مضطرب گردیدهٔ بر خدا امیدوار باش ازان روکه شکرگذاری خواهم کود که او صحت چهرهٔ من وخداي من است ●

زبور چهل و چهارم

١ اى خدا بگوشهاى خود شنیدهٔ ایم واباى ما با ما بیان کرده اند که در ایام ایشان درقدیم الایام چو کار کردي ●

٢ تو بدست خود قبائل را اخراج نمودي و ایشان را

نشانیدي طوایف را مبتلا گردانیدي و ایشان را داخل کردي

٣ بلکه از شمشیر خود وارث زمین نشدند و بازوي ایشان باعث نجات ایشان نگردید اما دست راست تو وبازوي تو ونورچهره تو بود که از ایشان راضي بودي*

٤ اي خدا تو بادشاه من هستي که یعقوب را انواع نجات فرمودي

٥ بوساطت تو دشمنان را شاخ خواهیم زد و بنام تو مقاومان خود را پایمال خواهیم کرد

٦ زیرا که برکمان خود اعتماد نخواهم نمود و نه شمشیر من باعث نجات من خواهد گردید

٧ اما تو مارا از دشمنان ما نجات بخشیدهٔ و اعداي مارا شرمنده ساختهٔ

٨ تمامي روز درخدا وجد میکنیم واسمت را تاابدالاباد خواهیم ستود

٩ لیکن مارا ازخود دورکردهٔ وخجل ساختهٔ وباعساکر ما خروج نمي نمائي

١٠ مارا از روي دشمن واپس گردانیده واعداي ما براي خود غارت میکنند

١١ مارا چون گوسفندان براي ذبح مقرر کردهٔ ودرمیان قبائل پراگنده ساخته

١٢ قوم خود را بهیچ مي‌فروشي ودرقیمت ایشان مضایقه نمي‌کني

۱۳ تو مرا هدف ملامت همسایگان و موجب ریشخند و استهزای کسانیکه گرداگرد ما هستند می سازی *

۱۴ تو ما را چون ضرب المثل درمیان قبائل میگداری و سبب حرکت سر درمیان طوایف

۱۵ تمامی روز خجالت من با من است و شرمندگی روی من مرا پوشانیده است

۱۶ بسبب آواز ملامت کن وکفرگو بسبب دشمن و انتقام گیرنده

۱۷ اینهمه برما واقع شد لیکن ترا فراموش نکرده ایم و درعهد تو خاین نشده ایم

۱۸ دل ما به رجعت مائل نگردید واقدام ما از راه تو انحراف نورزید

۱۹ با وجود انکه ما را درمقام اژدها کوفتهٔ و در سایه موت پوشیدهٔ

۲۰ اگر اسم خدای خود را فراموش کرده ایم یا دستهای خود را سوی معبود بیگانه کشاده ایم

۲۱ آیا خدا ان را نکاود که او عارف اسرار القلوب است *

۲۲ بلکه برای تو تمامی روز بقتل می رسیم و چون گوسفندان برای ذبح شموده میشویم

۲۳ ای خداوند بیدار شو چرا در خوابی و ما را تا ابدالاباد از خود دور مکن

۲۴ چرا روی خود را می پوشی و بیچارگی ومظلومی ما را فراموش میکنی

٢٥ چو جان ما تا بخاك خم شده است شكم ما بزمين ملحق است .

٢٦ باستعانت ما برخيز و بما بر رحمت خود ما را باز به خر *

زبور چهل و پنجم

١ دلم از امري نيك مي‌جوشد انچه من درشان بادشاه تصنيف كرده ام بر زبان مي‌آرم زبان من چون قلم كاتب ماهر است

٢ در جمال از بني آدم سبقت مي بري و رحمت بر لبهاي تو ريخته شده است بنابران خدا ترا تا ابدالاباد مبارك گردانيده است

٣ اي ذوالاقتدار شمشير خود را بر ران خود به بند معه جلال و شوكت خود

٤ و از روي شوكت سوارشده كامياب شو دركار نيك عهدي و خشوع وراستبازي ودست راست تو امور عجايب را بتو تعليم خواهد داد

٥ تيرهاي تو تيز شده درقلب دشمنان پادشاه فرو ميروند و طوايف زير تو مي افتند

٦ اي خدا نام تو تا ابدالاباد است جريد پادشاهي جريد راست است

٧ تو عدالت دوست داشته و معصيت را مبغوض لهذا خدا بلكه خداي تو ترا به روغن خوشنودي بيشتر از مصاحبانت مسح نموده است

٨ لباسهاي تو به مر وعود و دارچيني معطر است در قصرهاي عاج ترا که بانها مخصوص نمايد

٩ دختران پادشاه از جمله کنيزان عمده تو مي باشند در دست راستت ملکه ايستاده است غرق طلاي اوفير *

١٠ اي دختر بشنو و غور کن و گوش بده قوم خود و خانه پدر خود را فراموش نما

١١ پادشاه مشتاق حسن تو خواهد بود او مخدوم تست پس اورا سجده نما

١٢ دختر صور با پيشکش بلکه اغنياي قوم انتظار توجه ترا خواهند کشيد

١٣ دختر پادشاه بالتمام مجلل است و لباس درونش مخرمات واز طلا است

١٤ با لباس بوته نزد پادشاه رسانيده خواهد شد دوشيزگاني که مصاحب وي هستند در عقبش مي آيند نزد تو مي رسند

١٥ با خوشي و خورمي مي آيند و در قصر پادشاه داخل مي شوند

١٦ فرزندان تو بجاي پدران تو خواهند بود ايشان را در تمامي زمين امير خواهي کرد

١٧ ذکر اسم ترا پشت در پشت اشتهار خواهم داد بنا بران اقوام تا ابد الاباد ترا خواهند ستود

زبور چهل و ششم

١ خدا ملجاء ما وقوت ماست درایام تنگي به استعانت همیشه موجود است

٢ بنابراین ما نخواهیم ترسید اگرچه زمین بحرکت آید وکوهها در قلب دریا افکنده شود

٣ اگرچه ابهاي آن به جوش و خروش درآید اگرچه جبال از تلاطم آن بلرزد

٤ رودیست که جویهاي آن شهر خدا یعني مکان مقدس باریتعالی را شاداب میگرداند

٥ خدا درمیان آن مي باشد متزلزل نخواهد شد خدا اورا علي الصباح یاري خواهد کرد

٦ قبائل به آشوب درآمدند.ممالك متزلزل شدند او آوازخود را برآورد زمین غش کرد

٧ خداوند افواج باماست خداي یعقوب ملجاء ماست *

٨ بیائید افعال خداوند را به بینید چو قدر ویرانیها بر زمین کرده است

٩ کارزارها را دراقصاي زمین فرو مي نشاند کمان را مي شکند و نیزه را مي برد و ارابه ها را از آتش ميسوزاند

١٠ پست شوید وبدانید که من خدا هستم بلند مي شوم درمیان قبائل بلند ميشوم برزمین

١١ خداوند افواج باماست خداي یعقوب ملجاء ماست *

زبور چهل و هفتم

١ اي همه اقوام دستک زنيد و به آواز خوشي سوي خدا بانگ برآريد

٢ ازان روکه خداوند تعالی سهمگين است و پادشاه عظيم بر تمامي زمين

٣ او اقوام را تحت ما و طوايف را زير پاي ما مغلوب خواهد ساخت

٤ ميراث مارا براي ما امتياز ميکند يعني فخر يعقوب را که او را دوست ميداشت

٥ خدا با آواز ترنّم صعود نموده است خداوند با آواز کرنا

٦ بسرائيد پيش خدا بسرائيد بسرائيد پيش پادشاه ما بسرائيد

٧ زيراکه خدا پادشاه تمامي زمين است از روي معرفت بنوازيد

٨ خدا بر قبائل پادشاهي ميورزد خدا بر تخت مقدس خود نشسته است

٩ مشتاقان اقوام جمع شده اند قومي براي خداي ابراهيم حاميان زمين ازان خدا هستند او بسيار عالي است*

زبور چهل و هشتم

١ خداوند عظيم است و سزاوار تمجيد بي نهايت در شهر خداي ما در کوه مقدس وي

٢ کوه صیهون وجیه المکان است باعث خورمی تمامی زمین به جنب شمال شهر پادشاه عظیم است
٣ خدا درقصرهای آن به ملجاء معروف است
٤ زیراکه اینك ملوك جمع شده اند با یکدیگر گذاشتند
٥ از مشاهده الحال تعجب نمودند مضطرب شده بشتافتند*
٦ هول درانجا ایشان را فراگرفت وچون درد زه زن حامله را
٧ جهازهای ترشیش را از باد شرق می شکنی
٨ چنانچه شنیده بودیم درشهر خداوند افواج در شهر خدای خود معاینه کرده ایم خدا انرا تا ابدالاباد برقرار خواهد داشت
٩ ای خدا درمیان هیکل تو متر صد رحمت تو بوده ایم *
١٠ تمجید تو مطابق اسم تست ای خدا تا به اقصای زمین دست راست تو پر از عدل است
١١ کوه صیهون خوش حالی کند و دختران یهودا وجد نمایند بسبب قضاهای تو
١٢ گرد صیهون بگردید وان را احاطه کنید برجهای ان را بشمارید
١٣ کنگرهای آنرا غور کنید قصرهای آنرا اینك ملاحظه کنید تا در طبقه آخرین بیان کنید
١٤ که این خدا خدای ما تا ابدالاباد است او را تا به مرگ رهنمونی خواهد کرد

زبور چهل ونهم

۱ اي همه اقوام اين سخن را بشنويد اي همه ساكنان جهان گوش كنيد
۲ خواه پست خواه بلند اغنيا وفقرا يكسان
۳ دهن من از حكمت حرف خواهد زد تصورات دلم از معقولات خواهد بود
۴ گوش خود را بمثلي آشنا خواهم كرد معماي خود را با بربط بيان خواهم نمود
۵ درايام مصيبت چرا بترسم بوقتيكه شرارت تعاقب كنندگان من مرا احاطه ميكند
۶ كسانيكه به اموال خود اعتماد دارند واانانيكه از وفور امتعه خود فخر مي نمايند
۷ بهيچ وجه كسي برادر خود را فديه نتواند كرد وديت خود را نيز به خدا نه‌تواند داد
۸ زيرا كه فديه جان ايشان گران است وتا به ابد موقوف است
۹ وتا به ابد زنده ماند و فساد نه‌بيند
۱۰ زيرا كه ارباب حكمت ميرند و نادان و احمق يكسان معدوم مي‌شوند واسباب خود را براي اغيار ميگذارند
۱۱ خيال خاطر ايشان چنين است كه خانه ها ومساكن ايشان پشت در پشت باقي خواهد ماند و زمين ها را به اسم خود مي خوانند

۱۲ ليكن انسان باعزتي كه دارد پايدار نيست حال وي چون بهايم است كه معدوم ميشود

۱۳ اين طريق ايشان حماقت ايشان است فاما اولاد ايشان سخنان ايشان را مي پسندند

۱۴ چون گوسفندان در قبر گذارده ميشوند و مرگ ايشان را خواهد خورد وصالحان علي الصباح بر ايشان تسلط خواهند يافت چهره ايشان پوشيده خواهد شد گور منزل ايشان است

۱۵ ليكن خدا جان مرا از قبضه گور باز خواهد خريد چه او مرا با خود خواهد داشت

۱۶ هرگاه كسي توانگر گردد و فخر خاندان وي بيفزايد تو مشوش مشو

۱۷ زيراكه چون بميرد با خود چيزي نخواهد برد حشمتش در پي او فرو نخواهد رفت

۱۸ هرچند در ايام زيست نفس خود را متابعت ميكرد و ماداميكه باخود نيكي مردمان ترا مدح خواهند كرد *

۱۹ در زمره پدران خود داخل خواهد شد نور را تا ابدالاباد نخواهد ديد

۲۰ انسان صاحب مرتبه و بي خرد به بهايم مي ماند كه معدوم مي شود

زبور پنجاهم

۱ پروردگار خداوند تكلم نموده است زمين را از مشرق تا بمغرب مي طلبد

۲ خدا کامل حسن را از صیئون متجلی کرده است

۳ خدای ما میرسد و خاموش نخواهم ماند آتش پیش روی وی می‌خورد و تند باد شدید گردا گرد او می باشد

۴ سموات علوی و زمین را برای محاکمه قوم خود میطلبد*

۵ نزد من جمع کنید رحمت یافته‌گان مرا انانیکه از ذبیحه

۶ با من عهد بستند و آسمان عدل وی را اشکارا خواهد کرد زیراکه خدا خود حکم می‌کند

۷ ای قوم من بشنو که سخنی خواهم گفت ای اسرائیل بشنو که بر تو گواهی خواهم داد من خدا بلکه خدای تو هستم

۸ در باب ذبایح وقربانیهای سوختنی تو تنبیه نخواهم کرد انها علی‌الدوام پیش من موجود است

۹ گاویرا از خانه تو وبزها را ازگله دان های تونخواهم گرفت

۱۰ زیراکه تمامی وحوش بیشه ازان منست و بهایمی که بر هزار کوه باشد

۱۱ جمله پرندگان کوهستان را می شناسم و وحوش صحرا ازان منست

۱۲ هرگاه گرسنه می‌شدم ترا خبر نمیدادم زیراکه کرةالارض وهرچه دران است ازان منست

۱۳ ایا گوشت گاوها را بخورم یا خون بزها را بنوشم
۱۴ شکر را پیش خداوند بگذران و نذرهای خود را پیش باریتعالی ادا نما
۱۵ و در روز تنگی مرا بخوان تا من ترا خلاصی بخشم و تو مرا تمجید نمائی
۱۶ اما خدا با مرد عاصی چنین میگوید با اظهار قوانین من ترا چوکار با انکه عهد مرا بر زبان خود آری *
۱۷ چه تو تادیب را مبغوض میداری و گفته های مرا پشت سر می اندازی
۱۸ هرگاه دزدی را دیده با وی متفق شده و با زناکاران شریك شده
۱۹ تو دهان خود را به بدی واز میکنی و زبانت حیله بازی می کند
۲۰ می نشینی و غیبت برادر خود را میکنی و پسر مادر خود را تهمت می زنی
۲۱ مرتکب اینهمه شدی من خاموش ماندم و تو گمان بردی که من بالکل چون تو هستم فاما ترا تنبیه میکنم و اینهمه را در نظر تو ترتیب میدهم
۲۲ ای کسانیکه خدا را فراموش میکنید این سخن را بشنوید مبادا که شما را پاره پاره کنم و رهاننده نباشد *
۲۳ هر کسیکه شکرگذاری کند مرا تمجید می نماید و هرانکه راه خود را راست میگرداند نجات خدا را بروی ظاهر خواهم کرد

زبور پنجاه و یکم

۱ اي خدا بنابر مهرباني خود بر من رحمت فرما بنابر وفور شفقتهاي خود گناهان مرا محو کن

۲ مرا از شرارتم مکرر بشو و از گناهانم پاك گردان *

۳ زیراکه از جرایم خود اعتراف میکنم و گناه من علي الدوام پیش من است

۴ من گنهگار تو گشته ام و بس و درنظر تو مرتکب این عمل ناشایسته شده ام تا در مقولات خود مصدق شوي تا در داوري تزکیه یابي

۵ اینک در گناه تشکیل یافتم و در شرارت ما در من حمل من گرفت

۶ اینك تو طالب صدق باطني و مرا در خلوت معرفت خواهي آموزانید

۷ تو مرا به زوفا پاك کن تا طاهر شوم مرا بشو تا از برف سفید تر گردم

۸ سرور خوشنودي بسمع من برسان تا استخوانهائي که تو شکستي خورم گردد

۹ روي خود را از گناهان من پوشیده دار و همه جرایم مرا محو کن

۱۰ اي خدا دلي پاکیزه درانــدرون من بیافرین و روحي راست در قلب من تازه گردان

۱۱ مرا از حضور خود دور مکن و روح مقدس خود را از من مگیر

۱۲ فرح نجات خود را بمن بازده بروح اکرم خود مرا دستگیري نما

۱۳ پس طریقهاي ترا به مجرمان خواهم نمود وگنهگاران سوي تو توبه خواهند کرد

۱۴ اي خدا که تو خداي نجات دهنده مني از خونریزي نجات ده وزبانم دربارهٔ نیکوکاري تو مترّنم خواهد شد *

۱۵ اي خداوند لبان مرا بکشا و زبانم مدح ترا بیان خواهد کرد

۱۶ چه ذبیحه را مطالبه نمیکني و الا میکند رانیدم از قرباني سوختني خورسند نیستي

۱۷ ذبائح خدا روح شکسته است دل شکسته و خسته را اي خدا حقیر نخواهي شمرد

۱۸ برضاي خود با صیئون نیکي کن وحصارهاي اورشلیم را تعمیر نما

۱۹ انگاه از قربانیهاي حقیقي خوشنود خواهي شد بلکه از قربانیهاي سوختني و قربانیهاي کامل انگاه گوساله ها را برمذبح تو خواهم گذرانید

زبور پنجاه و دویم

۱ چرا اي جبار بزبان فخر مينمائي رحمت الهي تمامي روز مي باشد

۲ زبانت ندبیر ظلم مي نماید چون تیغ صیقل شده مي فریبد

۳ شررا پیش از خیر دوست میداری و دروغ گوئی را به از راست

۴ ای زبان پر مکر تو هر نوع سخنان مهلک را دوست میداری

۵ خدا نیز ترا پاره پاره خواهد کرد تا ابد الاباد ریزه ریزه خواهد ساخت

۶ ترا از مکانت خواهد برکند و از زمین زندگان خواهد برکند و نیکوکاران مشاهده اینحال کرده خواهند ترسید و ریشخندش خواهند کرد

۷ که اینست شخصی که به خدا پناه نبرد اما بر وفور دولت خود تکیه زد و خود را ازمال خود تقویت داد *

۸ و من چون زیتون شاداب درخانه خدا هستم بر رحمت خدا تا ابد الاباد پناه میبرم

۹ ترا تا ابد سپاس خواهم کرد زیراکه این کرده تست و مترصد اسم تو خواهم بود ازان رو که نزد رحمت یافتهگانت نیك است

زبور پنجاه وسیوم

۱ احمق دردل خود گفته است که خدائی نیست فاسد و در کردارها زشت شده اند نیست کسی که نیکی کند

۲ خدا از آسمان بر بنی آدم نظر کرده که آیا خردمندی هست که طالب خدا باشد

٣ همه یکسان گمراه شدند بالکل گندهٔ گشتند کسی نیست که نیکی کند آری یکی نیست

٤ آیا جمله بدکرداران مخبر نیستند قوم مرا میخورند چنانچه نان میخورند و اسم خدا را نمی خوانند *

٥ درانجا به خوف عظیم مضطرب شدند که خوفی نه بود فی الحقیقت خدا استخوان محاصر کنندهٔ ترا پریشان کرده است ایشان را خجل گردانیدهٔ بسبب انکه خدا ایشان را حقیر دانست

٦ کاشکی نجات اسرائیل از صیئون برمی آمد چون خدا اسیری قوم خود را باز گرداند یعقوب خورم واسرائیل شادمان خواهد گردید

زبور پنجاه و چهارم

١ خدایا بنام خود مرا نجات بدبخش و به نیروی خود از طرف من حکم کن

٢ ای خدا دعای مرا بشنو وگفته های دهانم گوش کن *

٣ زیراکه بیگانه‌گان بر من برخاسته اند وظالمان قصد جان من میکنند خدا را پیش نظر خود نیاورده اند *

٤ اینک خدا مددگار منست خداوند با ناصران جان منست ه

٥ بدی را بر دشمنان من باز خواهد گردانید و ایشان را از روی نیک عهدی خود منقطع ساز

٦ و از روی تبرع قربانیها پیش تو میگذرانم و اسم ترا خواهم ستود چه نیکو ست

زیرا که مرا از هر ضیاقت خلاصي بخشیده است و چشم من حال دشمنان مرا دیده است

زبور پنجاه و پنجم

۱ خدایا دعاي مرا بشنو و از مناجات من مخفي مشو *
۲ التفات کن و اجابت فرما که از فکر حزین شده ام و مي نالم
۳ از صداي مدعي و از عقاب عاصي که برمن ستم روا میدارند و از روي غضب کینه مي ورزند
۴ دلم در اندرونم درتعب است و هولهاي مرگ برمن وارد شده است
۵ ترس و لرز بمن رسید و رعشه مرا فرا گرفته
۶ و گفتم کاشکي چون کبوتر پرها میداشتم براوج مي پریدم و براحت میرسیدم
۷ پرواز خود را طول میدادم و در بیابان منزل میگرفتم *
۸ از باد شدید و طوفان بزودي ملجائي مي یافتم
۹ اي مخدوم زبانهاي ایشان را هلاک ساز و مختلف نما في الحقیقت ظلم و منازعت در شهر دیده ام
۱۰ روز و شب بر حصارهاي آن میگردند و ضرر و دلتنگي در قلبش مي باشد
۱۱ شرارت در قلبش میباشد مکر و حیله بازي از کوچه هاي آن دور نمي شود
۱۲ مدعي نبود که مرا ملامت کرد و الا تحمل میکردم

و بغض کنندهٔ نمي بود که برمن بلند شد والا من
خود را ازاو پنهان ميداشتم

۱۳ بلکه تو شخصي هم قطار من بودي بلکه مرشد
و اشناي من

۱۴ که از سخنان دلپذير باهم راز ميگفتيم و با جميعت
بخانه خدا ميرفتيم

۱۵ مرگ ايشان را تنگ بگيرد وزنده درگور فرو رود
زيراکه انواع بدکاري درمساکن و درقلب ايشان
مي باشد

۱۶ اما من بسوي خداوند فرياد خواهم کرد و خداوند
مرا نجات خواهد بخشيد

۱۷ درشام و صبح وظهر بمناجات مشغول خواهم بود و
ناله خواهم کرد و او آواز مرا خواهد شنيد

۱۸ وجان مرا بسلامت از جنگ نجات داد زيراکه بسياري
با من بودند

۱۹ خداي لايزال خواهد شنيد وايشان را پست خواهد
کرد.ازان روکه تغير درخاطر ايشان راه نمي يابد
واز خدا نمي ترسند

۲۰ دست خود برانانيکه با وي درصلح بودند دراز کرد
وعهد خود را فسخ نموده است

۲۱ دهنش ازکره نرم تراما دلش پراز جنگ بود وسخنان
وي از روغن ملايم تر بود ليکن چون تيغهاي برهنه *

۲۲ کار خود را بخداوند واگذار او ترا برقرار خواهد

داشت که اورا تربیت خواهد کرد و نخواهد گذاشت
که عادل از جا متحرک شود
۲۳ اي خدا تو انها را درکود فساد خواهي انداخت که
اهل خون و خیانت نصف عمر خود را بسر نخواهند
برد اما من از تو امیدوار مي باشم

زبور پنجاه و ششم

۱ اي خدا بر من رحم فرما که انسان در پي جان منست
و هر روز جنگ کنان مرا ایذا میرسانند
۲ و دشمنان من تمامي روز در پي جان هستند بسیاري
هستند که با من جنگ میکنند اي باريتعالي
۳ هرگاه خوفناک شوم بتو پناه مي برم
۴ بسبب کلامش در خدا وجد خواهم کرد از خدا امیدوار
خواهم بود نخواهم ترسید از انکه انسان با من چه کند*
۵ تمام روز سخنان مرا برعکس میکنند تمام تدبیرات
ایشان درباره من به اراده بدي است
۶ فراهم مي آیند پنهان مي شوند مترصد قدمهاي من
مي باشند و در کمین جان من مي نشینند
۷ آیا بوسیله شرارت خود خلاص یابند اي خدا طوایف
را در غضب بینداز
۸ تو خود دردهاي مرا شمردي و اشکهاي مرا در مشک
خود بریز آیا دفتر تو مشتمل بر اینهمه نیست

۹ هرگاه سوي تو فرياد ميکنم دشمنان من برميگردند اين ميدانم ازان روکه خدا با من است

۱۰ و بسبب کلامش در خداوند وجد خواهم کرد بسبب کلامش درخداوند وجد خواهم کرد

۱۱ از خدا اميدوار خواهم بود نخواهم ترسيد ازانکه انسان با من چوکند

۱۲ ندرهاي تواي خدا برمن است شکر گذاري پيش توادا خواهم کرد

۱۳ بسبب انکه جان مرا از مرگ رهانيده بلکه پاهاي مرا از لغزيدن تا در نور زندهگان پيش خدا رفتارکنم*

زبور پنجاه و هفتم

۱ برمن رحم کن اي خدا برمن رحم کن ازان روکه جان من پناه بتو برده است بلکه زير ساية پرهاي تو پناه خواهم برد تا ظلم بگذرد

۲ سوي خدايتعالي فرياد خواهم کرد سوي خدائي که کارمرا به نيک انجامي ميرساند

۳ از آسمان خواهد فرستاد و مرا خواهد رهانيد از ملامت قصد کنندهگاي جان من خدا رحمت و نيک عهدي خود را خواهد فرستاد

۴ جان من درميان شيرانست درميان آتش مزاجان مي خوابم يعني بني آدم که دندانهاي ايشان نيزهها وتيرهاست وزبان ايشان شمشير تيزاست

۵ خدایا بالای آسمان بلند شو وجلال تو بر تمامی روی زمین بلند شود
۶ دامی برای اقدام من اماده کرده اند جان من خم شده است گودی پیش روی من کنده اند خود درمیان آن افتادند
۷ دل من مستعد شده است ای خدا دل من مستعد شده است بسرود وتسبیح خواهم پرداخت
۸ ای جلال من بیدار شو ای بربط و ستار بیدار شو من علی‌الصباح بیدار می‌شوم
۹ ای پروردگار درمیان قبائل بحمد تو خواهم پرداخت درمیان طوایف ترا ستایش خواهم کرد
۱۰ زیراکه رحمت تو تا به آسمان و نیک عهدی تو تا به ابرها عظیم است
۱۱ خدایا بالای آسمان بلند شو وجلال تو بر تمامی روی زمین بلند شود

زبور پنجاه و هشتم

۱ ای جماعت آیا بدرستی راست میگوئید آیا بعدالت حکم میکنید ای بنی آدم .
۲ بلکه دردل خود بشرارت می پردازید و اراده ظلمی که برزمین از دست خود دارید می سنجید
۳ عاصیان ازرحم بیگانه هستند از بطن گمراه می‌شوند دروغ گو هستند

۴ زهر ایشان چون زهر ما راست به افعي كرمي مانند که گوش خود را مسدود میکند

۵ که آواز افسون گر را نمي شود هرچند بحکمت تمام افسون بخواند

۶ اي خداوند انهاي ایشان را در دهان ایشان بشکن اي خداوند دندانهاي اسپاي شیر بچه گان را خورده ساز

۷ چون آب جاري نابود شوند برایشان تیراندازي خواهد کرد تا پاره پاره شوند

۸ چون کشفهاي کوچک که ضایع مي شوند انها نیز بگدرند و چون حمل ساقط شده که آفتاب را نه بینند

۹ پیش ازانکه اثر خارها به دیگهاي شما برسد غضب وي ایشان را چون تند باد زنده خواهد برداشت

۱۰ صالح از مشاهده انتقام خوشوقت خواهد شد پاهاي خود را در خون عاصي خواهد شست

۱۱ چنانچه انساني بگوید که في الحقیقت براي صالح جراي موجود است في الحقیقت خداي هست که بر زمین حکم راني میکند

زبور پنجاه و نهم

۱ اي خداي من مرا از دشمنانم رهائي ده واز مخالفانم پناهم باش

۲ مرا ازظلم کنندگان رهائي ده و از خونخواران نجاتم بخش

۳ که اینک درکمین جان من نشسته اند ذوي الاقتدار بمخالفت من جمع شده اند نه سبب گناه و خطاي من اي خداوند

۴ بدون علت گناه میدوند و مستعد میشوند بهاستعانت من بیدار شو و معاینه کن

۵ اما تو اي خداوند خداي افواج تو خداي اسرائیلي بعقوبت همگي قبائل بیدار شو و بر هیچ یک از گنهگاران عاصي رحمت مورز

۶ وقت شام رجعت میکنند و چون سگ عفعف مینمایند ودور شهر میگردند

۷ اینک دهان ایشان قرقر میکنند وشمشیرها در لبهاي ایشان است و مي‌گویند کیست که بشنود

۸ لیکن تو اي خداوند بر ایشان خواهي خندید وهمگي طوائف را ریشخند خواهي کرد

۹ هرچند ایشان غلبه نمایند من سوي تونگران خواهم بود زیراکه خدا پناه من است

۱۰ رحمت خداي من زود بمن خواهد رسید حال دشمنان مرا برمن ظاهر خواهد کرد

۱۱ ایشان را مکش مبادا که قوم من فراموش کنند بقدرت خود انها را آواره ساز وانها را پست کن اي سپر و مولاي من

۱۲ بسبب خطاي دهان خود وگفته لبهاي خود گرفتار

مغروري خود شوند و بسبب لعنت و دروغ گوئي كه از ايشان صادر ميشود

۱۳ ايشان را به غضب خود هلاك كن تا ناپديد شوند و بدانند كه خدا در يعقوب تا به اقصاي زمين حكمراني ميكند

۱۴ و بوقت شام رجعت كنند و چون عفعف كنند و دور شهر به گردند

۱۵ بجهت خوراك سرگردان باشند و هرگاه سير نشوند فغان كنند

۱۶ اما من بزرگواري ترا تسبيح ميكنم بلكه دربارهٔ رحمت تو هر صبح بترنم مي ايم زيراكه مرا پناه و گريزگاه بودهٔ در روز تنگي

۱۷ اي قوت دهندهٔ من بنام تو خواهم سرود

زبور شصتم

۱ اي خدا تو مارا رد كردهٔ منهزم گردانيدهٔ خشمناك شدهٔ سوي ما بازگرد

۲ تو زمين را بلرزه آوردي و انرا شگافتهٔ شگافته هاي انرا مرمت كن كه زائل ميشود

۳ تو مصيبتها را بقوم خود ظاهر كردهٔ تو مارا بادهٔ حيرت نوشانيدهٔ

۴ تو به انانيكه از تو مي ترسند علمي بخشيدهٔ كه از روي راستي نشان داده شود

۵ تا انکه عزیزان تو خلاصي یابند و از دست راست خود نجات بده و مرا اجابت کن
۶ خدا از روي قدسیت خود فرموده است من خورم خواهم بود شکم را تقسیم مي نمایم ودرّهٔ سکوت را مي پیمایم
۷ جلعاد ازان منست ومنسه ازان منست وافرائیم قوت سر منست یهودا فرمان فرماي منست
۸ مواب لگن سست و شوي منست براَدوم کفش خود را مي اندازم اي فلستیه بعلت من بخروش
۹ کیست که مرا به شهر محصون برساند کیست که مرا تا ادوم رهنمائي کند
۱۰ خداوندا آیا مارا رد نکردهٔ و تو اي خدا با لشکرهاي ما خروج نمي نمائي
۱۱ در تنگي مارا مدد کن نجات انساني پوچ است
۱۲ به استعانت خدا کارهاي نمایان خواهیم کرد چه او دشمنان مارا پایمال خواهد کرد

زبور شصت ویکم

۱ اي خدا فریاد مرا بشنو و دعاي مرا اجابت کن
۲ از اقصاي زمین سوي تو فریاد خواهم کرد هنگامیکه دلم مستغرق گردد بکوهي که برتر از من است تو مرا خواهي برد

۳ زیرا که تو پناه و قلعه حصین پیش دشمن برای من بوده
۴ در مساکن تو تا ابد الاباد منزل خواهم کرد و به ستر پرهای تو پناه خواهم برد .
۵ زیرا که تو ای خدا نذرهای مرا شنیده چه میراث انانیکه از نام تو می ترسند بمن بخشیده
۶ پادشاه را طویل العمر خواهی گردانید و سالهای عمر او را طبقه بعد طبقه خواهی افزود
۷ در حضور خدا تا ابد خواهد ماند رحمت و نیک عهدی را برای حفاظت وی آماده کن
۸ پس بنام تو تا ابد الاباد مدح خواهم خواند تا روز بروز نذرهای خود را ادا نمایم

زبور شصت و دویم

۱ فی الحقیقت جان سوی خداوند مترصد است نجات من از اوست
۲ فی الحقیقت او کوه من و نجات من و حصن من است بسیار متحرک نخواهم شد
۳ تا کی بر شخصی اندیشه بدی کنید جمله مقتول خواهید شد چون دیوار خم شده و احاطه که درصدد افتادن است
۴ اراده ایشان همین تا او را از مرتبه که دارد بیندازند

در کلب خوشنود اند از دهن مبارک باد میگویند
و در دل دشنام میدهند
۵ ای جان من مترصد خداوند باش وبس که امید
من از اوست
۶ فی الحقیقت اوکوه من و نجات من وحصن من است
متحرک نه خواهم شد
۷ نجات و جلال من در خدا ست کوه استوار و پناه من
در خدا ست
۸ ای جماعت همیشه اوقات براو توکل کنید دل خود
را پیش وی ظاهر کنید خدا پناه ما ست
۹ فی الحقیقت نا اهلان پوچ اند و صاحبان جاه کذب اند
در ترازو سنجیده از پوچ پوچ تراند
۱۰ بر ظلم تکیه مزن واز دزدی مغرور مشو و هرگاه مال
بیفزاید دل بران مبندید
۱۱ خدا یکبار فرموده است بلکه دوبار همین شنیدم که
قدرت ازان خداوند است
۱۲ ای خداوند رحمت نیز ازان تست چه هرکس را بحسب
اعمالش مکافات میرسانی

زبور شصت و سیوم

۱ ای خدا تو خدای منی علی الصباح طالب تو میشوم جان
من تشنه تست جسم من درزمین خشك و تشنه و بی آب
مشتاق تست

۲ تا جلال ترا به بینم بطوریکه در مقدس مشاهده کردم*

۳ بسبب آنکه رحمت تو بهتر از حیات است لبان من ترا تسبیح خواهند کرد

۴ چنانچه ترا مادامیکه زنده باشم مبارک خواهم خواند و به اسم تو کفهای دست را خواهم افراشت

۵ وگویا جان من بروغن وچربی سیر خواهد گردید و دهن من ترا به لبهائی ترنم ترا تسبیح خواهند کرد*

۶ چون بر بستر خود از تو یاد آرم درپاسهای شب در فکر تو می باشم

۷ بسبب آنکه تو مددگار من بوده لهذا زیر سایه پرهای تو بترنم خواهم درآمد

۸ جان من ملحق به پیروی تست دست راست مرا دستگیری میکند

۹ وانانیکه در پی جان من هستند تاهلاک کنند بقعرهای زمین فرو خواهند رفت

۱۰ کشته شمشیر خواهند گردید نصیب شغالها خواهند شد*

۱۱ فاما پادشاه در خدا شادمان خواهد بود هرکسیکه بنام وی سوگند خورد وجد خواهد نمود لیکن دهان دروغ گویان مسدود خواهد شد

زبور شصت وچهارم

۱ ای خدا آواز مناجات مرا بشنو و حیات مرا از خوف دشمن محفوظ دار

۲ مرا از طوطیه بدخواهان و از هنگامه بدکرداران پوشیده دار
۳ که زبان خود را چون شمشیر تیز می‌نمایند و تیرهای سخن تلخ را بزه می‌نهند
۴ تا مرد کامل را درخفیتا بزنند ناگاه میزنند و خوف ندارند
۵ خود را دربدی تقویت میدهند مشورت می‌کنند تا درپنهانی دام بگسترند میگویند چه کس برانها نظر اندازد
۶ درتفحص شرارت هستند وتفحص بلیغ به کمال رسانیدند خیالات باطن ودل هرشخص عمیق است
۷ خدا برانها تیری خواهد انداخت زخم بناگهانی خواهند خورد
۸ همچنین زبان خود را عذاب خود خواهند ساخت بنوعیکه هرکه برایشان نظر افکند فرار خواهد نمود *
۹ همه بنی‌آدم خواهند ترسید وفعل خدا را بیان خواهند نمود ودر صنعت وی اندیشه خواهند کرد
۱۰ صالح درخداوند شادمان خواهد گشت وبه او پناه خواهد برد وهمه راست‌دلان وجد خواهند کرد *

زبور شصت و پنجم

۱ ای خدا ستایش در صیهون مترصد تست وادای نذر بتو خواهد شد

۲ اي مجيب الدعوات جمله بشر نزد تو خواهند آمد*
۳ مقدمات شرارت بر من غلبه كرده است تو خود معصيت هاي ما را كفارت خواهي نمود
۴ خوشا حال كسيكه تو ويرا ممتاز نمائي و قربت دهي تا در صحنهاي تو ساكن باشد از ريزه خانه تو يعني هيكل مقدس تو سير خواهيم شد
۵ از روي عدل به امور هولناك ما را اجابت خواهي كرد اي خداي نجات دهنده ما اي ملجاء تمامي اقصاي زمين و باشنده گان درياي بعيد
۶ تو آني كه بقوت خود كوه هاي را ممكن نموده كمر خود را بقوت بسته
تو آني كه آشوب دريا آشوب امواجش غوغاي خلق را فرو مي نشاني
۸ ساكنان زمين از آيات تو تحير خواهند نمود مخارج صبح و شام را بترنم مي آري
۹ بر زمين التفات مينمائي و سيراب ميگرداني و آن را بغايت مثمر مينمائي رود خانه خدا پر آبست غله را براي ايشان آماده ميكني چه بدينطور اهل زمين را پرورش مي نمائي
۱۰ و شيارهايش را سيراب كرده و كلوخهايش را صاف نموده و از ترشحات نرمش ميكني و نشوونمايش را بركت مي بخشي

۱۱ از نعمت خود تاجي برسرسال مي نهي ابرهاي تو روغن مي ريزند
۱۲ برچراگاهاي دشت مي ريزند و پشته ها از هرطرف بوجد مي آيند
۱۳ مرغزارها به گله ها ملبس اند دره ها به غله ملفوف است از خوشي نعره مي زنند و مي سرايند

زبور شصت و ششم

۱ اي همه ساكنان از خوشي پيش خدا نعره زنيد
۲ بعزت نام وي بسرائيد با جلال اورا تسبيح نمائيد *
۳ خدا را بگوئيد كه اعمال توبسيار مهيب است بسبب بسياري قوت تو دشمنانت خود را از ريا زيرتو خواهند انداخت
۴ همه ساكنان زمين پيش‌تو سجده خواهند كرد و بحمد تو خواهند سرود بنام تو خواهند سرود
۵ بيائيد و اعمال خدا را ملاحظه كنيد درمعامله با بني آدم مهيب است
۶ دريا را بخشكي مبدل كرد در رود پياده درگذشتند درانجا از وي خورسند بوديم
۷ او به نيروي خود پادشاه عالم است تا ابد چشمانش درميان طوايف نگران است سركشان تكبر نه نمايند *
۸ اي قبائل خداي مارا مبارك باد بگوئيد صداي ثناي او را به گوشها برسانيد

۹ که او جان ما را زنده میدارد و نمیگذارد که پاهاي ما بلغزد
۱۰ في الحقيقت اي خدا ما را آزموده و تجربه کرده چنانچه نقره را امتحان مي کنند
۱۱ ما را در جال افگندي مصيبت بر کمر ما نهادي
۱۲ و مردم را برسرهاي ما سوار گردانيده ما را به آتش و آب گذارده ليکن در مکان وسيع بيرون آورده
۱۳ من با قربانيهاي کامل بخانه تو خواهم رفت و نذور خود را بتو ادا خواهم نمود
۱۴ که انها را در وقت تنگي لبان من بيان نموده و دهان من برآورده
۱۵ قربانيهاي سوختني از پرواريها با لبان قوچها پيش تو خواهم گذرانيد گوساله يا بزهاي نر خواهم گذرانيد
۱۶ اي همه خدا ترسان بيائيد و بشنويد انچه درباره جان من کرده است بيان خواهم کرد
۱۷ به دهان خود سوي او فرياد کردم و او را بزبان خود تعظيم نمودم
۱۸ اگر در دل به شرارت مائل باشم خداوند نخواهد شنيد
۱۹ في الحقيقت خدا شنيده است و آواز دعاي مرا گوش کرده است
۲۰ آفرين بر خدائي که دعاي مرا برنگردانيده است و مهرباني خود را از من دور نکرده

زبور شصت و هفتم

۱ خدا بر ما مهرباني کناد و برکت دهاد و روي خود را بر ما روشن نماياد

۲ تا طريق تو بر زمين و نجات تو بر قبايل اشکارا شود*

۳ اي خدا ترا اقوام حمد نمايند همگي اقوام ترا حمد نمايند

۴ طوايف سرور و سرود نمايند زيراکه تو بر اقوام بعدل حکمراني خواهي کرد طوايف را بر روي زمين هدايت خواهي نمود

۵ اي خدا اقوام ترا حمد نمايند همگي اقوام ترا حمد نمايند

۶ زمين ما حاصل خود را خواهد داد و خدا بلکه خداي ما ما را برکت خواهد بخشيد

۷ خدا ما را برکت خواهد بخشيد و تمامي اقصاي زمين از او خواهند ترسيد

زبور شصت و هشتم

۱ خدا برخيزد و دشمنانش پراگنده گردند و اعدايش از پيشش بگريزند

۲ چنانکه دود پريشان مي‌شود ايشان را پريشان کن و چون موم از تاثير آتش مي‌گدازد عاصيان از حضور خدا ناپديد شوند

۳ اما صالحان خوشنود باشند پیش خدا و جد نمایند بلکه خوش و خورم گردند

۴ براي خدا بسرائيد بنام مدح بخوانيد براي انکه سوار افلاک است بنامش ياه تمجيد نمائيد و پيش او وجد نمائيد

۵ پدر يتمان و حاکم بيوه‌گان است خدا ما واي مقدس خود

۶ خدا بيکس را متمکن مي نمايد و مقيدان را بيرون مي‌آرد اما سرکشان در زمين بي‌آب ساکنند

۷ اي خدا وقتيکه پيش روي قوم خود خروج نمودي وقتيکه در بيابان خراميدي

۸ زمين به لرزه در آمد وآسمان نيزاز حضور خدا ريخت سينا خود از حضور خدا خداي اسرائيل متحرک شد

۹ اي خدا باران بيدريغ فرستادي وميراث خود را چون ضعيف بود تقويت دادي

۱۰ جماعت تو دران ساکن بوده اند تو اي خدا از روي مهرباني براي بيچاره تهيه اسباب کرده

۱۱ خداوندا مرا فرموده بشارت دهندگان فوج عظيم گرديدند

۱۲ بادشاهان صاحب فوج به سرعت گريختند و ساکنه خانه غارت را تقسيم نمود

۱۳ باوجود انکه درميان اجاق ها خوابيده باشيد حال

شما چون بالهاي كبوتري خواهد بود كه به نقره
پوشيده است و پرهاي آن برنگ طلا

۱۴ در هنگاميكه قادر مطلق سلاطين را دران منهزم ميكرد
مانند برف در صلمون مي بود

۱۵ كوه خدا چون كوه باسان است كوه بلند و پست
است كوه باسان

۱۶ اي كوههاي پست و بلند چرا مي رقصيد همين است
كوهي كه خدا براي سكونت خود بران رغبت نموده
است بلكه خداوند تا ابد الا باد بران ساكن خواهد بود *

۱۷ مركبهاي خدا بيست هزار بلكه هزاران هزار فرشته
پروردگار درميان ايشان است درمقدس سيناي *

۱۸ به بالا صعود نمودي اسيران را اسير كردي هديها را
براي بني ادم بلكه براي عاصيان نيز گرفته تا خداوند
خدا با ايشان ساكن گردد

۱۹ افرين بر پروردگاري كه روز بروز نعمتهاي خود
را برما مي افزايد خدائي كه نجات دهنده ماست *

۲۰ خدا بجهت ما خداي نجات دهنده است و راههاي
مرگ ازان خداوند پروردگار است

۲۱ في الحقيقت خدا سر دشمنان خود را خواهد شكست
كله پرموي هركسي كه درگناه خود رفتار ميكند

۲۲ پروردگار فرموده كه از باسان و از قعرهاي دريا
قوم خود را باز خواهم رسانيد

۲۳ تا پاي تو و زبان سگانت از خون دشمنانت شسته شود *

۲۴ اي خدا رفتارهاي ترا ديدند بلكه رفتارهاي خداي من پادشاه من در مقدس

۲۵ سرود سرايان پيش رفتند و سازندگان پس آمدند درميان دختران دف زنانند

۲۶ در مجالس خدا را مبارك باد بگوئيد يعني پروردگار را از چشمه اسرائيل

۲۷ درانجا بنيامين صغيري كه امير انهاست وروساي يهودا كه مدبر انهاست روساي زبولون روساي نفتالي*

۲۸ خدا باستواري تو امر فرموده است خدايا استواركن انچه تو براي ما بعمل آوردهٔ

۲۹ بسبب هيكل تو كه در اورشليم است ملوك نزد تو پيش كش خواهند گذرانيد

۳۰ وحوش بيشه گروه گوها با گوساله هاي اقوام تهديد نما تا هريک ازانها خود را با خورده سيم پست نمايد اقوامي كه خواهان جنگند پراگنده ساز

۳۱ امرا از مصر خواهند رسيد كوس دستهاي خود راسوي خدا به تعجيل بلند خواهد كرد

۳۲ اي ممالك زمين براي خدا بسرائيد پروردگار را تسبيح نمائيد

۳۳ براي انكه بر سموات قديم سوار مي شود انكه اواز خود را برمي آرد يعني آواز پرقوت

۳۴ خدا را عزت دهيد كه عظمت او براسرائيل است و قوت او تا افلاک است

۳۵ اي خدا تو از مکانات مقدس خود مهیب هستي همان است خداي اسرائیل که عزت و قوّت به قوم خود مي بخشد آفرین بر خدا

زبور شصت و نهم

۱ اي خدا مرا نجات بده زیراکه آبها تا بجان من رسیدند

۲ در لجن عمیق فرو مي روم که جاي ایستادن نیست به عمقهاي آب رسیده م و سیلها بر من حمله مي نمایند

۳ از فریاد کردن خسته شده ام گلوي من سوخت و از انتظار کشیدن خدا چشمان من عاجز شده است

۴ پیش از موهاي سر منند انانیکه به عبث دشمنانند تباه کنندگان من که بدون علت اعداي منند و انچه نه ربوده م باز داده م

۵ اي خدا تو از ناداني من واقف هستي و گناهان من از تو پوشیده نیست

۶ اي خداوند افواج طالبانت بجهت من خجل نشوند اي خداي اسرائیل جویاهان تو بعلت من پشیمان نگردند

۷ زیراکه بسبب تو بار ملامت برداشتم و شرم روي مرا پوشیده است

۸ پیش برادران خویش بیگانه و نزد فرزندان مادر خود اجنبي شده ام

٩ زيراکه غيرت خانهٔ تو مرا خورده است و ملامتهاي کسانيکه نسبت بتو ملامت ميکردند بر من واقع گشته است

١٠ چون جان خود را از صوم به تنگ آوردم ملامتي براي من گرديد

١١ چون لباس از پلاس پوشيدم مثلي پيش انها گرديدم *

١٢ انانيکه بر دروازه مي‌نشينند مرا دشنام ميدهند و نزد ميخواران باعث سرود ميباشم

١٣ اما من اي خداوند بوقت رضا سوي تو استدعا ميکنم اي خدا از غايت لطف خود و وفاداري نجات خود مرا اجابت فرما

١٤ مرا از گل برهان تا غرق نکردم از دشمنان خود واز عمقهاي آب رستگار شوم

١٥ مگذار که سيلاب بر من حمله کند مرا که قعر مرا فرو برد مگذار که گود دهن خود را بر من به بندد

١٦ مستجابم ساز خداوندا که مهر تو لطيف است از غايت رحمت بر من توجه فرما

١٧ و چهرهٔ خود را از بندهٔ مستور مساز چه به تنگ آمده ام به تعجيل اجابت فرما

١٨ با جان من نزديکي کن و باز بخر و در بارهٔ مدعي مرا فديه نما

١٩ رسوائي مرا تو ميداني شرم و انفعال مرا نيز و همگي دشمنان من پيش تو ميباشند

۲۰ ملامتها دلم را شکسته است و رنجور هستم انتظار غمخواري را کشیدم لیکن کسي نبود و تسلي دهندگان را جستم اما نیافتم
۲۱ براي خوراکي مرا زهره میدهند و در تشنگي مرا به سرکه اسقا مي نمایند
۲۲ خوان ایشان در پیش ایشان دام مشود و اسباب نیک بختي انها تله گردد
۲۳ چشمان ایشانرا تیره گردان تا به بینند و کمر ایشان را علي الدوام سست نما
۲۴ قهر خود را بر ایشان بریز و حرارت خشمت انها را تنگ بگیرد
۲۵ قصر ایشان ویران باد در خیمه هاي ایشان ساکني مباد *
۲۶ کسیکه تو زده تعاقب مي نمایند و بر رنج کسیکه تو اورا مجروح کرده مزید میکنند
۲۷ بر گناه انها گناهي بیفزا و در نیکو کاري تو داخل نشوند
۲۸ از دفتر حیات محو شوند و با صالحان مرقوم نگردند *
۲۹ اما من بیچاره و غمگینم نجات تو اي خداوند مرا سرافراز نماياد
۳۰ اسم خدا را با سرود خواهم ستود و با شکر گذاري اورا تمجید خواهم کرد
۳۱ واین خداوند را خوشتر خواهد بود از گاوها و گوسالهاي شاخ دار و ذي ظلف

۳۲ اي بيچارگان به بينيد اي طالبان خدا خوشحال باشيد
ودل شما زنده باشد
۳۳ زيراكه خداوند دعاي بيچارگان را شنيده است و
اسيران خود حقير نه دانسته است
۳۴ آسمان و زمين و بحرها وانچه درانها حركت دارد
او را حمد نمايند
۳۵ زيراكه خدا صيئون رانجات خواهد داد وشهرهاي
يهودا را تعمير خواهد كرد تا درانجا سكونت ورزند
و بميراث بگيرند
۳۶ ونسل بندگانش مالك آن خواهند شد وكسانيكه اسم
او را دوست دارند دران ساكن خواهند گرديد ٭

زبور هفتادم

۱ اي خدا براي رستگاري من تعجيل نما اي خداوند
به مددگاري من بشتاب
۲ قصدكنندهگان جان من خجل وشرمنده شوند بدخواهان
من واپس كردند و پشيمان شوند
۳ انانيكه ميگويند هاي هاي بعلت شرم خود بركردند ٭
۴ همگي طالبانت وجد نمايند وشاد باشند ودوستان
نجات تو پيوسته بگويند خدارا حمد باد
۵ اما من بيچاره ومحتاجم خدايا سوي من بشتاب تو
مددگار و رهاننده من هستي اي خداوند تاخير مكن ٭

زبور هفتاد و یکم

۱ ای خدا پناه بتو می برم تا ابدالاباد خجل نشوم *

۲ در راستبازی خود مرا خلاص و رستگار کن گوش بمن
بده و نجاتم بخش

۳ برای من قلعه باش مکانی که علی الدوام در ان توانم
رفت تو به نجات من حکم فرموده تو کوه و حصن منی *

۴ ای خدای من مرا از دست عاصی از قبضه کج نهاد و
ستمگار برهان

۵ زیرا که توای پروردگار خداوند توقع منی و امیدگاه
من از طفولیت

۶ از رحم بر تو تکیه زده ام توانی که از بطن مادرم
مرا گرفتی بهمه حمد تو مداومت میکنم

۷ در نظر بسیاری بوالعجب بوده ام اما تو ملجاء استوار منی *

۸ دهنم از ثنای تو مملو باد تمامی روز ترا تمجید
نما یاد

۹ در وقت پیری مرا میفکن و در هنگام عجز قوتم مرا
فرو مگذار

۱۰ دشمنان من بر من سخن گفته اند و انانیکه در کمین
جان منند باهم مشورت می نمایند

۱۱ و میگویند که خدا او را گذاشته است تعاقب کنید
او را بگیرید زیرا که رهاننده نیست

۱۲ ای خدا از من دور مباش ای خدای من بمددگاری
من بشتاب

۱۳ تمامي دشمنان جان من خجل و ناپديد گردند بد خواهان من بذلت و شرم گرفتار شوند

۱۴ اما من علي الدوام اميدوار خواهم بود ثناهاي ترا فزوني خواهم کرد

۱۵ دهنم تمامي روز نجات و راستبازي ترا بيان خواهد کرد زيراکه از حساب آن واقف نيستم

۱۶ در قوت پروردگار خداوند رفتار خواهم کرد راستبازي ترا فکر خواهم کرد و بس

۱۷ اي خدا از طفوليت مرا تعليم دادهٔ و امور عجيب ترا تا امروز آشکارا کرده ام

۱۸ و الحال در هنگام پيري و ريش سفيدي اي خدا مرا وا مگذار مادامي‌که قوت بازوي ترا به اين طبقه و نيروي ترا به هرکسي که بعد از وجود مي‌آيد نشان ندهم ٭

۱۹ و حال آنکه راستبازي تو اي خدا تا عليين است که تو امور عظيم را بظهور رسانيدي اي خدا مانند تو کيست

۲۰ اي مرا بمصيبت هاي بسيار به شديد مبتلا گردانيدهٔ باز مرا زنده خواهي کرد و از قعرهاي زمين باز خواهي برخيزانيد

۲۱ تو بر بزرگي من خواهي افزود واز هر طرف تسلي خواهي داد ٭

۲۲ حمد ترا بلکه حمد وفاداري ترا اي خداي من با بربط خواهم نمود اي قدوس اسرائيل براي تو با ستار خواهم سرود

۲۳ چون براي تو بسرايم لبهاي من بترنم خواهند آمد وجان من نيزكه توانرا باز خريده

۲۴ زبان من تمامي روز از راستبازي تو حكايت خواهد كرد ازان روكه بد خواهان من خجل و شرمنده شده اند

زبور هفتاد ودويم

۱ اي خدا فرايض خود را به پادشاه و راستبازي خود را به فرزند پادشاه به بخش

۲ قوم ترا به راستبازي و بيچارگان ترا به انصاف محاكمه خواهد كرد

۳ كوهها سلامت وتلها راستبازي را بجهت قوم تو برارند

۴ و بيچارگان قوم ترا انصاف خواهد نمود وا بناي محتاج رانجات خواهد داد وستمگر را خواهد شكست

۵ تا وجود شمس ودوام قمر پشت در پشت ار توخواهند ترسيد

۶ چون باران برگياه بريده شده نازل خواهد شد و طشيشهاي سيراب كننده زمين

۷ درايام او عادل نشو ونما خواهد كرد و بسياري سلامت تا محو شدن ماه

۸ از بحر تا بحر و از نهر تا اقصاي زمين حكمراني خواهد كرد

۹ دشت نشینان او را تعظیم خواهند کرد و دشمنانش خاک را خواهند لیسید
۱۰ ملوک ترسیس و جزایر پیشکش خواهند گذرانید و پادشاهان سیبا و سبا هدیه خواهند رسانید
۱۱ بلکه جمیع ملوک ویرا تعظیم خواهند کرد و مجموع قبائل وي را اطاعت خواهند نمود
۱۲ محتاج مستغاثي و بیچاره و بي کس را خلاص میکند *
۱۳ در بارهٔ ذلیل و محتاج شفقت خواهد نمود و جان محتاجان را نجات خواهد بخشید
۱۴ جان ایشان را از مکر و تعدي باز خواهد خرید خون ایشان در نظرش گران بها خواهد بود
۱۵ او زنده خواهد بود و از زر سبا به او خواهند داد و علي الدوام پیش وي دعا خواهند بود تمامي روز بر وي افرین خواهند خواند
۱۶ و بر زمین و بر سر کوهها مشتي غله خواهد بود ثمرش چون لبانون خواهد جنبید و اهل شهر چون گیاه زمین خواهند شگفت
۱۷ اسم وي تا ابد آلاباد باقي خواهد بود اسم وي تا دوام شمس برقرار خواهد ماند و همه قبائل در او برکت خواهند یافت بر او آفرین خواهند خواند
۱۸ مبارک باد خداوند خدا خداي اسرائیل که او خود امور عجیب را بظهور مي آرد و بس
۱۹ مبارک باشد اسم ذوالجلال اش تا ابد و تمامي زمین

۲۳ چون براي تو بسرايم لبهاي من بترنم خواهند آمد
وجان من نيزكه توانرا باز خريدة
۲۴ زبان من تمامي روز از راستبازي تو حكايت خواهد
كرد ازان روكه بد خواهان من خجل و شرمندة
شدة اند

زبور هفتاد ودويم

۱ اي خدا فرايض خود را به پادشاه و راستبازي خود
را به فرزند پادشاه به بخش
۲ قوم ترا به راستبازي و بيچارگان ترا به انصاف محاكمه
خواهد كرد
۳ كوهها سلامت وتپها راستبازي را بجهت قوم تو برارند
۴ و بيچارگان قوم ترا انصاف خواهد نمود وابناي محتاج
را نجات خواهد داد وستمگر را خواهد شكست
۵ تا وجود شمس ودوام قمر پشت درپشت ازتو خواهند
ترسيد
۶ چون باران برگياه بريدة شدة نازل خواهد شد و
طشيشهاي سيراب كنندة زمين
۷ درايام او عادل نشو ونما خواهد كرد و بسياري
سلامت تا محو شدن ماه
۸ از بحر تا بحر و از نهر تا اقصاي زمين حكمراني
خواهد كرد

۹ دشت نشینان او را تعظیم خواهند کرد و دشمنانش خاک را خواهند لیسید

۱۰ ملوک ترسیس و جزایر پیشکش خواهند گذرانید و پادشاهان سیبا و سبا هدیه خواهند رسانید

۱۱ بلکه جمیع ملوک ویرا تعظیم خواهند کرد ومجموع قبائل وي را اطاعت خواهند نمود

۱۲ محتاج مستغاثي وبیچاره و بي کس را خلاص میکند *

۱۳ درباره ذلیل ومحتاج شفقت خواهد نمود وجان محتاجان را نجات خواهد بخشید

۱۴ جان ایشان را از مکر وتعدي باز خواهد خرید خون ایشان درنظرش گران بها خواهد بود

۱۵ او زنده خواهد بود و از زر سبا به او خواهند داد و علي الدوام پیش وي دردعا خواهند بود تمامي روز بروي افرین خواهند خواند

۱۶ و بر زمین و بر سر کوهها مشتي غله خواهد بود ثمرش چون لبانون خواهد جنبید و اهل شهر چون گیاه زمین خواهند شگفت

۱۷ اسم وي تا ابد آلاباد باقي خواهد بود اسم وي تا دوام شمس برقرار خواهد ماند و همه قبائل در او برکت خواهند یافت بر او آفرین خواهند خواند

۱۸ مبارک باد خداوند خدا خداي اسرائیل که او خود امور عجیب را بظهور مي آرد و بس

۱۹ مبارک باد اسم ذوالجلال اش تا ابد و تمامي زمین

از جلالش معمور گردد آمین آمین مناجات داود بن یسی اتمام پذیرفت

زبور هفتاد و سیوم

۱ في الحقیقت خدا با اسرائیل یعني پاک دلان مهربان است *
۲ اما قریب بود که پاهاي من از جادر رود نزدیک بود که قدمهاي من به لغزد
۳ زیرا که بر بیهوده گان حسد بردم وقتیکه سلامت عاصیان را ملاحظه کردم
۴ زیرا که درموت ایشان عقدهٔ نیست و قوت ایشان استوار است
۵ با تصدیعات انساني شریک نیستند چون بني آدم رنج نمي کشند
۶ لهذا طوق غرور برگردن ایشان و بالا پوش زبردستي ایشان را مي پوشد
۷ چشم ایشان از فربهي بر مي آید و از خواهش هاي خود برتر مي یابند
۸ اهل فساد شده اند از بدي و ستم حرف مي زنند و از روي تکبر سخن میگویند
۹ روي خود را سوي آسمان سخت کردند و زبان ایشان بر روي زمین مي خرامد
۱۰ بنابران قوم وي آزرده دراینجا معاودت خواهد کرد و آب بسیار از ایشان خواهند فشرد

۱۱ ومیگویند که خدا چگونه واقف شود ایا در باریتعالی دانای هست

۱۲ اینک ایشان عاصیانند دایم اسوده می باشند ونعمت را می اندوزند

۱۳ فی الحقیقت دل خود را عبث تزکیه کرده ام ودستهای خود را به بیگناهی شسته ام

۱۴ تمامی روز تصدیع کشیده ام و هر صبح تادیب یافته ام *

۱۵ هرگاه بگویم که بیان اینحال خواهم کرد اینک نسبت به طایفه فرزندان تو گنهگار می شدم

۱۶ هرگاه اراده دریافت این کردم در نظر من مشکل بود *

۱۷ تا وقتیکه داخل مقدس خدا نشدم انگاه از عاقبت ایشان واقف گشتم

۱۸ فی الحقیقت ایشان را درجاهای سر ایستاده می کنی ایشان را بهلاکت می افکنی

۱۹ چگونه هریك لحظه ویران شدند بالتمام از خوفهای هلاك شدند

۲۰ چون از خوابی کسی بیدار شود ای خداوند تو در وقت بر خواستن صورت ایشانرا حقیر خواهی دانست

۲۱ همچنین دل من خوفناك شد وگردهای من آتش گرفت

۲۲ من احمق وبی وقوف بودم ودر نظر تو چون بهایم نمودم

۲۳ فاما من علي الدوام با تو هستم تو دست راست مرا گرفتهٔ
۲۴ مرا به نصیحت خود هدایت خواهي و مرا بجلال خواهي رسانید
۲۵ بجز تو در آسمان براي من کیست و در زمین بجز تو دیگري را نمیخواهم
۲۶ بدن و دل من ضعیف مي شود اما خدا قوت دل من و نسبت من تا ابد الاباد است
۲۷ که اینك انانیکه از تو دور باشند معدوم خواهند شد همه کسانیکه نسبت بتو زناکاري کردند تباه ميسازي
۲۸ و قریب من به خدا نیك است در پروردگار خداوند پناه برده ام تا همه اعمال بیان کنم

زبور هفتاد و چهارم

۱ چرا تا ابد الاباد ما را ترک کرده چرا خشم تو بر گله چراگاه خود مشتعل شده است
۲ از جماعت خود که ان را از قدیم الایام حاصل کردهٔ یاد آر از فرقه میراث خود که انرا باز خریده ازین کوه صیهون که دران ساکن بودهٔ
۳ قدمهای خود را بسوي ویرانه هاي قدیم بلند کن و بر تمامي کارهاي زشت که دشمنانت در مکان مقدس نموده اند

۴ مخالفان تو درميان جماعتهاي تو مي غرند و بجهت علامات علمهاي خود را برپا كرده اند

۵ مشهور بود كسيكه تبر را بر جنگل بلند ميكرد

۶ وحال با تيشه وكلنگ كارهاي منقش را ازهم مي باشند *

۷ مقدس ترا اتش زده‌اند و مسكن اسم ترا با زمين يكسان كرده پليد نموده اند

۸ در دل خود گفتند كه انها را بيكبارگي خراب كنيم تمامي عيدگاه‌هاي خدا را برروي زمين سوزانيده اند *

۹ علامت هاى خود را نمي بينم نبي باقي نيست و درميان ما كسي نيست كه بفهمد تا كي

۱۰ اي خدا دشمن تاكي ملامت كند آيا دشمن تاابدلاباد بنام تو كفر گويد

۱۱ چرا دست خود را بازداري چرا دست راست خود را از سينه بيرون نمي آري

۱۲ في الحقيقت خدا پادشاه من ازقديم الايام است كه او در وسط زمين نجات ميدهد

۱۳ تو بقوت خود دريا را دو حصه كردي و سر نهنگ ها را درآب شكستي

۱۴ تو سرهاي لوي اتان را خورده كردي وآن را خوراك قوم باديه نشينان گردانيدي

۱۵ تو چشمه و رود خانه را شگافتي تو نهرهاي عظيم را خشك گردانيدي

۱۶ روز از ان تست شب نیز از ان تست تو نور و افتاب
را ترتیب دادي

۱۷ همه حدود زمین را مقرر کردي تابستان و زمستان
را تو معین کردهٔ

۱۸ اي خداوند ازین یاد آر که دشمن ملامت کرده
است وقومي نادان به اسمت کفر گفته است

۱۹ تو جان کبوتر خود را به جبار مسپار وجماعت بیچارگان
خود را دایم فراموش مکن

۲۰ بعهد توجه فرما که مساکن تاریک زمین پر از ظلم
است

۲۱ مگذار که دل شکسته دایم شرمنده باشد بیچاره و
مسکین به اسم تو به پردازند

۲۲ اي خدا برخیز و قضیه را وکالت کن یاد آر ازانکه
احمق هر روز ترا ملامت میکند

۲۳ از صداي دشمنانت غافل مباش هنگامه مقاومانت
علي الدوام افزوني مي یابد

زبور هفتاد و پنجم

۱ اي خدایا ترا شکر میکنیم شکر میکنیم چه امور عجیبه تو
از قربت اسمت اگاه مي سازد

۲ وقتیکه جماعت را مي پذیرم براستي حکم خواهم نمود

۳ زمین و تمامي ساکنانش گداخته شده اند من
ستونهاي انرا ثابت مي نمایم

۴ به احمقان گفتم که احمقي مکنيد وبه عاصيان که شاخ را بلند منمائيد
۵ شاخ خود را بلند مکنيد و گردن کشيده سخن مگوئيد
۶ زيراکه نه از مشرق ونه از مغرب و نه از جنوب تربيت صادر مي شود
۷ چه در دست خداوند است ساغري پراز شراب احمر ممزوج
۸ که او انرا مي ريزد وهمگي عاصيان مي‌اشامند بلکه درد هايش را فشرده خواهند خورد
۹ اما من علي‌الدوام بيان خواهم کرد و بجهت خداي يعقوب تسبيح خواهم نمود
۱۰ همه شاخهاي عاصيان را خواهم بريد اما شاخهاي صالح بلند خواهد شد

زبور هفتاد وششم

۱ خدا در يهودا مشهور است اسم وي دراسرائيل عظيم است
۲ مسکنش درساليم و مقامش در صيئون است
۳ درانجا تيرهاي کمان وسپروشمشير ومعرکه را شکست ٭
۴ تو بيشتر ازکوههاي پر صيد نامور وذي شوکت هستي ٭
۵ دليران غارت شدند و بخواب خود خسپيدند وهيچيک از نيرومندان بچيزي دست رس نشدند

۶ اي خداي يعقوب از تاثير تنبيه تو ارابه و اسب در خواب گران رفته اند
۷ تو بلكه تو مهيب هستي وكيست كه در آغاز خشمت پيش تو به ايستد
۸ از آسمان حكم را بگوش ميرساني زمين ترسيد و ساكت ماند
۹ وقتيكه خدا بجهت انصاف برخيزد تا همه بيچارگان زمين را نجات بخشد
۱۰ في الحقيقت خشم انسان ترا سپاس خواهد كرد و بقيه خشم را تو مانع خواهي آمد
۱۱ براي خداوند خداي خود نذر كنيد و ادا نمائيد اي همه انانيكه دوروي هستيد براي انكه هيبت ناك است هدايا را بگذرانيد
۱۲ او روح اميران را محصور مي نمايد براي پادشاهان زمين هيبت ناك است

زبور هفتاد و هفتم

۱ سوي خدا به آواز خود آري سوي خدا به آواز خود فرياد نمودم واو مرا گوش كرد
۲ در روز ضيا قت خود طالب خداوند شدم تمامي شب دستم دراز بود باز نماند جان من از تسلي ابا نمود *
۳ خدا را ياد كردم ومضطرب شدم د رتفكر اقتادم وروح من غريق غم گرديد

۴ تو خواب چشمانت مرا گرفتهٔ از سراسیمگی سخني نميتوانم گفت

۵ از ايام قديم و سالهاي ازمنه سابق انديشه كردم *

۶ از سرود خود در شب ياد ميكردم با دل خود مشورت مي نمودم و روح من در تفحص مي بود

۷ آيا خداوند تا ابد الاباد رد نمايد و باز راضي نگردد *

۸ آيا رحمتش تا ابد الاباد محو شد وعده اش تا ابد الاباد باطل گردد

۹ آيا خدا شفقت خود را فراموش كرده است آيا رحمت خود را در خشم مسدود نموده است

۱۰ و گفتم كه اين تقصير منست سالهاي دست راست باريتعالی را بخاطر مي آرم

۱۱ از اعمال خداوند ياد ميكنم في الحقيقت از امور عجيب قديم تو ياد مي آرم

۱۲ و جميع افعالت را ملاحظه خواهم نمود و از كذشته هاي تو فكر خواهم كرد

۱۳ اي خدا راه تو در مقدس است چون خداي ما كيست خداي عظيم

۱۴ تو همان خدائي كه امور عجيب را بظهور آوردهٔ تو نيروي خود را درميان اقوام اشكارا كردهٔ

۱۵ قوم خود بني يعقوب و بني يوسف را به بازوي خود بازخريدهٔ

۱۶ اي خدا آبها ترا ديدند ابها ترا ديدند در درد زه افتادند بلكه قعرها متزلزل شد
۱۷ ابرها سيلهاي آب را ريختند افلاک بانگ زدند تيرهاي تو همواره پريدند
۱۸ صداي رعدت در گردون بود برقها خاک را تابان گردانيد زمين به لرزش و تزلزل درآمد
۱۹ راه تو در درياست و سبيلهاي تو در آبهاي عظيم است و نقشهاي پاي تو معلوم نمي شود
۲۰ تو قوم خود را چون گله بدست موسي و اهرون رهنموني كردي

زبور هفتاد و هشتم

۱ اي قوم من شريعت مرا بشنويد و بسخنان دهانم گوش دهيد
۲ دهن خود را به تمثيل خواهم كشاد و معماهاي قديم را برزبان خواهم آورد
۳ كه انها را شنيديم و فهميديم و پدران ما بما روايت نمودند
۴ تا از فرزندان خود پوشيده نداريم بلكه به طبقه آخرين اوصاف خداوند و قوتش و عجايبش را حكايت كنيم *
۵ قاعده بجهت يعقوب قرار داد و قانوني براي اسرائيل تعيين كرد به پدران ما فرمود تا به فرزندان بيان نمايند

۶ تا اینکه فرزندان طبقه آخرین که مولود خواهند شد بدانند و برخیزند و بجهت فرزندان خود بیان نمایند*
۷ وبرخدا توکل نمایند وکارهای باریتعالی را فراموش نکنند بلکه فرمانهای او را محفوظ دارند
۸ ومثال آبای خود نباشند طبقه شریر و متمرد طبقه که دل خود را مهیا نمیکردند وروح شان با خدا قائم نبود
۹ بنی‌افرائیم سلاح پوش وکمان کش بوده در روز جنگ پشت دادند
۱۰ عهد خدا را نگاه نداشتند واز مسلوک داشتن شریعتش ابا نمودند
۱۱ عبث اعمالش را وعجایبیکه برانها ظاهر کرده بود فراموش کردند
۱۲ که درنظرآبای ایشان درزمین مصرومیدان صوعن کارهای غریب کرد
۱۳ دریا راشگافت وایشان راگذرانید وآبها را چون تل ایستاده کرد
۱۴ وانها را درروزازابرودرشب از روشنائی آتش رهنمونی کرد
۱۵ کوهها را دردشت شگافت وایشان را چون از قعرهای عظیم آب خورانید
۱۶ وجویها راازسنگ برآورد وآب را مانند انهار سیلان گردانید

۱۷ و باز نسبت بوي گنهگار گشتند بحديكه باريتعالی را در بيابان خشمناك گردانيدند

۱۸ وخدا را دردل خود امتحان كردند دراين كه خوراكي براي نفس خود سوال كردند

۱۹ ودرباره خدا گفتگو كردند وگفتند كه آيا باريتعالی قادراست برگستردن خوان دردشت

۲۰ اينك كوه را زد آبها به جهيد و رود خانه ها جاري شد آيا نان را نيزمي‌توانند داد و يا گوشت بجهت قوم خود مهيا مي‌توانند كرد

۲۱ پس خداوند شنيد ومتغيرشد آتشي در يعقوب مشتعل گشت وخشم بر اسرائيل ارتفاع يافت

۲۲ ازان روكه برخدا ايمان نياوردند وبرنجات او اعتماد نداشتند

۲۳ وحال انكه افلاك را از بالافرمان داده بود ودرهاي آسمان را باز كرده بود

۲۴ ومان را بجهت خوراك بر ايشان بارانند و نان سماوي را بر ايشان ارزاني داشت

۲۵ انسان خوراك فرشته‌گان را خورد وصيد براي ايشان بقدر كفايت فرستاد

۲٦ باد مشرق درآسمان وزانيد و جنوبي را به قدرت خود حركت داد

۲۷ گوشت را بر ايشان مثل غبار ومرغهاي پرنده را چون رمل دريا باراندند

۲۸ در میان اردو گرداگرد مساکن ایشان نشیب انداخت*
۲۹ پس خوردند و بغایت سیر شدند و تمنای ایشان را
به ایشان رسانید
۳۰ از تمنای خود مایوس نماندند خوراک ایشان در دهن
ایشان می بود
۳۱ که خشم خدا بر ایشان نازل شد و فربه های ایشان را
کشت و برگزیدگان اسرائیل را بر رو انداخت
۳۲ با وجود اینهمه گنهگار شدند و امور عجیبش را باور
نکردند
۳۳ بنابران ایام ایشان را بیهودگی و سالهای ایشان را
در مصیبت به اتمام رسانید
۳۴ هرگاه انهارا میکشت طالب او میشدند و بازگشته
زود از خدا استفسار می نمودند
۳۵ یاد آوردند ازانکه خدا کوه انها بود و باریتعالی
نجات دهنده ایشان است
۳۶ لیکن بدهنهای خود با او چاپلوسی میکردند بزبانهای
خود با او دروغ می گفتند
۳۷ چه دل انها با وی درست نبود و در عهد او مستقیم
نبودند
۳۸ و او رحیم بوده گناه را کفارت میکرد و تباه نکرده و
خشم خود را بارها برگردانید و تمام حمیت خود را
بر نه انگیزانید

۳۹ چه بیاد آورد که ایشان جسم اند بادي که میکذرد و باز نمیگردد
۴۰ چو قدر او را در بیابان خشمناک گردانیدند و در دشت آزردند
۴۱ بلکه مکرر باریتعالی را امتحان کردند و قدوس اسرائیل را آزمودند
۴۲ از دستش یاد نکردند و نه از روي که ایشان را از دشمن رهانید
۴۳ که چگونه در مصر علامات و معجزهاي خود را در میدان صوعن ظاهر کرد
۴۴ و نهرهاي ایشان را بخون مبدل کرد و سیلهاي ایشان را تا نیاشامند
۴۵ مگس ها را در میان ایشان فرستاد که ایشان را خورد و غوکها که ایشان را تباه نمود
۴۶ و حاصل ایشانرا بکرم و محنت ایشانرا به ملخ سپرد *
۴۷ تاکهاي ایشان را به تگرگ و درخت توت انجیر ایشان را به شبنم جامد ضایع کرد
۴۸ و حیوانات ایشان به تگرگ و رمه هاي ایشانرا به تیرهاي مشتعل سپرد
۴۹ حرارت خشم خود را بر ایشان را نازل گردانید غضب و قهر و ضیاقت در اینکه فرشته‌گان عذاب را در میان ایشان فرستاد
۵۰ راهي را براي خشم خود اراست جان ایشان را از مرگ

دریغ نداشت وحیات ایشان را بوبا گرفتار نمود *

۵۱ وهمه نخستزادهگان مصر را خلاصه قوت ایشان را در منازل حام گشت

۵۲ وقوم خود را چون گوسفند روانه نمود و چون گله در دشت رهنمائي کرد

۵۳ وانها را به اطمینان رهنموني کرد که بیم نداشتند و دریا دشمنان ایشان را فروگرفت

۵۴ و ایشان را تا سرحد مقدس خود بدین کوهي که دست راست وي حاصل کرد رسانید

۵۵ و قبائل را از پیش ایشان اخراج نمود ومیراثي براي ایشان به اندازه تقسیم نمود و فرقه هاي اسرائیل را در خیمههاي ایشان نشانید

۵۶ اما خدایتعالی را امتحان کردند وخشمناك گردانیدند وقواعد او را نگاه نداشتند

۵۷ بلکه بازگردیدند وچون پدران خود خیانت کردند چون کماني که خطا ميکند انحراف ورزیدند

۵۸ او را از معابد رفیع خشمناك گردانیدند و از اشکال تراشیدهٔ خود بغیرت آوردند

۵۹ خدا شنید ومتغیر گشت واسرائیل را بينهایت مبغوض داشت

۶۰ ومسکن سیلوه را خیمه که در میان بنيآدم برپا کرده بود ترك نمود

٦١ عزت ایشان را به اسیري و بزرگي ایشان را بدست دشمنان سپرد

٦٢ وقوم خود را به شمشیر گرفتار کرده واز میراث خود خشمناك گردید

٦٣ جوانان ایشان را آتش خورد و دوشیزگان ایشان تزویج نیافتند

٦٤ کاهنان ایشان از شمشیر کشته گشتند وبیوگان ایشان بگریستند

٦٥ آخر چون خداوند از خواب بیدار شد چون پهلواني که مي خورده عربده میکند

٦٦ دشمنان خود را از پشت زد وایشان را باعث ملامت ابداني گردانید

٦٧ از خیمه یوسف ابا نمود و فرقه افرائیم را ممتاز نه نمود

٦٨ اما فرقه یهودا را وکوه صیهون را که دوست داشت ممتاز نمود

٦٩ و مقدس خود را چون ارگهاي رفیع بنا کرد چون کرة الارض که اساس آن را تا ابد الاباد نهاده است

٧٠ و داود بنده خود را ممتاز نمود و اورا از گله و انها برآورد

٧١ وازپي میش هاي ابستن آوردش تا یعقوب خود اسرائیل میراث خود را به چراند

۳ تو انسانرا به هلاکت بر میگردانی و میگوئی که برگردید ای بنی آدم

۴ زیراکه هزار سال در نظر تو چون دیروز است که گذشت و چون پاسی است از شب

۵ انها را چون سیل ربوده و گویا خواب هستند علی الصباح مثل گیاهی که نمو می‌نماید

۶ علی الصباح گل می شکفد و نمو میکند و در غروب بریده می‌شود و خشك میگردد

۷ زیراکه از خشم تو ضایع می‌شویم و از قهر تو مضطرب میگردیم

۸ تو گناهان مارا در نظر خود و مخفیات مارا در نور روی خود گذاشتی

۹ زیراکه تمامی ایام ما از قهر تو فانی گردید و سالهای خود را چون حکایتی بسر می‌بریم

۱۰ ایام سالهای ما به هفتاد سال میرسد و هرگاه بسبب نیرو به هشتاد رسد رنج و عذاب است که زود منقطع میشود و بپرواز میکنیم

۱۱ کیست که از توانائی غضب تو واقف است که خشم تو مانند خوف تست

۱۲ بیاموز تا ایام خود را بشماریم بطوری که دل خود را قرین حکمت گردانیدیم

۱۳ ای خداوند باز گرد تاکی سوی ما و بندگان خویش را تسلی ده

۱۴ علي الصباح ما را از رحمت خود سیر نما تمام ایام خود
سرود و سرور خواهیم نمود
۱۵ چندان که روزها آزردي و سالهاي تنگي را دیده‌ایم
خوشحال ساز
۱۶ فعل تو بر بندگانت و جلال تو بر اولاد ایشان ظاهر
گردد
۱۷ نعمت خداوند خداي ما بر ما باد و عمل دستهاي مارا
بر ما پایدار کن بلکه عمل دستهاي ما را پایدار کن

زبور نود و یکم

۱ انکه در خلوت باریتعالی ساکن است در سایه قادر
مطلق اقامت خواهد ورزید
۲ درباره خداوند میگویم که پناه من و قلعه من و
خداي من است بروي توکل میدارم
۳ في الحقیقت او ترا از دام صیاد و از وباي مهلك ترا
خواهد رهانید
۴ از شهپال خود بر تو سایه خواهد افگند و زیر پرهاي
او پناه خواهي یافت و نیك عهدي او سپر و جنه تو
خواهد بود
۵ از هیبت شب نخواهي ترسید و نه از تیریکه در
روز مي پرد
۶ و نه از وبائي که در ظلمت مي خرامد و نه از هلاکي که
در ظهر مي کشد

۷ هزار در پهلوي تو وده هزار از يمين تو خواهند افتاد اما بتو نخواهد رسيد

۸ صرف انکه به چشمان خواهي نگريست و سزاي عاصيان را خواهي ديد

۹ ازانجا که خداوند را اميدگاه و متعالي را منزل خود گردانيدي

۱۰ بلاي برتو وارد نخواهد شد و مصيبتي به خيمه تو نزديک نخواهد رسيد

۱۱ زيرا که ملائکه خود را درباره تو تاکيد خواهد نمود تا درهمه راههاي تو ترا حراست کنند

۱۲ و برکف دستهاي خود ترا خواهند برداشت مبادا که پاي تو به سنگي بخورد

۱۳ بر شير وافعي راه خواهي رفت شيربچه وافعي را پايمال خواهي کرد

۱۴ ازانروکه دل بسته من گرديد من نيز اورا رستگار خواهم نمود من اورا سرافراز خواهم کرد بسبب انکه ازاسم من واقف است

۱۵ او سوي من فرياد خواهد کرد و من اورا اجابت خواهم فرمود باوي خواهم بود و اورا از عذاب خلاص خواهم کرد و عزت خواهم بخشيد

۱۶ بطول ايام اورا سير خواهم نمود و نجات خود را براو ظاهر خواهم کرد

زبور نود و دویم

۱ خوش است شکر گذاري براي خداوند و سرائيدن به حمد اسم تو اي باريتعالى

۲ بيان رحمت تو در صبح و وفاداري تو در شب

۳ بر سازده تار و چنگ با نغمه بربط

۴ زيراكه از عمل خود اي خداوند مرا خوشنود كرده در باره مصنوعات دست تو وجد خواهم كرد

۵ اي خداوند افعال تو چه بسيار عظيم است تدبيرات تو بغايت عميق است

۶ ابله واقف نيست مرد احمق اين را درك نكرده

۷ هنگامي كه عاصيان چون گياه نمو كنند و همه گناهكاران شگوفه برآرند نزديك است كه تا ابد محو شوند

۸ اما تو اي خداوند تا ابدالاباد بلند هستي

۹ كه اينك دشمنان تو اي خداوند كه اينك دشمنان تو معدوم خواهند گشت جميع گنهگاران پراگنده خواهند گرديد

۱۰ ليكن شاخ مرا چون شاخ كرگدن بلند خواهي كرد از روغن تازه مسح خواهم يافت

۱۱ چشم من حال انانيكه بر من سروري ميكنند و بر من برخاسته اند خواهد ديد گوش من خبر ظالمان مرا خواهد شنيد

۱۲ صالح چون نخل ترقي خواهد كرد و چون صنوبر در لبنان تربيت خواهد يافت

۱۳ انانیکه درخانه خداوند نشانیده شده باشند درصحنهاي خداي ما ترقي خواهند کرد
۱۴ هم در پیري ثمر خواهند داد چرب و شاداب خواهند بود
۱۵ تا ظاهر کنند که خداوند کوه عادل است و در وي ظلمي نیست

زبور نود وسیوم

۱ خداوند پادشاه است بعظمت پوشیده است خداوند کمر خود را بقوت بسته است في الحقیقت کرة الارض استحکام یافته است تا متزلزل نگردد
۲ تخت تو از قدیم قایم شد تو از ازل هستي
۳ رودها بلند کرده اند اي خداوند رودها آواز خود را بلند کردند رودها امواج خود را بلند میکنند
۴ اما خداوند در علیین از صداي آبهاي عظیم و موجهاي شدید دریا باوقار است
۵ شهادتهاي تو بغایت معتبر است اي خداوند تقدس تا ابد الاباد سزاوار خانه تست

زبور نود وچهارم

۱ اي خداي انتقام گیرنده اي خداوند خدا انتقام گیرنده هویدا شو
۲ اي حاکم زمین بلند شو متکبران را مکافات بده

۳ عاصیان تاکي اي خداوند عاصیان تاکي افتخار نمایند *
۴ یاوه میگویند و سخنان سخت برزبان مي‌آرند و همه بدکرداران لاف وگذاف میزنند
۵ قوم ترا اي خداوند له میکنند و میراث ترا مي‌آزارند *
۶ بیوه و بیگانه را مي‌آزارند و یتیم را بقتل میرسانند
۷ و میگویند که خداوند نخواهد دید و خداي یعقوب مخبر نخواهد شد
۸ اي بي‌وقوفان قوم درک کنید اي احمقان کي خواهید دریافت
۹ آیا خالق گوش نخواهد شنید آیا سازنده چشم نخواهد دید *
۱۰ آیا تادیب کننده قبائل تنبیه نتواند کرد بلکه اوست معلم بني آدم
۱۱ خداوند خیالات بني آدم را میداند که پوچ است *
۱۲ خوشا حال کسیکه تو ویرا تنبیه نمائي اي خداوند و از شریعت خود تعلیم دهي
۱۳ تا اورا از ایام مصیبت آرام بخشي مادامیکه گود براي عاصیان کنده مي‌شود
۱۴ چه خداوند قوم خود را دفع نخواهد نمود و میراث خود را وا نخواهد گذاشت
۱۵ که محاکمه بعدل معاودت خواهد کرد و همه راست دلان درپي آن خواهند بود
۱۶ کیست که براي من بازشت کاران مقاومت کند کیست که براي من بمخالفت بدکرداران برخیزد

۱۷ هرگاه خداوند مرا مدد نميکرد نزديک مي بود که جان من ساکن خاموشي گردد

۱۸ اما چون گفتم که پاي من ميلغزد رحمت تواي خداوند مرا پايدار نمود

۱۹ درکثرت انديشه هاي که دراندرون من است تسليات تو جان مرا خرم مي نمايد

۲۰ آيا تخت شرارت بتومقرون خواهد بود که ضرر را به آيني قرار ميدهد

۲۱ بقصد جان صالح فراهم م آيند و برخون بيگناه حکم ميکنند

۲۲ اما خداوند ... مست خداي من کوه ملجاء منست

۲۳ واوشرارت ايشانرا به ايشان خواهد رسانيد وايشان در فساد ايشان قطع خواهد کرد خداوند خداي ما ايشان را منقطع خواهد کرد

زبور نود و پنجم

۱ بيائيد پيش خداوند بسرائيم پيش کوه نجات خود از خوشي نعرة زنيم

۲ با شکرگذاري بحضورش درائيم با سرودها پيش آواز خوشي نعرة زنيم

۳ زيراکه خداوند خداي عظيم است وبر مجموع معبودان پادشاه عظيم

۴ که دردستش قعرهاي زمين است وقلعه هاي كوهها ازان اوست

۵ دريا ازان اوست که اوپديد آورد وخشکي را دستهاي وي ساخته است

۶ بيائيد بحضور خداوند خالق خود سجده کنيم وخم شويم وبرزانو درائيم

۷ چه او خداي ماست وما قوم چراگاه وگله دست وي هستيم اگر امروز آوازش مي شنويد

۸ دل خود را چون در مقام مخاصمه ودر روز امتحان در بيابان سخت مکنيد

۹ هنگاميکه پدران شما مرا امتحان کردند و آزمودند وفعل مرا مشاهده کردند

۱۰ تا چهل سال ازاين طبقه تصديع يافتم وگفتم که اين قوم فريفته دل است واز طريقهاي من واقف نيستند *

۱۱ چنانچه درخشم خود سوگند ياد کردم که درآرام من داخل نخواهند شد

زبور نود وششم

۱ اي تمامي زمين سرود نو را براي خداوند بسرائيد براي خداوند بسرائيد

۲ براي خداوند بسرائيد وبر اسمش آفرين بخوانيد روز بروز مژده نجاتش را برسانيد

۳ جلالش را درمیان قبائل و عجایبش درمیان همه اقوام بیان نمائید

۴ زیرا که خداوند عظیم و بی‌نهایت سزاوار مدح است بیشتر از همه معبودان مهیب است

۵ زیراکه همه معبودان اقوام باطلند اما خداوند خالق آسمان است

۶ جاه و جلال درحضور اوست قوت وجمال درمقدس اوست

۷ ای طوایف اقوام به خداوند منسوب کنید جلال وعزت را به خداوند منسوب کنید

۸ بزرگی اسمش را به‌خداوند منسوب کنید هدیه برسانید ودرصحنهای وی درائید

۹ با حسن تقدس پیش خداوند سجده نمائید ای تمامی ساکنان زمین درپیش وی بترسید

۱۰ درمیان قبائل ندا کنید که خداوند پادشاه است فی‌الحقیقت کرة الارض استحکام یافته است تا متزلزل نشود اقوام را به‌کمال راستی محاکمه خواهد کرد

۱۱ آسمان شاد باشد و زمین وجد کند دریا ومعموری آن بخروشد

۱۲ صحرا باهرچه درانست خرم شود انگاه همه درختان بیشه درحضور خداوند بترنم درآیند

۱۳ که میرسد که میرسد تا بر زمین حکمرانی کند برگیتی بعدل وبر اقوام به وفاداری خود حکمرانی خواهد کرد*

زبور نود و هفتم

۱ خداوند پادشاه است زمین خرم شود جزایر بسیار شادمان باشند

۲ ابرها و ظلمت گرداگرد اوست صدق و انصاف تختگاه اوست

۳ آتش درپیش او روان است و دشمنانش از اطراف میسوزاند

۴ برقهای او گیتی را روشن کرد زمین دید و به لرزید *

۵ کوهها چون موم از حضور خداوند گداخت از حضور مخدوم تمامی زمین

۶ سموات بصدقش ندا کرده اند و همه اقوام جلالش را دیده اند

۷ جمله بت پرستان پشیمان شوند انانیکه در اصنام افتخار میکنند ای همه معبودان پیش وی سجده کنید

۸ صیهون شنید و خوشوقت گردید دختران یهودا بسبب فرایض تو ای خداوند بوجد آمدند

۹ زیراکه تو ای خداوند برتمامی زمین بلند هستی و بر همه معبودان بسیار رفیع شده

۱۰ ای محبان خداوند بدی را دشمن دارید او جان رحمت یافتگان خود را نگاه میدارد ایشان را از دست عاصیان رهائی میدهد

۱۱ نور برای صالحان کاشته میشود و شادمانی برای راست دلان

۱۲ اي صالحان در خداوند شادمان باشيد و به ياد قدسيت او شكرگذاري كنيد

زبور نود و هشتم

۱ سرود نو را براي خداوند بسرائيد كه او امور عجيب را ظاهر كرده است دست راست و بازوي مقدس او نجات را براي وي پيدا كرده است

۲ خداوند نجات خود را هويدا كرده است راستبازي خود را در نظر قبائل متجلي كرده است

۳ رحمت و نيك عهدي خود را با خاندان اسرائيل ياد آورده است تمامي اقصاي زمين نجات خداي مارا مشاهده كرده اند

۴ اي همه ساكنان زمين براي خداوند از خوشي نعره زنيد آواز خود را بلند كنيد وجد نمائيد وبسرائيد *

۵ براي خداوند با بربط بسرائيد با بربط وآواز سرود

۶ با بوقها وآواز كرنا پيش روي خداوند بادشاه از خوشي نعره زنيد

۷ دريا و معموري آن به خروشد گيتي و ساكنانش

۸ نهرها دستك زنند وكوهها بايكديگر به ترنم درآيند *

۹ در حضور خداوند كه او ميرسد تا بر زمين حكمراني كند برگيتي به عدل و بر اقوام بكمال راستي محاكمه خواهد كرد

زبور نود و نهم

۱ خداوند پادشاه است اقوام بلرزند بر کروبیان نشسته است زمین به جنبد

۲ خداوند درصیئون عظیم است و او از همه اقوام مرتفع است

۳ اسم عظیم و مهیبتر بستانید او قدوس است

۴ قوت پاشاه را با عدل دوستي درميان است توکال راستي را ترتیب دادهٔ عدل و انصاف را تو در یعقوب بعمل آوردهٔ

۵ خداوند خداي ما را تمجید نمائید و پیش قدمگاهش سجده بجا آرید که او قدوس است

۶ موسی وهرون درمیان کاهنانش و سموئیل با انانیکه اسمش را میخوانند خداوند را خواندند و او ایشانرا اجابت کرد

۷ درستون ابري با ایشان مکالمه مینمود شهادتهاي ویرا و آیني که به ایشان داد محفوظ داشتند

۸ اي خداوند خداي ما تو ایشان را اجابت کردي تو آن خدائي که ایشانرا بخشیدي با وجود انکه از اراده هاي ایشان انتقام گرفتي

۹ خداوند خداي ما را تمجید نمائید و سوي کوه مقدس او سجدهٔ بجا آرید زیراکه خداوند خداي ما قدوس است

زبور صدم

۱ اي همه ساکنان زمين پيش خداوند از خوشي نعره زنيد
۲ به خوشنودي خداوند را بندگي کنيد بحضورش با ترنم در آيد
۳ بدانيد که خداوند اوخداست اوخالق ماست نه ما خود ما قوم او وگله چراگاه وي هستيم
۴ با شکرگذاري از درهاي وي درآئيد و با مدح در صحنهاي وي داخل شويد زيرا شکر گذاري کنيد براسم وي افرين بگوئيد
۵ ازانروکه خداوند رحيم است شفقت او ابداني است و وفاداري او پشت درپشت است

زبور يکصد ويکم

۱ د رباب رحمت وانصاف مي‌سرايم پيش تو اي خداوند مي‌سرايم
۲ در راه مکمل خردمندانه رفتار خواهم نمود کي به نزد من مي‌آئي من با دل کامل در اندرون خانه خود رفتار خواهم نمود
۳ مقدمه قبيح را در نظر خود نميگذارم کردار مجتنبان را مبغوض ميدارم بمن ملحق نخواهد گرديد
۴ دل سرکش از من دور شود با بدي آشنائي نخواهم کرد *

۵ هرکسي که همسایه خود را غیبت کند او را منقطع خواهم کرد متحمل بالابین وپهن دل نمي‌شوم
۶ چشمان من بر معتمدان زمین است تا با من اقامت ورزند سالك راه کامل خادم من خواهد بود
۷ متغلب درخانه من ساکن نخواهد شد وکاذب در نظر من قرار نخواهد گرفت
۸ سایر عاصیان زمین را زود ناپدید خواهم کرد تا جمیع بدکاران را از شهر خداوند قطع نمایم

زبور یکصد ودویم

۱ خداوندا دعاي مرا بشنو وفریاد من پیش تو برسد
۲ در روز ضیاقت روي خود را از من مستور مدار گوش بمن ده در روزیکه بخوانم بي‌درنگ مستجابم ساز
۳ زیراکه ایام من چون دود طي شد واستخوانهاي من چون بخاري سوخت
۴ دلم خسته گشت وچون گیاه پژمرده شد زیراکه نان خوردن از خاطرم رفت
۵ از صداي افغانم استخوانهاي من به پوست چسپیده است*
۶ چون ام چعران بیاباني شدم مانند جغد صحرائي گردیدم
۷ بیداري کشیده ام چون کنجشک تنها بر بام خانه بوده‌ام*
۸ تمامي روز دشمنان برمن ملامت میکنند واعداي به مخالفت من هم‌قسم مي‌شوند

۹ زیراکه خاکستر را چون نان خوردم وشرب خود را با شکها آمیختم

۱۰ به سبب قهر و غضب تو في الحقیقت تو مرا بر داشته و فکنده

۱۱ عمر من چون سایه است که به تحلیل میرود و من خود چون گیاه خشک شده ام

۱۲ و تو اي خداوند تا ابد مستقیم هستي و ذکر تو پشت در پشت است

۱۳ تو خواهي برخاست و بر صیئون رحمت خواهي فرمود زیراکه وقت رحمتش بلکه وقت معهود رسیده است *

۱۴ زیراکه بندگان تو از سنگهایش خوشنودند و براي غبارش تاسف خوردن

۱۵ و قبائل از اسم خداوند و مجموع پادشاهان زمین از جلال تو خواهند ترسید

۱۶ هرگاه خداوند صیئون تعمیر کند درجلال خود هویدا خواهد گشت

۱۷ بر دعاي مفلسان توجه خواهد کرد و از دعاي ایشان نفرت نخواهد ورزید

۱۸ این براي طبقه آخرین نوشته خواهد شد و قومي که آفریده خواهد شد بحمد خداوند خواهند پرداخت *

۱۹ که خداوند از علیین مکان قدس خود ملاحظه کرده است و از آسمان برزمین نگریسته

۲۰ تا فغان اسیر را بشنود تا ابناي موت را برهاند

۲۱ تا اسم خداوند را در صیهون وحمد وي را در اورشلیم بیان کند
۲۲ در هنگامیکه اقوام فراهم آمده بودند و ممالك براي اطاعت خداوند
۲۳ در اثناي راه قوت مرا سست کرده است ایام مرا کوتاه نموده است
۲۴ گفتم اي خداي من در نیمه عمر مرا برطرف مساز سالهاي تو ابداني است
۲۵ بنیاد زمین را از قدیم نهادي و آسمان مصنوع دستهاي تست
۲۶ انها نابود مي شوند و تو قایم مي ماني بلکه همه انها چون لباس مندرس خواهد شد چون لباس انها چون تبدیل خواهي کرد ومبدل خواهند شد
۲۷ اما تو آني و سالهاي تو تمام نخواهد شد
۲۸ اولاد بندگان تو ساکن خواهند بود نسل ایشان در حضور تو استحکام خواهند یافت

زبور یکصد و سیویم

۱ اي جان من بر خداوند آفرین بخوان و هرچه در اندرون من است براسم مقدس او
۲ اي جان من برخداوند آفرین بخوان وتمامي نعمتهاي او را فراموش مکن

۳ انکه جمیع گناهانت را عفو مي نماید و هر بیماري ترا شفا مي بخشد

۴ انکه حیات ترا از هلاکت باز مي خرد و تاج مهر و شفقت را بر سر تو مي نهد

۵ انکه ترا نیز سیر مي نماید و قوت ترا چون نسر تازه مي گرداند

۶ خداوند عدل و انصاف را براي همه مظلومان میکند *

۷ طریقهاي خود را بر موسی و اعمال خود را بر بني اسرائیل ظاهر کرد

۸ خداوند رحمن و رحیم است دیر خشم و کثیر الاحسان است

۹ پیوسته بحث نه مي کند و تا ابد مواخذه نمي نماید *

۱۰ نه بحسب خطاهاي ما با ما معامله کرده است و نه بر وفق گناهان ما مکافات نموده

۱۱ چندان که آسمان از زمین رفیع است آنقدر رحمتش بر انانیکه ازاو مي ترسند بسیار است

۱۲ چندان که مشرق از مغرب دور است آنقدر گناهان ما را از ما دور نموده است

۱۳ بطوریکه پدر با فرزندان شفقت مي ورزند همچنان خداوند بر انانیکه از او مي ترسند شفقت مي نماید *

۱۴ چه او خود از ماهیت ما واقف است یاد دارد که ما خاک هستیم

١٥ حال انسان چون حال گیاه است ایام او چون گل صحرائي بدين طور شگوفه برمي آرد ٠

١٦ كه باد بران گذشت وآن نا پديد شد ومقامش ديگر ازوي مخبر نخواهد بود

١٧ اما رحمت خداوند از ازل تا ابد است براناييكه از او مي ترسند وراستبازي او اولاد براولاد است

١٨ براي كسانيكه عهد وي نگاه ميدارند واحكام ويرا ياد ميدارند تا عمل نمايند

١٩ خداوند تخت خودرا در آسمان قرار داده است و ملكوتش برهمه تسلط دارد

٢٠ بر خداوند آفرين بخوانيد اي ملايكه ذوي‌الاقتدار كه حكم ويرا بعمل مي آريد وآواز كلامش را ميشنويد ٭

٢١ برخداوند آفرين بخوانيد اي همه افواجش اي خادمانش كه برضاي او عمل مي‌نمائيد

٢٢ برخداوند آفرين بخوانيد اي همه مصنوعاتش در هرمكان سلطنتش اي جان من بر خداوند آفرين بخوان

زبور يكصد و چهارم

١ اي جان من بر خداوند آفرين بخوان اي خداوند خداي من بسيار بزرگي و به شان و شوكت ملبس هستي

٢ اوست كه نور را چون بالاپوش مي پوشد وآسمان را چون پردهٔ پهن مي كند

٣ اوست كه تيرهاي كه تيرهاي بالاخانه خود بر آبها

باهم نصب مي‌کند و ابرها را مرکب خود مي سازد و بر پرهاي باد روان مي‌شود

۴ که فرشتگان خود را ارواح خادمان خود را آتش مشتعل مي‌سازد

۵ بنياد زمين را نهاده است بنوعيکه هرگز از جاکنده حرکت

۶ آن را به بحر چون لباس پوشيدي آبها برسر جبال مي‌ايستادند

۷ از نهيب تو گريختند از صداي رعد فرار کردند

۸ کوهها برآمدند واديها نشيب رفتند تا مقامي که بجهت انها مقرر کردهٔ

۹ حدي گذاشته که ازان تجاوز نه نمايند مبادا که برگشته زمين را فرا گيرند

۱۰ او چشمه ها به رودها روان مي‌کند که درميان کوهها جاري مي‌باشد

۱۱ تمامي حيوانات صحرا را سيراب مي‌نمايند گورخر رفع تشنگي خود ميکنند

۱۲ طايران هوا درحوالي آنها مسکن ميگيرند و درميان برگها مي‌خوانند

۱۳ تو کوهها را از بالاخانه هاي خود آبياري ميکني زمين از ثمر مصنوعات تو سير مي‌شود

۱۴ گياه را براي بهايم و سبزه را براي کار بني آدم مي رويانند تا خوراک را از زمين برآورد

۱۵ وشراب که دل انسان را شاد مي‌نمايد و روغن که صورتش را تابان مي‌گرداند ونان که دل انسان را تقويت مي‌دهد

۱۶ درختان خداوند پرمغزاست صنوبرهاي لبانون که انها را نشانيده است

۱۷ جائيکه طايران اشيانه خود را مي‌سازند لك لك در صنوبرها خانه دارد

۱۸ کوههاي بلند براى بزهاي کوهي و سنگها براي سموران *

۱۹ اوماه را براي اوقات معهود پديد آورد و آفتاب ازغروب خود واقف است

۲۰ تو تاريکي را قرار مي‌دهي که شب شود و دران همگي حيوانات بيشه مي خرامند

۲۱ شيرها براي صيد مي‌غرند وقوت خود را از باريتعالى مي طلبند

۲۲ چون شمس طلوع مي‌کند جمع مي‌شوند و درغارهاي خود مي‌خسپند

۲۳ انسان براي کار خود بيرون مي‌آيد براي شغل خود تاشام *

۲۴ اي خداوند مصنوعات تو چه بسيار است که تمامي انها را از حکمت آفريده زمين از اموال تو مملواست *

۲۵ ان بحر عظيم و وسيع که حيوانات بيشمار کوچك وبزرگ دران روان است

۲۶ انجا جهازات ميرود وان لوياثان که توساخته تادر آن بازي کند

۲۷ این همه منترصد تو اند تا قوت آنها را بر وقت بدهی *

۲۸ تو انها را میدهي ایشان مي ربایند تو دست خود را میکشائي از اطعمه لذیذ سیر مي شوند

۲۹ روي خود را مي پوشي مضطرب مي شوند روح انها را باز میکشي مي میرند و بخاك معاودت میکنند

۳۰ روح خود را میفرستي آفریده ميشوند روي زمین را تازه میگرداني

۳۱ جلال خداوند تا ابد باقي است خداوند از مصنوعات خود خوشحال مي باشد

۳۲ نظر بر زمین مي اندازد و آن مي لرزد دست بر کوهها مي زند دود بر مي آرند

۳۳ تا حیات خود براي خداوند خواهم سرود مادام زیست براي خداي خواهم پرداخت

۳۴ تفکر من ویرا لذیذ است من خود از خداوند خوشحال خواهم

۳۵ خطاکاران از زمین محو گردند و عاصیان ناپدید شوند اي جان من بر خداوند آفرین بخوان هلویاه

زبور یکصد و پنجم

۱ خداوند را شکرگذاري کنید و نام ویرا بخوانید افعال ویرا بر اقوام آشکارا کنید

۲ براي او بسرائید براي او بنوازید از تمامي اعمال عجیبش حکایت کنید

۳ در اسم مقدس او افتخار نمائید دل طالبان خداوند
شاد باشد
۴ خداوند و قوتش را به جوئید علي الدوام طالب روي
او باشید
۵ از عجایبي که کرده است از آیاتش و احکام دهنش
یاد ارید
٦ اي نسل ابراهام بندهٔ او اولاد یعقوب برگزیده او *
۷ او خداوند خداي ماست احکام او در تمامي زمین است *
۸ پیوسته از عهد خود یاد کرده است سخني که تا هزار
طبقه فرمود
۹ که آنرا با ابراهام بست و با اسحاق بسوگندي یاد کرد *
۱۰ و آنرا با یعقوب بر سبیل قانون و با اسرائیل به سبیل
عهد ابداني ثابت گردانید
۱۱ که گفت زمین کنعان بتو خواهم داد تا حصه میراث
شما باشد
۱۲ وقتیکه در عدد قلیل و دران زمین غریب مي بودند *
۱۳ وقتیکه از قبیله بقبیله از ملکي بقومي دیگر مي رفتند *
۱۴ کسي را نگذاشت که بر ایشان ظلم کند بلکه پادشاهان
را درباره ایشان تنبیه مي نمود
۱۵ بر مسح شدگان من دست مگذارید و بر انبیاي من
ضرر مرسانید
۱٦ قحط را بر زمین خواند تمامي عصاي نان را بشکست *

۱۷ پیش از ایشان شخصي را فرستاد که او چون غلام فروخته شد* یعني یوسف
۱۸ پایهاي او را از کند آزردند آهن در دلش فرو رفت*
۱۹ تا وقت آمدن مقدمه او کلام خداوند او را امتحان نمود
۲۰ پادشاه فرستاد و او را رهانید و سلطان اقوام خلاصش کرد
۲۱ او را بر خانه خود وکیل و بر مجموع مال خود مختار گردانید
۲۲ تا به خواهش خود امراي ویرا مقید سازد و مشایخ ویرا حکمت آموزاند
۲۳ اسرائیل نیز بمصر رسید و اسرائیل در زمین حام غربت ورزید
۲۴ و قوم خود را بي نهایت افزوني داد و ایشان را از دشمنان ایشان بزرگتر گردانید
۲۵ دل ایشان را بعداوت قوم مائل گردانید تا با بندگان وي خیانت ورزند
۲۶ موسی بندهٔ خود و اهرون برگزیدهٔ خود را فرستاد*
۲۷ و ایشان در میان آنها آیاتش را و علامتهارا در زمین حام ظاهر کردند
۲۸ تاریکي را فرستاد تا تاریک شد و از فرمان او تمرد نکردند*
۲۹ آبهاي ایشان را بخون مبدل گردانید و ماهیان ایشان را کشت

۳۰ زمین ایشان غوکهاي فراوان درقصر پادشاهان پدید اورد
۳۱ امرکرد تا مگس وشپش درحدود ایشان برآمد
۳۲ عوض باران تگرگ وآتش مشتعل را در زمین ایشان فرستاد
۳۳ تاکها و درخت انجیرایشان را زد ودرختان اطراف ایشان را شکست
۳۴ امرکرد تا ملخ وجراد بي شمار برآمد
۳۵ و تمامي سبزه زمین ایشان را خورد و حاصل مزرع ایشان را تلف نمود
۳۶ و همه نخست زاده‌گان را درزمین ایشان خلاصه قوت ایشان را زد
۳۷ و ایشان را باسیم و زر بیرون آورد درفرقه‌هاي ایشان ناتواني نه بود
۳۸ مصر از رحلت ایشان شاد گردید ازان روکه خوف ایشان برآنها مستولي بود
۳۹ ابري برسبیل پوشش گسترد وآتش تا شب را روشنائي دهد
۴۰ التماس کردند واوسلوارا آورد واواز نان آسمان ایشان را سیر کرد
۴۱ سنگ را شگافت وآب جاري شد درجاهاي بي آب و چون نهر روان گردید

۴۲ زیراکه از وعدهٔ مقدس خود و ابراهام بندهٔ خود یاد آورد
۴۳ و قوم خود را با خوشي و برگزیدگان خود را با سرور برآورد
۴۴ و زمینهاي قبائل را به ایشان داد و محنت طوایف را بمیراث گرفتند
۴۵ تا قوانینش را نگاهدارند و آئینانش را محفوظ دارند هللویاه

زبور یکصد و ششم

۱ هللویاه خداوند را شکرکنید که او رحیم است رحمت او تا ابدالاباد باقي است
۲ کیست که نیروهاي خداوند را بیان نماید و تمامي مدح او را آشکارا کند
۳ خوشا حال کسانیکه عدل را برقرار دارند و کسیکه نیکوکاري را در همه اوقات بعمل مي‌آرد
۴ اي خداوند بطوري که از قوم خود راضي هستي از من یاد آر با نجات خود بر من توجه فرما
۵ تا بهبودي برگزیدگان ترا به بینم و بسرور قوم تو مسرور شوم و بامیراث تو فخر نمایم
۶ با پدران خود خطا نموده‌ایم کجرو و عاصي شده‌ایم *
۷ پدران ما در مصر عجایب ترا نفهمیدند از رحمت هاي

فراوان تو یاد نکردند اما بر کنار بحر بلکه بر کنار بحر قلزم تمرد نمودند

۸ لیکن بنابر خاطر اسم خود ایشان را نجات بخشید تا قوت عظیم خود را آشکارا گرداند

۹ بحر قلزم را نیز تنبیه نمود تا خشک گردید ایشان را در بحر چون در بر روانه کرد

۱۰ و ایشان را از دست دشمن نجات داد و از دست عدو باز خرید

۱۱ و آبها دشمنان ایشان را فرا گرفت بحدیکه یکی از ایشان باقی نماند

۱۲ پس بر سخنانش ایمان آوردند و ثنای اورا سرودند ۵

۱۳ اما اعمال ویرا زود فراموش کردند و نصیحت اورا منظور نداشتند

۱۴ و در بیابان به کمال شدت تمنا میکردند و خداوند را در دشت آزمودند

۱۵ در خواست ایشان را به ایشان بخشید ولاغری را در جان ایشان فرستاد

۱۶ بر موسی نیز درلشکرگاه و بر هرون تقدیس یافته خداوند حسد بودند

۱۷ زمین شگافت وداثان را بلعید و طایفه ابیرام را ناپدید کرد

۱۸ و آتش در جماعت ایشان افروخته شد و شعله او عاصیان را سوزانید

١٩ گوساله را در حوریب ساختند و پیش شکل تراشیده سجده بجا آوردند

٢٠ و جلال خود را بصورت گاو علف خور مبدل کردند *

٢١ خدای نجات دهندهٔ خود را فراموش کردند که او کارهای عظیم را در مصر کرده بود

٢٢ عجایب را در زمین حام و غرایب را برکنار دریای قلزم *

٢٣ پس بهلاک ایشان تهدید نمود اگر موسی برگزیده وی در شکستگی دیوار نمی ایستاد تا غضبش را رفع کند مبادا که ایشان را هلاک سازد

٢٤ زمین محمود را حقیر دانستند و سخن او را باور نکردند

٢٥ اما در خیمه‌های خود غوغا نمودند و به آواز خداوند گوش ندادند

٢٦ پس دربارهٔ ایشان سوگند یاد کرد که ایشان را در دشت اندازد

٢٧ و نسل ایشان را نیز درمیان قبائل اندازد و درممالک پراگنده کند

٢٨ خود را نیز به بعل‌فغور ملحق کردند و ذبائح اموات را خوردند

٢٩ و اورا از افعال خود خشمناک گردانیدند پس وبا بر ایشان حمله کرد

٣٠ پس فینحاس کاری از روی عدل کرد و وبا باز ایستاد *

۳۱ و این کار برای وی تا ابد الاباد پشت در پشت بعدالت شمرده شد

۳۲ و بر آب مخاصمه نیز او را خشمناک گردانیدند بحدیکه موسی درباره ایشان مقصر شد

۳۳ زیراکه روحش را تلخ نمودند بنوعیکه کلمات ناشایسته بر زبان آورد

۳۴ اقوامی را که خداوند درباره ایشان امر فرمود هلاک نه نمودند

۳۵ پس با قبائل مخلوط شدند واطوار ایشان را آموختند *

۳۶ چه بتهای ایشان را بندگی کردند و انها برای ایشان دامی گردیدند

۳۷ و پسران و دختران خود را بجهت دیوها ذبح نمودند *

۳۸ وخون بیگناه را ریختند یعنی خون پسران و دختران خود را که بجهت بتهای کنعان ذبح کردند بنوعیکه زمین از خونریزی آلوده گشت

۳۹ واز افعال خود ملوث شدند و با خیالات خود زنا کاری کردند

۴۰ بنابران خشم خداوند برقومش مشتعل گشت بحدیکه از میراث خویش متنفر شد

۴۱ وایشان را بدست خلایق سپرد واعدای ایشان بر ایشان تسلط یافتند

۴۲ دشمنان ایشان ایشان را مظلوم کردند و زیر دست ایشان خوار شدند

۴۳ بارها ایشان را رها کرد لیکن انها دراراده خود خشمناک گردانیدند وبسبب گناه خود ذلیل شدند *

۴۴ فاما بر مصیبت ایشان التفات مي نمود بمجرد شنیدن فریاد ایشان

۴۵ واز عهد خود دربارهٔ ایشان یاد کرد واز کثرت رحمت هاي خود مستثني گشت

۴٦ وچنین کرد که ایشان از اسیر برندگان خود رحمت یافتند

۴۷ اي خداوند خداي ما ما را نجات ده واز میان قبائل جمع کن تا اسم مقدس ترا بستائیم ودر ثناي تو فخر کنیم *

۴۸ آفرین باد بر خداوند خداي اسرائیل ازازل تا به ابد تمامي قوم بگویند آمین هللویاه

زبور یکصد و هفتم

۱ خداوند را بستائید که مهربان است و رحمت ابدي است

۲ باز خریدگان خداوند چنین بگویند که ایشان را از دست دشمن باز خریده است

۳ واز ممالک از مشرق واز مغرب از شمال واز جنوب فراهم آورده است

۴ در بیابان وراه ویرانه آواره بودند وشهري مسکون را نیافتند

۵ گرسنه وتشنه بود جان ایشان درایشان غش کرد *

۶ پس در هنگام ضیاقت سوي خداوند فریاد برآوردند و او ایشان را از مصیبتهاي ایشان خلاص کرد

۷ و ایشان را از راه راست روانه کرد تا بشهر مسکون رسیدند

۸ خداوند را بجهت رحمت و امور عجیبش دربارهٔ بني آدم شکر کنند

۹ و جان تشنه را سیراب مي‌نماید و جان گرسنه را به طیبات مملو مي‌کند

۱۰ کسانیکه در تاریکي و سایه مرت مي‌نشینند و اسیر عجز و آهن اند

۱۱ بسزاي آنکه کلمات خداوند را نافرماني کردند و نصیحت باریتعالی را حقیر دانستند

۱۲ پس دل ایشانرا از زحمت پست نمود افتادند و مددگاري نه بود

۱۳ پس در هنگام ضیاقت سوي خداوند فریاد نمودند و او ایشانرا از مصیبت هاي ایشان رهانید

۱۴ ایشان را از تاریکي و سایه مرت برآورد و زنجیرهاي ایشان را ازهم برید

۱۵ خداوند را بسبب رحمت و امور عجیبش دربارهٔ بني آدم شکر کنند

۱۶ که او درهاي مسین و پشتیبانهاي آهنین را ازهم شکسته است

۱۷ احمقان بسبب گناه و جرایم خود آزرده مي‌شوند

١٨ جان ایشان از هرنوع خوراکي متنفرشده است و تا درهاي موت رسیده اند

١٩ پس درهنگام ضیاقت سوي خداوند فریاد بر مي‌آرند او ایشان را از مصیبت ها نجات میدهد

٢٠ امر خود را مي‌فرستد و ایشان را شفا میگرداند از همه امراض ایشان مي رهاند

٢١ خداوند را بسبب رحمت وامور عجیبش بر بني آدم شکر کنند

٢٢ ذبائح شکرگذاري بگذرانند و اعمالش را با ترّنم بیان کنند

٢٣ آنانیکه درجهازات سفر دریا میکنند و به شغل خود درابهاي عمیق مي پردازند

٢٤ خود اعمال خداوند وعجایب اورا در بحر مشاهده کنند ٭

٢٥ او مي‌فرماید وتند باد برمیخیزد و امواجش را بتلاطم مي‌آرد

٢٦ تا آسمان بالا میروند تا قعرها بزیر مي‌آیند جان ایشان از اضطراب مي‌گدازد

٢٧ پس و پیش مي‌افتند و بهر طرف میل مي‌کنند و عقل ایشان ضایع میگردد

٢٨ انگاه درهنگام ضیاقت سوي خداوند فریاد مي‌کنند و او ایشان را از مصیبت‌ها مي‌رهاند

٢٩ طوفان را قایم میگیرد تا آسوده شود و تلاطمش خاموش مي‌شود

۳۰ پس از آرامي که یافتند خوشحال ميشوند همچنین ایشان را به بندر مقصود ميرساند

۳۱ خدا اورا براي رحمت وامور عجیبش بر بني آدم شکر کنند ✻

۳۲ او را در جماعت قوم تمجید کنند و در مجلس مشایخ ویرا مدح کنند

۳۳ رودها را به دشت و چشمهاي آب را به خشکي مبدل مي سازد

۳۴ زمین مثمر را شوره زار بعلت زشت کاري ساکنان ✻

۳۵ دشت را به تالاب و زمین خشك را به چشمها مبدل میگرداند

۳۶ وگرسنهگان را درانجا مينشاند تا شهر مسکون را براي خود بنا سازند

۳۷ تا صحرا را زراعت کنند وتاکستان ها را ترتیب دهند تا ثمر محصولات را بدهد

۳۸ واو ایشان را برکت ميبخشد بنوعیکه بينهایت کثیر ميشوند ونميگذارد که بهایم ایشان کم شود

۳۹ باز از ظلم و بلیت واندوه قلیل وذلیل میکردند

۴۰ وحقارت را بر امرا میریزد وایشان را در ویرانه بيراه آواره میکند

۴۱ ومسکین را از مشقت سرافراز ميکند وخاندانهایش چون گله میگرداند .

۴۲ واستبازان از مشاهدهٔ این حال شادمان خواهند شد واهل شرارت دهان خود را خواهند بست

۴۳ هرانکه خردمند باشد این مقدمات ملاحظه خواهد کرد و رحمتهاي خداوند را درک خواهد نمود

زبور یکصد و هشتم

۱ اي خدا دل من برقرار است خواهم سرود و نواخت بلکه از جلال خود

۲ اي چنگ و بربط بیدار شو علي الصباح من خود بیدار خواهم شد

۳ اي خداوند ترا در میان اقوام شکرگذاري خواهم کرد و درمیان طوایف براي تو خواهم نواخت

۴ زیراکه رحمت تو از آسمان بلند تراست و نیك عهدي تو تا به ابرها عظیم است

۵ خدایا بالاي بلند شو و جلال تو بر تمامي روي زمین بلند شود

۶ تا آنکه عزیزان تو خلاصي یابند و از دست راست خود نجات بده و مرا اجابت کن

۷ خدا از روي قدسیت خود فرموده است من خورم خواهم بود سکم را تقسیم مي‌نمایم و دره سکوت را مي‌پیمایم

۸ جلعاد ازان منست و منسه ازان منست وافرائیم قوت سرمنست یهودا فرمان فرماي منست

۹ مواب لکن شست وشوي منست بر ادوم کفش خود را مي‌اندازم اي فلستیه بعلت من بخروش

۱۰ کیست که مرا به شهر محصون برساند کیست که مرا تا ادوم رهنمائی کند
۱۱ خداوندا آیا مارا رد نکرده و تو ای خدا با لشکرهای ما خروج نمی نمائی
۱۲ در تنگی مارا مدد کن نجات انسانی پوچ است
۱۳ به استعانت خدا کارهای نمایان خواهیم کرد چه او دشمنان مارا پایمال خواهد کرد

زبور یکصد و نهم

۱ ای خدای سپاس من خاموش مباش
۲ زیراکه دهان عاصی و دهان خاین بمخالفت من کشاده شده است درباره من به زبان کذب گفتگو نموده اند *
۳ با مقولات کینه آمیز مرا محاصره کرده اند و با من جنگ پیوسته اند
۴ عوض محبت با من عداوت می ورزند اما من در دعا *
۵ و بدی عوض نیکی عداوت بعوض محبت به من رسانیده اند *
۶ عاصی را سرهنگ وی گردان و شیطان بردست راستش به ایستد
۷ درمحاکمه مجرم برآید و دعایش درمقام خطا باشد
۸ ایامش کوتاه گردد و امارتش را دیگری بگیرد
۹ فرزندانش یتیم و زنش بیوه گردد
۱۰ فرزندانش آوره باشند و سوال نمایند در ویرانها تفحص نان کنند

۱۱ طلبگار جمله مالش را به چنگ آرد و بیگانه‌گان محنت دستش را غارت کنند

۱۲ کسیکه مباد که دست شفقت براي وي دراز کند و کسي مباد که بر یتیمانش مهرباني کند

۱۳ نسلش منقطع گردد و در طبقهٔ دیگر اسمش محو شود *

۱۴ شرارت پدرانش نزد خداوند مذکور شود و گناه مادرش محو نشود

۱۵ پیش خداوند دایم باشند تا ذکر ایشان از زمین منقطع گردد

۱۶ بسزاي آنکه اداي رحمت را فراموش کرد و بیچاره و مسکین را تعاقب نمود تا دل شکسته را هلاک نماید *

۱۷ چون لعنت را دوست میداشت بوي برسد و چون مشتاق برکت نبود از او دور شود

۱۸ بسزاي آنکه لعنت را چون جامه مي‌پوشید چون آب در درودهایش و چون روغن در استخوانهایش داخل شود *

۱۹ براي او چون بالاپوش باد که مي‌پوشد و بمنزلهٔ کمربند که پیوسته مي‌بندد

۲۰ همین از پیش خداوند مکافات دشمنان و قصدکنندگان جان من باد

۲۱ اما تو اي خداوند پروردگار من بنابر خاطر اسم خود بامن معامله کن چه شفقت تو نیک است مرا برهان *

۲۲ زیراکه من بیچاره و مسکینم و دل من در اندرون من مجروح است

۲۳ چون سایه در هنگام فنا ناپدید میشوم و چون ملخ بهرطرف متحرك میشوم
۲۴ زانوهاي من از روزه داري عاجزشده است و بدنم از فربهي رو بهلاغري نهاده است
۲۵ ومن پیش آنها باعث ملامت گشته ام بر من مي نگرند و سر خود را ميجنبانند
۲۶ اي خداوند خداي من مرا نصرت ده بحسب مهر خود مرا نجات یه بخش
۲۷ تا بدانند که این کرده دست تست که تو اي خداوند این عمل نمودهٔ
۲۸ ایشان لعنت کنند اما تو برکت بده هرگاه برخیزند پشیمان شوند و بندهٔ تو شادمان گردد
۲۹ اعداي من بشرمساري ملبس کردند و خجلت خود را چون بالاپوش به پوشند
۳۰ خداوند شکر بي‌نهایت خواهم نمود بزبان خود درمیان گرده وي را خواهم ستود
۳۱ کهٔ او بردست راست مسکین خواهد ایستاد تا از حکم کنندگان جانش نجات بخشد

زبور یکصد ودهم

۱ خداوند بهخدوم من فرمود دریمین من به نشین تا دشمنان ترا قدمگاه تو گردانیده باشم

۲ خداوند عصاي قوت ترا از صيئون خواهد فرستاد درميان دشمنان خود حكمراني كن

۳ قوم تو در روز قدرت تو تبرعات خواهند گذرانيد در حسن تقدس شبنم نسل تو از رحم سحر خواهد بود *

۴ خداوند سوگندي ياد كرده است و مستحئي نخواهد شد تو برسم ملك صدق تا ابدالاباد كاهن هستي *

۵ پروردگار بريمين تو درروز خشم خويش پادشاهان را فرو خواهد كرد

۶ درميان قبائل محاكمه خواهد كرد انها را از نعشها پر خواهد نمود وسرهاي ممالك بسيار را فرو خواهد كرد *

۷ از رود خانه برسرراه خواهد آشاميد بنابراين سرافراز خواهد گرديد

زبور يكصد ويازدهم

۱ هللوياه خداوند را درمجلس راستبازان ودر جماعت به تمامي دل شكرگذاري خواهم كرد

۲ اعمال خداوند عظيم است تفحص مي نمايند آنانيكه انها را دوست ميدارند

۳ فعلش جاه و جلال است و نيكوكاري وي تا ابدالاباد باقي است

۴ امور عجيب خود را يادگاري داده است خداوند رحمن و رحيم است

۵ وکسانیکه ازاو می‌ترسند خوراك داده است تا ابدالاباد
از عهد خود یاد خواهد آورد

۶ نیروی افعال خود را بر قوم خود آشکارا کرده است
تا قبائل را بطریق میراث به ایشان بدهد

۷ مصنوعات اداملش نیك عهدی و عدل است همه احکام
وی برقرار است

۸ تا ابدالاباد پایدار است در نیک عهدی و راستی بوقوع
رسیده است

۹ فدیه برای قوم خود ارسال نموده است عهد خود را تا
ابد واثق فرموده است اسم مقدس و مهیب است

۱۰ سرحکمت خوف خداوند است همه آنانیکه بعمل آرند
ذهن کامل دارند سپاسش تا ابدالاباد باقی است

زبور یکصد و دوازدهم

۱ هللویاه خوشا حال کسیکه از خداوند می‌ترسد و از احکام
وی خوشنود است

۲ نسل وی بر زمین ذوقدرت خواهد بود طبقه راستبازان
برکت خواهند یافت

۳ مال و دولت درخانه او خواهد بود و صداقتش تا ابد
باقی خواهد بود

۴ نور در تاریکی برای راستبازان طلوع می‌نماید مهربان
و مشفق و صالح است

۵ مرد نیك خصلت مهرباني میکند وعاریت میدهد کارهاي
خود را باتمیز درست مي نماید
۶ في الحقیقت تاابد متزلزل نخواهد شد از صالح ذکر
ابداني خواهد ماند
۷ از خبر بد خوفناك نخواهد شد دلش برقرار است بر
خداوند توکل دارد
۸ دلش قایم است نخواهد ترسید مادامیکه حال دشمنان
خود را معاینه کند
۹ بذل کرده است به محتاجات بخشیده است نیکوکاري
وي تاابدالاباد باقي است شاخ وي باعزت افراخته
خواهد شد
۱۰ عاصي ازمشاهده این حال غصه خواهد خورد دندانهاي
خود برهم خواهد سائید وگداخته خواهد شد رغبت
مراو عاصیان ضایع خواهد شد

زبور یکصد سیزدهم

۱ هللویاه اي بندگان خداوند حمد کنید بنام خداوند
حمد کنید
۲ آفرین برنام خداوند باد از حال تاابدالاباد
۳ از طلوع آفتاب تا غروبش نام خداوند سزاوار حمد
است
۴ خداوند برهمه قبائل بلند است جلال وي از آسمان
بالاتر است

۵ کیست که چون خداوند خدای ما بر علیین ساکن است

۶ نشیب می آید تا بر احوال آسمان و زمین نظر اندازد *

۷ مسکین را از خاک بر میخیزاند و محتاج را از مزبله برمیدارد

۸ تا اورا با امرا با امرای قوم خود به نشاند

۹ عقیمه را خانه دار میسازد تا بخوش وقتی مادر فرزندان باشد هللویاه

زبور یکصد وچهاردهم

۱ چون اسرائیل از مصر برآمد خاندان یعقوب از قوم اجنبی

۲ یهودا مقدس و او اسرائیل سلطنت او گردید

۳ دریا دید وفرار نمود یردین رجعت نمود

۴ کوهها چون قوچها و پشته ها چون بره ها کمپک زدند *

۵ ای دریا ترا چه شد که فرار نمودی و ای یردین که رجعت کردی

۶ ای کوهها که چون قوچها و ای پشته ها که چون برهها کمپک زدید

۷ ای زمین از حضور خداوند خدای یعقوب بلرز

۸ که او سنگ را به تالاب و سنگ چخماق را به چشمه آب مبدل میسازد

زبور یکصد و پانزدهم

۱ نه بما ای خداوند نه بما بلکه بنام خود جلال ده بسبب رحمت او نیک عهدی خود

۲ چرا قبایل بگویند که خدای ایشان کجاست

۳ اما خدای ما درآسمان است هرانچه خواست به عمل آورده است

۴ بتهای ایشان سیم وزراست مصنوع انامل انسان

۵ دهنی دارند و حرف نمی‌زنند چشمان دارند اما نمی بینند

۶ گوشها دارند اما نمی‌شنوند بینی دارند اما نمی بویند *

۷ دستها دارند اما مس نمی‌کنند پاها دارند اما نمیروند و ازگلوی خود آواز برنمی‌آرند

۸ سازندگان انها به انها می مانند و نیز هرکه بر انها اعتماد دارد

۹ ای اسرائیل برخداوند توکل دار و مددگار وسپر ایشان است

۱۰ ای خاندان اهرون برخداوند توکل بدارید اومددگار و سپر ایشان است

۱۱ ای که از خداوند می‌ترسید برخداوند توکل کنید اومددگار وسپر ایشان است

۱۲ خداوند از ما یادآورده است برکت خواهد داد خاندان اسرائیل را برکت خواهد داد خاندان اهرون را برکت خواهد داد ۰

۱۳ کساني را که از خداوند ميترسند از کبير و صغير برکت خواهد داد

۱۴ خداوند بر شما بر شما ويرا اولاد شما افراط نمايد *

۱۵ از خداوند خالق آسمان و زمين برکت يافته ايد

۱۶ آسمان بلکه آسمان ازان خداوند است و زمين را به بني آدم بخشيده است

۱۷ مردگان خداوند را نميستايند و نه آنانيکه در خاموشي فرو ميروند

۱۸ ليکن ما از حال تا به ابدالاباد بر خداوند آفرين خواهيم خواند هللوياه

زبور يکصد و شانزدهم

۱ محبت دارم ازانجا که خداوند آواز مرا شنيده است

۲ ازانجا که گوش خودرا بمن داده است مدت العمر اورا خواهم خواند

۳ ريسمانهاي موت گرداگرد من آمد و تعب هاي جانم مرا اخذ کرد ضيافت و اندوه را يافتم

۴ پس نام خداوند را خواندم که اي خداوند التماس آنکه جان مرا برهاني

۵ خداوند مهربان و عادل است و خداي ما بلکه خداي ما رحيم است

۶ خداوند ساده دلان محفوظ دارد ذليل بودم مرا نجات بخشيد

۷ اي جان من به آرام خود بركرد ازانروكه خداوند از روي لطف با تو معامله كرده است

۸ زيراكه جان مرا از موت و چشم مرا از اشك و پاي من از لغزش رهانيده

۹ پيش خداوند در زمين زندگان رفتار خواهم نمود ❊

۱۰ اعتماد نموده م ازانرو بتكلم درآمدم ليكن بسيار بيچاره بوده م

۱۱ از روي شتاب زده گي گفتم كه همه بني آدم كاذبند ❊

۱۲ چه چيز را به خداوند ادا نمايم بمعاوضه همه نعمتهاي كه بمن داده است

۱۳ پياله نجات را خواهم گرفت و اسم خداوند را خواهم خواند

۱۴ الحال بخداوند پيش تمامي قومش نذرهاي خود را ادا خواهم كرد

۱۵ مرگ مقدسانش درنظر خداوند گران بها است

۱۶ اي خداوند في الحقيقت من بنده توام من بنده تو و پسر كنيز تو بندهاي مرا وا كرده

۱۷ ذبيحه شكرگذاري پيش تو خواهم گذرانيد و اسم خداوند را خواهم خواند

۱۸ الحال به خداوند پيش تمامي قومش نذرهاي خود را ادا خواهم كرد

۱۹ در صحنهاي خانه خداوند درميان تو اي اورشليم هللوياه

زبور یکصد و هفدهم

خداوند را حمد نمائید ای همگی قبایل ای جمیع طوایف برای او تسبیح بخوانید

۲ زیراکه رحمتش برما عظیم است و نیک عهدی خداوند تا ابدالاباد است هللویاه

زبور یکصد و هجدهم

۱ خداوند را شکر کنید که او مهربان است که رحمتش ابدانی است

۲ اسرائیل الحال بگوید که رحمتش ابدانی است *

۳ خاندان اهرون الحال بگویند که رحمتش ابدانی است*

۴ ترسندگان خداوند الحال بگویند که رحمتش ابدانی است

۵ درعین ضیاقت سوی خداوند فریاد برآوردم خداوند مرا اجابت کرد در جای وسیع مرا نشانید

۶ خداوند از طرف منست نخواهم ترسید انسان بامن چه تواند کرد

۷ خداوند بامددگاران من از طرف منست لهذا حال اعدای خود را مشاهده خواهم کرد

۸ پناه بردن به خداوند به است از اعتماد کردن برآدمی*

۹ پناه بردن به خداوند به است از توکل داشتن به امرا*

۱۰ همه قبائل گرداگرد من آمدند اما بنام خداوند ایشانرا هلاک خواهم کرد

۱۱ گردا گرد من آمدند بلکه گردا گرد من آمدند فاما بنام خداوند ایشان را هلاک خواهم کرد

۱۲ چون زنبور گردا گرد من آمدند چون شعله خارها منطفي گشتند زیراکه بنام خداوند ایشان را هلاک میکنم

۱۳ به نیروي تمام برمن حمله کردي تا بیفتم اما خداوند مرا مددگاري کرد

۱۴ خداوند نیروي من وسرود من ونجات من گردیده است *

۱۵ صداي طرب و نجات درخیمه هاي صالحان است دست راست خداوند باقوت تمام عمل مي نماید

۱۶ دست راست خداوند بلند است دست راست خداوند با قوت تمام عمل مي‌نماید

۱۷ نخواهم مرد بلکه زیست و اعمال خداوند را بیان خواهم کرد

۱۸ خداوند با سختي تمام مرا تنبیه نموده است اما به‌مرگ تسلیم نکرده است

۱۹ درهاي صداقت را براي من بکشائید تا ازانها داخل شوم و خداوند را حمد نمایم

۲۰ همین است دروازه خداوند که صالحان ازان داخل خواهند شد

۲۱ ترا حمد خواهم نمود مرا اجابت کردي و نجات من گردیده

۲۲ سنگي که معماران رد کردند سر زاویه گردید

۲۳ این کردهٔ خداوند است و در نظر ما عجیب است
۲۴ این وان روزی است که خداوند پدید آورد ما ازان خوش وخرم باشیم
۲۵ ای خداوند الحال نجات بده ای خداوند الحال کامیاب گردان
۲۶ مبارك باد برکسیکه بنام خداوند میرسد شمارا از خانه خداوند مبارك باد میگوئیم
۲۷ خدا خداوند است وبرما روشن شد قربانی را بریسمان به بندید تا شاخهای مذبح
۲۸ تو خدای منی و من ترا شکر خواهم نمود تو خدای منی وترا تمجید خواهم نمود
۲۹ خداوند را شکر کنید که او کریم است و رحمتش ابدانی است

زبور یکصد ونوزدهم

۱ خوشا حال انانیکه در طریق کامل اند که درشریعت خداوند رفتار می‌نمایند
۲ خوشا حال انانیکه شهادتهای اورا نگاه میدارند و به تمامی دل طالب وی اند
۳ فی‌الحقیقت به بدی نمی‌پردازند و درطریقهای وی رفتار می‌نمایند
۴ تو قواعد خود را بما تاکید نمودهٔ تا انهارا به احتیاط تمام محفوظ داریم

۵ کاش که طریقهاي من درست ميشد تا قوانین ترا مرعیدارم
۶ انگاه پشیمان نخواهم شد هرگاه بههمه فرمایشهاي تو توجه کنم
۷ ترا بهخلوص دل شکر خواهم کرد چون احکام عدل امیز ترا اموخته باشم
۸ قوانین ترا مرعي خواهم داشت مرا بالکل فرو مگذار *
۹ جواني چگونه راه خود را پاك دارد باستمرار حراست خود درکلام تو
به تمامي دل طالب تو شدهام از فرمایشهاي تو انحراف نورزم
گفتههاي ترا دردل خود ذخیره نهادهام تا گنهگار تو نگردم
۱۲ اي خداوند تو مبارك هستي قوانین خود را به من بیاموز
۱۳ جمیع احکام زبان ترا بهلبهاي خود بیان نمودهام *
۱۴ از طریق شهادتهاي تو چون از تمامي اموال خوشنودم *
۱۵ در قواعد تو غور خواهم نمود و به طریقهاي تو متوجه خواهم شد
۱۶ از قوانین تو خوشدل خواهم بود کلام ترا فراموش نخواهم کرد
۱۷ با بندهٔ خود نیکي کن تا زنده باشم و کلمات ترا نگاه دارم

۱۸ چشمان مرا روشن کن تا عجایب را در توراة ملاحظه کنم

۱۹ من بر زمین غریب هستم فرمانهای خود را از من پوشیده مدار

۲۰ جان من از اشتیاق فرایض تو در همه اوقات بی حال می شود

۲۱ متکبران ملعون را که از احکام تو گمراه میشوند تنبیه نموده

۲۲ ملامت وحقارت را از من بردار ازانروکه شهادتهای ترا نگاه داشته ام

۲۳ امرا نشسته اند وغیبت من میکنند اما بندهٔ تو در قوانین تو غور می‌نماید

۲۴ شهادتهای تو خوشی من و مشاوران من هستند

۲۵ جان من به خاک ملحق شد مطابق کلام خود مرا زنده گردان

۲۶ طریقهای خود را اعتراف کرده ام تو مرا اجابت نموده قوانین خویش را بمن بیاموز

۲۷ از راه قواعد خود مرا آگاه ساز تا در عجایب تو غور نمایم

۲۸ جان من از الم میگدازد مطابق کلام خود مرا تقویت ده

۲۹ راه کذب را ازمن دور کن و شریعت خود را بمن هدایت فرما

۳۰ طریق راستی را اختیار نموده‌ام احکام ترا منظور داشته‌ام

۳۱ ای خداوند به شهادتهای تو ملحق بوده‌ام پشیمان مگردان

۳۲ چون تو دل مرا کشاده باشی در طریق فرمانهای تو خواهم دوید

۳۳ ای خداوند راه قوانین خود را بمن ارشاد کن که من آنرا تا انتها مسلوک خواهم داشت

۳۴ مرا دانش به‌بخش که من شریعت ترا محکم خواهم گرفت بلکه با تمامی دل خود مرعی خواهم داشت

۳۵ درسبیل فرمانهای خود مرا روانه کن که ازان خورسندم*

۳۶ دل مرا به شهادتهای خود نه به طمع مائل گردان

۳۷ چشمان مرا از مشاهدهٔ پوچ بگردان و مرا در طریق خود زنده کن

۳۸ سخن خود را بابندهٔ خود قایم کن که در ترس تو می باشد

۳۹ به گردان حقارت مرا که ازان می‌ترسم زیراکه احکام تو نیک است

۴۰ اینک مشتاق قواعد تو بوده‌ام در صداقت خود مرا زنده ساز

۴۱ رحمتهای تو نیز ای خداوند بلکه نجات تو مطابق کلام تو بمن برسد

۴۲ تا ملامت کنندگان خود را جواب دهم ازانکه بر کلام تو توکل کرده ام

۴۳ و امر نیك مهدی خود را از دهنم بالکل باز مگیر زیراکه مترصد احکام تو بوده ام

۴۴ و شریعت ترا علی الدوام تا ابد الاباد نگاه خواهم داشت *

۴۵ در آزادی رفتار خواهم نمود ازانروکه طالب قواعد تو می باشم

۴۶ در باره شهادتهای پیش پادشاهان حرف خواهم زد و پشیمان نخواهم گردید

۴۷ و از فرمانهای تو که بر انها دلبسته ام خوشنود خواهم بود *

۴۸ بسوی فرمانهای تو که بر انها دلبسته ام کفهای خود را بلند خواهم کرد و در قوانین تو غور خواهم نمود

۴۹ و از کلامی که در باره بنده خود فرمودی و آن را امیدگاه من ساخته یاد آر

۵۰ در حالت بیچارگی همین تسلی منست که کلام تو مرا زنده کرده است

۵۱ مغروران مرا بی نهایت مرا ریشخند نموده اند و من از شریعت تو اعراض نکرده ام

۵۲ ای خداوند از احکام قدیم تو یاد آوردم و خود را تسلی دادم

۵۳ واهمه برمن مستولی شد بسبب عاصیان که شریعت را ترک می نمایند

۵۴ قوانین تو در سرای غربت من سرود من شده است *

۵۵ اي خداوند اسم ترا در شب ياد آوردم و شريعت ترا نگاه داشته ام
۵۶ همين نصيب من بود بجزاي انكه قواعد ترا مرعي داشتم
۵۷ اي خداوند تو حصهٔ مني و نگاهداشتن كلمات تو وعده كردم
۵۸ از تمامي دل وجه ترا خواستم مطابق گفتار خود بمن رحمت فرما
۵۹ از طريقهاي خود انديشه كردم و پاهاي خود را سوي شهادتهاي تو گردانيدم
۶۰ تعجيل كردم و براي حفاظت فرمانهاي درنگ نكردم
۶۱ دامهاي عاصيان مرا فرا گرفته است اما شريعت ترا فراموش نكرده ام
۶۲ در نيم شب خواهم برخاست تا بسبب احكام صدق اميز تو اداي شكرگذاري كنم
۶۳ من با همه انانيكه از تو مي ترسند و قواعد ترا نگاه ميدارند آشنائي دارم
۶۴ اي خداوند زمين از رحمتهاي تو مملو است قوانين خود را بمن بياموزان
۶۵ اي خداوند مطابق كلام خود با بندهٔ خود نيكي كردهٔ
۶۶ مرا از خوبي ذوق حقيقي و خرد بهره‌مند ساز كه در فرمانهاي تو معتقدم

۶۷ پیش ازانکه زحمت کشیدم گمراه بودم الحال گفته ترا نگاهداشته ام

۶۸ تو نیك هستي و نیکي از تو صادر مي شود قوانین خود را بمن بیاموز

۶۹ متکبران دروغ را برمن ساخته اند اما من با تمامي دل قواعد ترا محکم گرفته ام

۷۰ دل ایشان چون چربه سست شد اما من از شریعت تو وجد مینمایم

۷۱ زحمتي که کشیده ام براي من مفید است تا قوانین ترا بیاموزم

۷۲ شریعت دهن تو نزد من از هزاران طلا و نقره بهتر است

۷۳ دست هاي تو مرا ساخته و تشکیل داده اند مرا دانائي ده تا فرمانهاي ترا بیاموزم

۷۴ انانیکه از تو مي ترسند بمجرد دیدن من خوشحال خواهند شد چه مترصد کلام تو بوده ام

۷۵ اي خداوند میدانم که احکام تو محض صدق است وآنکه مرا از روي وفاداري مبتلا گردانیدهٔ

۷۶ شفقت تو مطابق کلامیکه با بندهٔ خود فرمودي تسلي دهندهٔ من گردد

۷۷ رحمتهاي تو نیز بمن برسد تا زنده باشم زیراکه شریعت تو باعث خوشدلي منست

۷۸ متکبران شرمنده شوند بسزاي آنکه بي سبب با من خیانت کردند اما من در قواعد تو غور خواهم کرد

۷۹ آنانیکه از تو مي‌ترسند و آنانیکه از قواعد تو آگاهند بجانب من برگردند

۸۰ دلم در قوانین تو کامل باشد تا پشیمان نگردم

۸۱ جان من از انتظار نجات تو غش مي‌کند مترصد کلام تو هستم

۸۲ چشمان من سفید مي‌شوند براي کلام تو که میگویم که کي مرا تسلي خواهي بخشید

۸۳ چون مشك در دود گردیده‌ام اما قوانین ترا فراموش نمي‌کنم

۸۴ ایام بندهٔ تو چند است تو کي بر متعاقبان من حکم خواهي کرد

۸۵ مغروران براي من گودها کنده اند واین اطوار موافق شریعت تو نیست

۸۶ جمله فرمانهاي تو محض راستي است برخلاف عدل مرا تعاقب مي‌نمایند یاري نما

۸۷ قریب بود که مرا بر زمین تلف کنند اما من قواعد ترا ترك نکردم

۸۸ مطابق شفقت خود مرا زنده ساز که شهادت دهان ترا نگاه خواهم داشت

۸۹ اي خداوند کلام تو در آسمان تا ابد ثابت است

۹۰ وفاداري تو پشت در پشت است آساس زمين را تو نهادهٔ و ثابت مي ماند

۹۱ و در احکام تو امروز ثابت اند ازانروکه جمله خادمان تو اند

۹۲ اگر شريعت تو باعث خوشدلي من نمي بود در بليت خود معدوم ميشدم

۹۳ قواعد ترا تا ابد فراموش نخواهم کرد که به انها تو مرا زنده ساختهٔ

۹۴ من ازان توام مرا نجات بخش ازانروکه قواعد ترا طالب بوده ام

۹۵ عاصيان مترصد من بوده اند تا مرا هلاک کنند من در شهادتهاي تو تفکر خواهم کرد

۹۶ انتهاي هر کمال را ديده ام اما فرمان تو بي نهايت وسيع است

۹۷ شريعت ترا چو بسيار دوست ميدارم وتمامي روز دران تامل ميکنم

۹۸ بوساطت فرمانهاي خود مرا از دشمنان من داناتر ساختهٔ که علي الدوام پيش من موجود است

۹۹ از همگي معلمان خود فهيم ترم زيراکه شهادتهاي تو سبب تفکر من است

۱۰۰ از مشايخ بيشتر مي فهمم ازانروکه قواعد ترا برقرار داشته ام

۱۰۱ پاهاي خود را از هر طريق بد باز داشته ام تا كلام ترا نگاهدارم
۱۰۲ از احكام تو دور نشدم كه تو مرا ارشاد نمودهٔ
۱۰۳ سخنان تو به ذوق من چو قدر شيرين است بلكه در دهان من از شهد شيرين تر
۱۰۴ از قواعد تو داناني را حاصل ميكنم بنابران هر راه كاذب را دشمن ميدارم
۱۰۵ كلام تو براي پاهاي من چراغيست و براي سبيل من نوري است
۱۰۶ سوگند خورده ام قايمش خواهم گرفت تا احكام عدل آميز ترا نگاهدارم
۱۰۷ بي نهايت عاجز شده ام اي خداوند مطابق گفته خود مرا زنده ساز
۱۰۸ اي خداوند تبرعات مرا قبول كن واحكام خود را بمن بياموز
۱۰۹ جان من دايم الاوقات درد ستم مي باشد ليكن شريعت ترا فراموش نمي كنم
۱۱۰ عاصيان دامي را براي من نهادند اما من از فرمانهاي تو انحراف نورزيدم
۱۱۱ شهادتهاي ترا بميراث ابدي خود گرفتم الها خورمي دلم مي باشند
۱۱۲ دل خود را بهاداي قوانين تو علي الدوام تا به انتها مائل گردانيده ام

۱۱۳ خود رایان را دشمن میدارم اما شریعت ترا دوست میدارم
۱۱۴ تو ملجاء من وسپر منی منتظر کلام تو هستم
۱۱۵ اي بد کرداران از من دور شوید که فرمان هاي خداي خود را محفوظ خواهم داشت
۱۱٦ مطابق کلام خود مرا دستگیري کن تا زنده مانم و مرا از امید خود شرمنده مکن
۱۱۷ مرا دستگیري کن تا خلاص شوم وقوانین ترا علي الدوام متوجه خواهم بود
۱۱۸ همه آنانیکه از قوانین تو انحراف مي ورزند پایمال کردهٔ زیراکه کذب ایشان خیانت است
۱۱۹ تو جمله عاصیان زمین را چون ریم رد میکني از این سبب شهادتهاي ترا دوست میدارم
۱۲۰ جسم من از خوف تو مي لرزد واز احکام تو مي ترسم*
۱۲۱ عدل وانصاف را بجا آوردم به ستمگارانم تسلیم مکن*
۱۲۲ براي نیکي ضامن بنده خود شو تا مغروران بر من تعدّي ننمایند
۱۲۳ چشمان من از انتظار نجات و کلام صداقت تو سفید شدند
۱۲۴ مطابق رحمت خود با بنده معامله کن وقوانین خود را بمن بیاموز
۱۲۵ من بنده تو هستم مرا دانائي ده تا از شهادتهاي تو آگاه شوم

۱۲۶ هنگام عمل خداوند رسیده است فسخ شریعت تو کرده اند
۱۲۷ لهذا فرمانهاي ترا بیشتر از زر بلکه بیشتر از زر خالص دوست میدارم
۱۲۸ لهذا قواعد ترا در هرمقدمه صحیح میدانم و هر راه بد را مبغوض میدارم
۱۲۹ شهادتهاي تو عجیب است بنابران جان من انها را محفوظ میدارد
۱۳۰ فتوح کلام تو روشنائي میدهد ساده دلان را خردمند مي سازد
۱۳۱ دهن خود را کشادم ونفس کشیدم چه آرزومند فرمایشهاي تو بودم
۱۳۲ بر من نظرانداز و با من رحمت فرما چنانچه با کسانیکه اسم ترا دوست میدارند میفرمائي
۱۳۳ اقدام مرا از گفتار خود راسخ کن و هیچ نوع شرارتي بر من مستولی نگردد
۱۳۴ مرا از ظلم انسان خلاصي بخش پس قواعد ترا نگاه خواهم داشت
۱۳۵ وجه خود را بر بنده روشن کن و قوانین خود را بمن بیاموز
۱۳۶ رودهاي آب از چشمان جاري ميشود بسبب آنکه شریعت ترا نگاه نمیدارند
۱۳۷ تو اي خداوند عادل هستي واحکام تو محض راستي است *

۱۳۷ شهادتهاي خود را بکمال وفاداري و راستي ثابت نموده *
۱۳۹ غيرت من مرا تلف نموده است بسبب آنکه دشمنان
من کلمات ترا فراموش نموده اند
۱۴۰ کلام تو بي نهايت پاک است لهذا بنده تو آنرا دوست
ميدارد
۱۴۱ من صغير و حقيرم اما قواعد ترا فراموش نکرده ام *
۱۴۲ عدل تو عدل ابدي است و شريعت تو محض راستي
است
۱۴۳ مشقت و ضيافت مرا فرا گرفته است اما فرمان هاي تو
باعث خرمي من است
۱۴۴ صدق شهادتهاي تو ابداني است داناني بمن ده تا زنده
باشم
۱۴۵ به تمامي دل فرياد برآوردم اي خداوند مرا اجابت
کن قوانين ترا مرعي خواهم داشت
۱۴۶ سوي تو فرياد برآوردم مرا نجات بده و شهادتهاي ترا
محفوظ خواهم داشت
۱۴۷ پيش از صبح برخاسته به خروش آمدم مترصد کلام
تو بودم
۱۴۸ پيش از پاسهاي شب چشمان من باز شد تا کلام ترا
غور نمايم
۱۴۹ آواز مرا مطابق رحمت خود بشنو اي خداوند بروفق
عدل خود مرا زنده ساز
۱۵۰ متابعان فتنه نزديکند و از شريعت تو دورانند

۱۵۱ اي خداوند تو نزديك هستي و همه فرمانهاي تو عين نيك عهدي است

۱۵۲ شهادتهاي ترا از قديم شناختم كه توآساس آنها را تا ابد نهادهٔ

۱۵۳ بر بيچارگي من نظر كن و خلاص ده زيراكه شريعت ترا فراموش نكردهام

۱۵۴ دعواي مرا مرافعه كن و براي من وكالت نما بر وفق كلام خود مرا زنده ساز

۱۵۵ نجات از عاصيان دور است ازانروكه طالب قوانين تو نيستند

۱۵۶ اي خداوند رحمتهاي تو فراوان است مطابق احكام مرا زنده ساز

۱۵۷ متعاقبان و دشمنان من بسيارانند ليكن از شهادتهاي تو انحراف نمي ورزم

۱۵۸ رياكاران ديدم و متنفر شدم آنانيكه كلام ترا نگاه نميدارند

۱۵۹ به بين كه قواعد ترا چو بسيار دوست ميدارم اي خداوند مطابق رحمتهاي خود مرا زنده ساز

۱۶۰ كلام تو سرتاسر راست است و احكام عدل اميز تو جمله ابدي است

۱۶۱ شهزادگان بي سبب مرا تعاقب نمودند اما دل من از كلام تو مي ترسد

۱۶۲ از کلام تو خرم مي شوم چون کسیکه غنیمت بسیار بچنگ آورده باشد

۱۶۳ دروغ گوئي را مبغوض ومنفور میدارم اما شریعت ترا دوست میدارم

۱۶۴ روزي هفت مرتبه بسبب احکام عدل آمیز تو به حمد تو مي پردازم

۱۶۵ کسانیکه شریعت ترا دوست دارند سلامت کامل ازان ایشان است و درخطر لغزیدن نخواهند افتاد

۱۶۶ اي خداوند از نجات تو توقع داشته‌ام و فرمانهاي ترا ادا نموده ام

۱۶۷ جان من شهادتهاي ترا محفوظ داشته است وآنها را بي نهایت دوست میدارم

۱۶۸ قواعد وشهادتهاي ترا نگاهداشته ام زیراکه جمیع طریقهاي من درنظر تست

۱۶۹ اي خداوند ناله من در حضور تو نزدیک رسد مطابق کلام خود مرا دانائي ده

۱۷۰ التماس من درحضور تو برسد موافق کلام خود مرا خلاص ده

۱۷۱ سپاس از لبهاي من خواهد جوشید ازانکه قوانین خود را بمن مي آموزي

۱۷۲ زبان من کلام ترا بیان خواهد نمود که جمله فرمانهاي تو صدق است

۱۷۳ دست تو مرا مددگاري كند ازانروكه قوانين ترا اختيار كرده‌ام
۱۷۴ اي خداوند مشتاق نجات تو بوده‌ام وشريعت تو خرمي من است
۱۷۵ جان من زنده باشد و به حمد تو خواهد پرداخت و احكام‌تو مرا مددگاري كند
۱۷۶ چون گوسفند گم شده بي راه گشته‌ام بندهٔ خود را جستجو كن كه فرمانهاي ترا فراموش نكرده‌ام

زبور يكصد و بيست

۱ در هنگام ضيافت سوي خداوند فرياد برآوردم و او مرا اجابت كرد
۲ اي خداوند از لبان دروغكو و زبان پرمكر جان مرا خلاص كن
۳ اي زبان پرمكر چه چيز بتو داده شود وچه چيز بر تو وارد كرده
۴ تيرهاي تيز جبار وذغالهاي افروخته
۵ واي بر من كه در مسك غربت ميورزم ودر خيمه‌هاي قيدار ساكنم
۶ مدتي است كه جان من با دشمن صلح تنها ساكن است
۷ من صلح دوست هستم هرگاه به سخن درآيم ايشان ارادهٔ جنگ ميكنند

زبور یکصد و بیست و یکم

۱ چشمان خود را سوي کوهها بلند میکنم که از آنجا مددگار من میرسد
۲ مددگار من از طرف خداوند خالق آسمان و زمین است
۳ او نخواهد گذاشت که پاي تو بلغزد و حارس تو پنکي نخواهد زد
۴ اینک حارس اسرائیل را نه پنکي و نه خواب خواهد ربود
۵ خداوند حارس تست خداوند بر یمین تو سایه تست *
۶ نه در روز آفتاب و نه در شب مهتاب صدمه بتو خواهد رسانید
۷ خداوند ترا از هر نوع بدي ترا حراست خواهد کرد او حارس جان تست
۸ خداوند خروج و دخول ترا از حال تا ابدالاباد حراست خواهد کرد

زبور یکصد و بیست و دویم

۱ خرم شدم از آنانیکه مرا گفتند که بخانه خداوند برویم
۲ اي اورشلیم پاهاي ما اندرون درهاي تو ایستاده خواهد شد
۳ اورشلیم عمارتي است چون شهري که باهم متصل است *

٤ که درانجا فرقه‌ها یعني فرقه‌هاي خداوند تا به عهد نامه خداوند روانه مي‌شوند تا بنام خداوند شکرگذاري کنند

٥ که درانجا تختهاي محکمه یعني تختهاي خاندان داوُد نهاده شده است

٦ سلامت اورشلیم را درخواست کنید کسانیکه ترا دوست دارند کامیاب خواهند شد

٧ صلح در اندرون حصار تو و خوشحالي درقصرهاي تو باد

٨ بنابر خاطر برادران وآشنایان خود خواهم گفت که در تو سلامت باد

٩ بنابر خاطر خانه خداوند خداي ما طالب بهبودي تو خواهم بود

زبور یکصد و بیست و سیوم

١ اي ساکن آسمان سوي تو چشمان خود را بلند میکنم*

٢ چنانچه چشمان غلامان براقاي خود وچشمان کنیزان بردست خاتون خود است بهمین وضع چشمان ما سوي خداوند خداي ماست تا وقتیکه بر ما شفقت فرماید*

٣ بر ما رحمت فرما اي خداوند برما رحمت فرما که از حقارت بي‌نهایت سیر شده‌ایم

٤ جان ما از استهزاي متمولان وسخره متکبران سیرشده است

زبور یکصد و بیست و چهارم

۱ اگر خداوند از طرف ما نمی بود اسرائیل بگوید
۲ اگر خداوند از طرف ما نمی بود وقتیکه خلایق بمخالفت ما برمی خاستند
۳ انگاه ما را زنده می بلعیدند در هنگامیکه خشم ایشان برما مشتعل میشد
۴ انگاه آبها ما را غرق مینمودند و سیل بر جان ما میگذشت
۵ انگاه آبهای متموج بر جان ما میگذشت
۶ آفرین باد بر خداوندی که ما را طعمه دندانهای ایشان نگردانید
۷ جان ما را چون گنجشك از دام صیاد رهانیده است دام پاره شد و ما رهائی یافتیم
۸ مدد ما در اسم خداوند خالق آسمان و زمین است *

زبور یکصد و بیست و پنجم

۱ کسانیکه بر خداوند توکل دارند چون کوه صیهون خواهند بود که متزلزل نمیشود و تا ابدالاباد پایدار است
۲ کوهها گرداگرد اورشلیم است همچنین خداوند گرداگرد قوم خود تا ابدالاباد
۳ زیراکه عصای عاصی برحصه صالحان نخواهد بود مبادا که صالحان دستهای خود را بشرارت دراز کنند

۴ ای خداوند با نیکان و باراست دلان نیکی کن
۵ کسانیکه به کجروی های خود می‌پردازند خداوند ایشان را با ظالمان روانه خواهد کرد سلامت بر اسرائیل باد

زبور یکصد و بیست و ششم

۱ هنگامیکه خداوند اسیری صیئون را برگردانید وچون خواب دیده گان شدیم
۲ انگاه دهان ما از خنده و زبان ما از ترنم مملو شد انگاه درمیان قبائل گفتند که خداوند با ایشان کاری عظیم کرده است
۳ خداوند کاری عظیم کرده است خوشحال شده ایم
۴ ای خداوند اسیری ما را چون نهرهای جنوبی بازگردان*
۵ آنانیکه با اشکها می کارند با ترنم خواهند دروید
۶ کسیکه گریه کنان میرود و تخم گرانبها را می‌برد بی‌شك با ترنم مراجعت خواهد کرد و دسته های خود را خواهد آورد

زبور یکصد و بیست و هفتم

۱ اگر خداوند خانه را بنا نکند بنا کنندگانش تصدیع عبث میکشند اگر خداوند شهر را نگهبانی نکند پاسبان عبث بیدار می ماند
۲ عبث است که صبح زود برخیزید و دیر در خواب

روید و نان مشقت را بخورید فی‌الحقیقت محبوب خود را خواب میدهد

۳ اینك فرزندان میراثی است از طرف خداوند و ثمر بطن جز است

۴ چون تیرها در دست پهلوان همچنین فرزندان عهد شباب

۵ خوشا حال کسیکه ترکش خود را از انها مملو کرده است که شرمنده نخواهند شد وقتیکه با دشمنان خود در دروازه گفتگو می‌کنند

زبور یکصد و بیست و هشتم

۱ خوشا حال هرکسیکه از خداوند می‌ترسد که در طریقهای او رفتار می نماید

۲ تو مشقت دستهای خود را خواهی خورد خوشا حال تو زهی دولت تو

۳ زن تو چون تاك مثمر در اطراف خانه تو و فرزندان تو چون کاشتهای زیتون دورا دور خوان تو هستند*

۴ اینك شخصی که از خداوند می‌ترسد بدینطور برکت خواهد یافت

۵ خداوند ترا از صیئون برکت خواهد بخشید و بهبودی اورشلیم را تمامی ایام عمر خواهی دید

۶ بلکه فرزندان فرزندان را خواهی دید و بر اسرائیل سلامت را

زبور یکصد و بیست و نهم

۱ از طفولیت مرا بسیار آزرده اند اسرائیل بگوید
۲ از طفولیت مرا بسیار آزرده اند اما برمن غالب نیامدند
۳ شیار کنندگان بر پشت من شیار کردند شیارهای خود را طویل گردانیدند
۴ خداوند عادل است رشته های عاصیان را بریده است *
۵ همه آنانیکه بر صیئون کینه می ورزند شرمنده شوند و باز گردند
۶ حال ایشان چون گیاه بام گردد که پیش از رسیدن خشک می شود
۷ که درونده دست خود را و دسته بندان بغل را ازان پر نمیکنند
۸ و راه گذران نمیگویند که برکت خداوند برشما باد بنام خداوند شما را مبارک باد میگوئیم

زبور یکصد و سی ام

۱ از عمقها سوی تو ای خداوند فریاد برآورده ام
۲ ای پروردگار آواز مرا بشنو گوشهای تو بصدای التماس من مائل شود
۳ اگر تو برگناهان بنگری ای خداوند پروردگار که تواند ایستاد
۴ لیکن تو غفار هستی تا از تو به ترسند

۵ منتظر خداوندم جان من منتظر است و در کلام وي امیدوارم
۶ جان من منتظر خداوند است پیش از منتظران صبح بلکه پیش از منتظران صبح
۷ اي اسرائیل از خداوند امیدوار باش که رحمت با خداوند است و با او فدیه فراوان است
۸ و او اسرائیل را از همه گناهانش فدیه خواهد کرد

زبور یکصد و سي و یکم

۱ اي خداوند در دلم تکبر نیست و چشمان من بالا نمي نگرند و در اموري که از من بزرگ و بلند است نمي پردازم
۲ في الحقیقت که من جان خود را ساکن و آسوده نمودم چون طفل مفطوم از مادر بلکه جان من چون طفل مفطوم است
۳ اي اسرائیل از حال تا ابد الاباد از خداوند امیدوار باش*

زبور یکصد و سي و دویم

۱ اي خداوند از داود و تمامي زحمتهایش یاد آور*
۲ از آنکه با خداوند سوگند خورد و براي قادر یعقوب نذر کرد
۳ من به از طاق خانه خود داخل نخواهم شد و بر بستر خود فراز نخواهم رفت

۴ خواب را به چشمان خود ونوم را به مژگان خود راه نخواهم داد

۵ تا مقامي را براي خداوند و مسکني را براي قادر يعقوب نيابم

٦ اينک خبرش را در افراته شنيده ايم و در مزرعات غلب انرا يافتيم

۷ بمساکنش داخل شويم پيش قدمگاه اوسجده بجا آريم*

۸ اي خداوند برخيز و با صندوق عزت خود تا آرام گاه خود بيا

۹ کاهنان تو به صدق ملبس شوند و رحمت يافته گان تو ترنم نمايند

۱۰ بنابر خاطر داؤد بندهٔ خود روي مسيح خود را برمگردان

۱۱ خداوند از روي نيک عهدي با داؤد سوگندي ياد کرده است ازان تخلف نخواهد کرد که از ثمر پشتت بر تخت تو خواهم نشانيد

۱۲ اگر اولاد تو عهد مرا وشهادتي که من به ايشان مي آموزم نگاهدارند اولاد ايشان نيز تا ابدالاباد بر تخت تو خواهند نشست

۱۳ ازانروکه خداوند صيهون را بر برگزيده است آنرا براي سکونت خود خواسته است

۱۴ اين آرامگاه منست تا ابدالاباد در اينجا ساکن خواهم بود زيراکه خواهش آن کرده ام

۱۵ خوراک او را بسیار برکت خواهم داد محتاجانش از نان سیر خواهم کرد
۱۶ و کاهنان او را به نجات ملبس خواهم نمود و رحمت یافتهگانش از خوشي مترنم خواهند شد
۱۷ درانجا شاخي را براي داوُد بهشگوفه خواهم درآورد چراغي را براي مسیح خود تعین کردهام
۱۸ دشمنانش را از شرم ملبس خواهم کرد اما افسرش براي وي گلها خواهد داد

زبور یکصد وسي وسیوم

۱ اینك چو نیک است چو خوش است که برادران بایکدیگر درانحاد سکونت ورزند
۲ چون روغن گران بها برسر ریخته که تا بریش یعني ریش اهرون نشیب رفت که تا پائین دامن لباسش رسید
۳ چون شبنم حرمون که برکوههاي صیئون فرو ریخت که درانجا خداوند برکت یعني حیات ابداني مقرر فرمود*

زبور یکصد وسي وچهارم

۱ اینك اي همه خادمان خداوند که بوقت شب درخانه خداوند حاضر ميشوید برخداوند آفرین بخوانید*
۲ دستهاي خود را در مقدس بلند کنید و برخداوند آفرین بخوانید

۳ خداوند خالق آسمان و زمین ترا از صیئون برکت دهاد*

زبور یکصد وسی و پنجم

۱ هللویاه اسم خداوند را بستائید ای خادمان خداوند بستائید

۲ ای که در خانه خداوند در صحنهای خانه خدای ما می ایستید

۳ هللویاه زیراکه خداوند کریم است به حمد نام وی بنوازید که خوش است

۴ زیراکه خداوند یعقوب را برای خود و اسرائیل را برای خزانه خاص خود برگزیده است

۵ من یقین میدانم که خداوند عظیم است و انکه مخدوم ما از همه معبودان اعلا تراست

۶ هرانچه خداوند خواست درآسمان ودر زمین دربحرها ودرهر جای عمیق بعمل آورد

۷ بخارها را از اقصای زمین بالا می‌آرد برق و باران را ابداع میکند و باد را از مخزنهای خود بیرون می‌آرد*

۸ ارنخست زادهگان مصر را از انسان تا بهائم کشت

۹ آیات و معجزات درمیان تو ای زمین مصر به فرعون و بهمه ملازمانش فرستاد

۱۰ او قبیله‌های عظیم را زد وملوک توانا را کشت

۱۱ سیحون ملك اموریان وعوج ملك باسان و همه ممالك کنعان را

۱۲ و زمین ایشان را بر سبیل میراث میراث قوم خود
اسرائیل گردانید
۱۳ نام تو ای خداوند ابدانی است و ذکر تو طبقه بعد طبقه
باقی خواهد ماند
۱۴ خداوند بر قوم خود حکمرانی خواهد کرد و در بارهٔ
بندگان خود را مستجی خواهد شد
۱۵ بت های قبائل سیم و زر است مصنوعات انامل انسان *
۱۶ دهان دارند اما نمیگویند چشمان دارند اما نمی‌بینند *
۱۷ گوشها دارند اما نمی‌شنوند و در دهان ایشان نفسی
نیست
۱۸ سازندگان انها بدان ها می مانند و هرکسیکه بر انها
اعتماد میدارد
۱۹ ای خاندان اسرائیل بر خداوند آفرین بخوانید ای
خاندان اهرون بر خداوند آفرین بخوانید
۲۰ ای خاندان لیوی بر خداوند آفرین بخوانید ای که
از خداوند می‌ترسید بر خداوند آفرین بخوانید
۲۱ از صیئون بر خداوند که ساکن اورشلیم است آفرین
خوانده شود هللویاه

ربور یکصد و سی و ششم

۱ خداوند را شکر کنید که او کریم است که رحمتش
ابدانی است
۲ خدای خدایان را شکر کنید که رحمتش ابدانی است *

٣ مخدوم مخدومان را شکر کنید که رحمتش ابدانی است *
٤ که او خود عجایب را بظهور می‌آرد و بس که رحمتش ابدانی است
٥ که او آسمان را به حکمت آفرید که رحمتش ابدانی است *
٦ که او زمین را بر آبها گسترد که رحمتش ابدانی است *
٧ که او نیروهای عظیم را ساخت که رحمتش ابدانی است *
٨ شمس را تا بر روز تسلط بدارد که رحمتش ابدانی است
٩ ماه و ستارگان تا بر شب تسلط بدارند که رحمتش ابدانی است
١٠ که او نخست زاده‌گان اهل مصر را زد که رحمتش ابدانی است
١١ و اسرائیل را از میان ایشان برآورد که رحمتش ابدانی است
١٢ از دست قوی و بازوی کشیده که رحمتش ابدانی است *
١٣ که او بحر قلزم را دو حصه کرد که رحمتش ابدانی است *
١٤ و اسرائیل را درمیانش گذرانید که رحمتش ابدانی است *
١٥ اما فرعون و فوجش در بحر قلزم غرق کرد که رحمتش ابدانی است
١٦ که او قوم خود را در بیابان روانه کرد که رحمتش ابدانی است
١٧ که او ملوک عظیم را زد که رحمتش ابدانی است
١٨ و ملوک نامور را کشت که رحمتش ابدانی است

١٩ سیحون ملك اموریان را که رحمتش ابدانی است ٭
٢٠ وعوج ملک باسان را که رحمتش ابدانی است
٢١ و زمین ایشان را برسبیل میراث داد که رحمتش ابدانی است
٢٢ بلکه میراث بنده خود اسرائیل که رحمتش ابدانی است
٢٣ که اومارا درحالت ذلت یاد آورد که رحمتش ابدانی است
٢٤ وما را از دشمنان خود بازخریده است که رحمتش ابدانی است
٢٥ خوراك را به جمیع مخلوقات میدهد که رحمتش ابدانی است
٢٦ خدای آسمان را شکر کنید که رحمتش ابدانی است ٭

زبور یکصد وسی و هفتم

١ برلب رودهای بابل نشستیم و از یاد صیئون بگریه درآمدیم
٢ بربیدهائی که درمیانش بود بربط های خود را آویخته بودیم
٣ درانجا اسیر کنندگان ما سرودی را از ما خواستند وغارت کنندگان ما نشاط را که از سرودهای صیئون برای ما بسرائید
٤ سرود خداوند را چگونه در زمین بیگانه بسرائیم

۵ اي اورشليم هرگاه ترا فراموش كنم دست راستم هنر خود را فراموش كناد

٦ اگر از تو ياد نيارم زبانم بفكم به چسپد اگر اورشليم را فوق خوشنودي خود ندانم

۷ اي خداوند از بني‌آدوم ياد آر كه در روز اورشليم گفتند انرا تا به بنيادش خراب كنيد خراب كنيد

۸ اي دختر بابل قرين انهدام خوشا حال كسيكه هرانچه تو بما كردي مكافاتش بتو برساند

۹ خوشا حال كسيكه اطفالت را گرفته برسنگ زند

زبور يكصد وسي و هشتم

۱ از تمامي دل خود ترا شكر خواهم نمود در حضور مخدومان بحمد تو خواهم نواخت

۲ بسوي هيكل مقدس تو سجده خواهم كرد و بسبب رحمت و نيك عهدي تو درباره نام تو شكرگذاري خواهم نمود ازانروكه تو اسم خود و كلام خود را بر همه فايق گردانيدهٔ

۳ در روز فريادم مرا اجابت فرمودي و جان مرا بقوت تمام استوار ساختي

۴ اي خداوند تمامي پادشاهان هرگاه سخنان دهان ترا بشنوند شكرگذاري خواهند كرد

۵ بلكه در طريقهاي خداوند خواهند سرود كه جلال خداوند عظيم است

۶ كه خداوند در عليين است اما اسفل را مي‌نگرد ومتكبران
را از دور مي شناسد
۷ هرچند من سالك راه ضياقت باشم تو مرا زنده خواهي
كرد دست خود را بر خشم دشمنان من دراز خواهي
كرد ودست راست تو مرا نجات خواهد بخشيد
۸ خداوند احوال مرا مكمل خواهد كرد اي خداوند رحمت
تو ابداني است صنعت دست هاي خود را فرو مگذار

زبور يكصد وسي ونهم

۱ اي خداوند تو مرا تحقيق نمودهٔ ومرا دريافتهٔ
۲ تو نشستن مرا وبرخاستن مرا مي‌يابي وتفكرات مرا از
دور مي فهمي
۳ راه رفتن وخوابيدن مرا غور ميكني وتمامي طريقهاي
مرا مي پيمائي
۴ اي خداوند كلامي برزبان نيست كه توازان بالكل
واقف نيستي
۵ از پس وپيش تو مرا پاس ميداري ودست خود را بر
من ميگذاري
۶ چنين دانش عجيب است واز درك من اعلي است به ان
نمي‌توانم رسيد
۷ از روح تو كجا روم واز روي تو كجا بگريزم
۸ اگر به اسمان صعود نمايم انجا توئي اگر در برزخ
بخوابم اينك تو

۹ اگر بر پرهاي سحر قرار گيرم و در اخر بحر روم
۱۰ هم در انجا دست تو مرا رهنموني خواهد كرد و دست راست تو مرا خواهد گرفت
۱۱ اگر گويم كه تاريكي مرا خواهد پوشيد شب هم گرداگرد من روشن است تاريكي چيزيرا از تو باز نمي دارد شب چون روز روشن است چو تاريكي و چو نور
۱۳ بلكه تو گردهاي مرا قابض بودي و در شكم مادرم حايل من بودي
۱۴ ازانروكه وجود من عجيب و غريب است مصنوعات تو غريب است جان من ازين نيك واقف است
۱۵ وجود من از تو مخفي نبود وقتيكه در خفا تشكيل مي يافتم و در اسفل زمين منقوش ميشدم
۱۶ لفاف مرا هنوز تمام نشده بود كه تو ديدي و جمله انها در دفتر تو مرقوم بود پيش ازانكه تشكيل مي يافتم و در آنها اتحادي نبود
۱۷ انديشهاي تو نيز اي خداوند درباره من چو قدر گران بها است جمله انها چو بسيار است
۱۸ هرگاه بشمارم از رمل افزون است هرگاه بيدار شوم هنوز با توام
۱۹ البته تو اي خدا عاصي را بقتل خواهي رسانيد پس اي مردم خون زيراز من دور شويد
۲۰ آنانند كه در تصور خود از تو گردن كشي مينمايند و دشمنانت نام ترا بيهودگي ميگيرند

۲۱ اي خداوند آيا دشمنان ترا دشمن ندارم واز مخاصمان تو نفرت نورزم
۲۲ ايشان را بعداوت كلي دشمن ميدارم بمنزله دشمنان پيش منند
۲۳ اي خدا مرا تحقيق نما ودل مرا دريافت كن مرا تجربه كن وخيالات مرا بفهم
۲۴ وبه بين كه آيا طور بدي درمن است مرا درطريق جاوداني هدايت كن

زبور يكصد وچهلم

۱ خداوند مرا از مرده بدكار خلاص كن واز شخص ستمگار نگاهم دار
۲ كه تدبيرهاي بد را در دل مي انديشند تمام روز مجاور جنگ مي باشند
۳ زبان خود را چون مار تيز مي كنند زهر افعي زير لبهاي ايشان است
۴ اي خداوند مرا از دست عاصي محفوظ دار از شخص ستمگار نگاهم دار چه درانند تا مرا ازپا درآرند
۵ متكبران دامي را براي من گسترانيده اند و ريسمان هاي دام را درميان راه فرش نموده اند ودام را براي من قرار داده اند
۶ بخداوند گفتم تو خداي مني اي خداوند بصداي مناجات من گوش بده

۷ اي خداوند پروردگار روز نجات من تو در روز معرکه سر مرا محافظت کردي
۸ اي خداوند مگذار که مطلبهاي عاصي بوقوع بپیوندد وظن بد اورا برمیاور تامغروري نکنند
۹ سر احاطه کنندگان مرا فساد لبهاي ایشان بپوشد
۱۰ ذغالهاي سوزان برآنها فروریزند درآتش افگنده شوند و درگودهاي عمیق تا دیگر برنخیزند
۱۱ زبان دراز برروي زمین پایدار نشود ستمگار راشقاوت شکار خواهد کرد تا ازپا درآرد
۱۲ یقین میدانم که خداوند قضیه بیچاره را ودعوي مسکینان را انفصال خواهد کرد
۱۳ في الحقیقت صالحان باسم تو شکرگذاري خواهند کرد راستبازان درحضور تو ساکن خواهند بود

زبور یکصد و چهل و یکم

۱ اي خداوند سوي من بشتاب آواز مرا در فریاد من گوش کن
۲ دعاي من درپیش توچون لبان آراسته گردد برداشتن دستهاي من چون قرباني شام باشد
۳ اي خداوند حارثي بردهان من وپاسباني بردرلبهاي من مقرر کن
۴ دل مرا به امر ناشایسته مائل مگردان بطوریکه با اهل

شرارت با اعمال بد شریك شوم و از اطعمه لذیذ ایشان نخورم

۵ اگر مرد صالح مشتي زند بمحبت و توشیح نمایند مرا چون روغن است سر مرا نخواهد شکست بلکه براي بديهاي ایشان شفاعت میکنم

۶ و حکام ایشان هرگاه درمیان سنگها مرخص شوند سخنان مرا خواهند شنید چه شیرین است

۷ چون کسي هیزم را به برد و قطع کند بر زمین همچنین استخوانهاي ما برلب گور پرا کنده مي‌شود

۸ لیکن چشمان من بسوي تو اي پروردگار خداوند نگران است بتو پناه مي‌برم جان مرا ازقوت خالي مکن*

۹ مرا از گرفتاري دام که بجهت من مي گسترانند و از دامهاي بدکرداران رهائي ده

۱۰ عاصیان بیکبارگي دردام هاي خود بیفتند تا من بگذرم*

زبور یکصد وچهل ودویم

۱ آواز خود را سوي خداوند خواهم برآورد به آواز خود سوي خداوند دعا خواهم کرد

۲ مناجات خود را درحضور او نثار خواهم کرد محنت خود را پیش او بیان خواهم کرد

۳ هنگامیکه روح من بر خود بپیچد تو راه مرا دانستي در راهي که میرفتم دامي براي من درخفیه گستردند

۴ به یمین نگریستم دیدم و کسي نبود که مرا بشناسد

پناه گاه از نظر من ناپدید گشت و کسي نبود که مرا دریابد *

٥ اي خداوند سوي تو فریاد برآوردم گفتم تو ملجاء مني و حصه من در زمین زندگان

٦ بناله من متوجه شو که بسیار پست شدم از متعقبان من مرا برهان که برمن غالب آمدند

٧ جان مرا از حبس برون آر تا اسم ترا سپاس نمایم و صالحان گردا گرد من خواهند آمد وقتیکه با من نیکي کرده باشي

زبور یکصد و چهل و سیوم

١ اي خداوند دعاي مرا بشنو به تضرع من گوش کن از روي وفاداري و صدق مرا مستجاب کن

٢ محاکمه با بنده خود مکن زیراکه درپیش تو هیچکس از زندگان عادل شمرده نخواهد شد

٣ که دشمن جان مرا تعاقب کرده است حیات مرا تا زمین نشیب انداخته است مرا ساکن ظلمت گردانیده است چون مردگان قدیم

٤ روح من برخود پیچیده است ودلم دراندرونم پریشان است

٥ ایام قدیم را یاد آوردم درهمگي افعال تو فکر مي کنم درکارهاي دستهاي مي اندیشم

۶ کفهاي دست خود را سوي تو بلند ميکنم جان من چون زمين تشنه خواهان تست
۷ اي خداوند بزودي مرا اجابت کن روح من عاجز شد روي خود را از من مستور مدار والا حال من چون حال واردان گور خواهد بود
۸ رحمت ترا علي الصباح بشنوم که برتو توکل داشته ام راهي را که دران بايد رفت بمن نشان ده که جان خود را سوي تو برداشته ام
۹ اي خداوند مرا از دشمنان من خلاص کن که برتو پناه جسته ام
۱۰ مرا بياموز تا رضاي ترا بجا آرم که تو خداي مني روح تو نيک است مرا بزمين راستي رهنمائي کند
۱۱ اي خداوند براي خاطر اسم خود مرا زنده ساز وازروي صدق خود جان مرا از عذاب بيرون آر
۱۲ و از رحمت خود دشمنان مرا منقطع کن و همه ايذا دهندهگان جان مرا معدوم ساز زيراکه من بندهٔ توام*

زبور يکصد و چهل وچهارم

۱ آفرين باد برخداوند حصن من که دستاي مرا جنگ وانگشتهاي مرا نبرد مي آموزاند
۲ رحمت من وحصن من و برج من و رهاکنندهٔ من سپر من که براو پناه برده ام که قوم مرا به تحت من مي آرد

۳ اي خداوند آدمي چه چيز است كه تو او را بشناسي فرزند انسان چيست كه تو اورا در شمار آري

۴ آدمي به بطلان مي ماند و ايامش چون سايه ميگذرده

۵ اي خداوند سموات خود نشيب آر و فرود آي جبال را مس كن تا دود برآورد

۶ برق را به جهان و ايشان را پراكنده ساز تيرهاي خود را بينداز و ايشان را منهزم كن

۷ دستهاي خود را از بالا دراز كن و مرا از آبهاي فراوان ازگروه بيگانه نجات وخلاص بده

۸ دهان ايشان حرف ياوه ميزند و يمين ايشان يمين كذب است

۹ اي خدا سرود نورا براي تو خواهم سرود بساز ده تار براي تو خواهم نواخت

۱۰ توئي كه پادشاهان را نجات مي بخشي كه داوُد بنده خود را از شمشير مهلك خلاص ميكني

۱۱ ازگروه بيگانه نجات وخلاص بده كه دهان ايشان حرف ياوه ميزند ويمين ايشان يمين كذب است

۱۲ تا پسران ما مانند نخلها بشوند در جواني خود تربيت يافته و دختران ما چون زاويه ها بشكل هيكل تراشيده شده

۱۳ و انبارهاي ما پر از اقسام غله باشند وگوسفندان ما هزار وهزاران هزار دركوچه هاي ما بزايند

۱۴ وگاوهاي ما بارکش باشند و نه حمله و نه خروج و نه غوغا درکوچهاي ما باشد

۱۵ خوشا حال قومي که حال ایشان چنین است خوشا حال قومي که خداوند خداي ایشان است

زبور یکصد و چهل و پنجم

۱ اي خداي من اي پادشاه ترا تمجید میکنم و براسم تو تا ابدالاباد آفرین خواهد خواند

۲ هر روز بر تو آفرین خواهم خواند و اسم ترا تا ابدالاباد خواهم ستود

۳ خداوند عظیم است و بي نهایت سزاوار حمد است و عظمت او بیرون از تحقیق است

۴ طبقه با طبقه اعمال ترا خواهند ستود و ذکر آیات ترا درمیان خواهند آورد

۵ در بزرگي جاه و جلال تو ودر کیفیات عجایب تو فکر خواهم نمود

۶ و خلایق شکوههاي تو روایت خواهند کرد ومن بزرگي هاي ترا نیز بیان خواهم نمود

۷ در ذکر فیض نعمت تو بانگ خواهند زد ودر باره نیکو کاري تو بترنم خواهند آمد

۸ خداوند رحمن ورحیم است دیر خشم وکثیرالاحسان *

۹ خداوند براي همه کریم است و رحمتهاي وي بر همه مخلوقات است

۱۰ اي خداوند همه مخلوقات ترا شكر خواهند كرد ورحمت يافتهگان تو بر تو آفرين خواهند خواند

۱۱ از جلال سلطنت تو حكايت خواهند كرد و از نيروي تو گفتگو خواهند نمود

۱۲ تا كارهاي عظيم اش را بربني آدم وجاه جلال وسلطنتش ظاهر سازند

۱۳ سلطنت تو سلطنت ابداني است و پادشاهي تو طبقه بعد طبقه باقي است

۱۴ خداوند همه اناني را كه مي افتند دستگيري ميكند وهمه خشم شدگان را راست ميگرداند

۱۵ چشمان همه مترصد تست وتو خوراك ايشان را بوقت موعود بايشان ميدهي

۱۶ دست خود را ميكشائي وهر جاندار را بقدر اشتها سير مي نمائي

۱۷ خداوند در همه طريقهاي خود عادل است و در همه كارهاي خود رحيم است

۱۸ خداوند بهمه انانيكه مي خوانندش قريب است يعني آنانيكه از روي صدق مي خوانندش

۱۹ مطلب انانيكه از او ميترسند بكمال خواهد رسانيد واستماع فرياد ايشان نموده نجات خواهد داد

۲۰ خداوند همه آنانيكه او را دوست ميدارند نگاه ميدارد و مجموع عاصيان را ناپديد خواهد كرد

۲۱ دهان من حمد خداوند را خواهد برآورد وعامه ناس اسم مقدس او تا ابدالاباد آفرین بخوانند

زبور یکصد وچهل وششم

۱ هللویاه ای جان من خدا را ستایش کن
۲ مادام زیست خداوند را خواهم ستود تادوام وجود خود برای خدای خود خواهم نواخت
۳ بر امراو بر هیچیک از بنی آدم اعتماد مکنید زیراکه در ایشان نجاتی نیست
۴ بمجرد بر آمدن روحش بخاک خود برمیگردد درهمان روز مصلحتهائی او برباد میرود
۵ خوشا حال آنکه قیوم یعقوب ناصر اوست وامیدش از خداوند خدای اوست
۶ که او آسمان و زمین و دریا و هرچه درانها آفریده است ونیك عهدی را تا ابد برقرار دارد
۷ که او بجهت ستم دیدگان انصاف میکند ونان به گرسنه‌گان می بخشد و خداوند اسیران را آزاد میگرداند
۸ خداوند کوران را بینا می سازد خداوند خم شدگان را راست میکند خداوند صالحان را دوست میدارد *
۹ خداوند بی نوایان را نگاه میدارد یتیم و بیوه را اعانت میکند وطریق عاصیان را واژگون می سازد
۱۰ خداوند تا ابد سلطنت خواهد ورزید خدای توای صیهون تاابدالاباد هللویاه

زبور یکصد و چهل و هفتم

۱ هللویاه زیراکه نواختن برای خدای ما نیک است
بلکه ادای ستایش شرین و زیبا است

۲ خداوند تعمیر کنندهٔ اورشلیم است پراگنده‌شده‌گان
اسرائیل را جمع میکند

۳ شکسته‌دلانرا شفا میبخشد و زخمهای ایشانرا التیام میدهد *

۴ عدد ستارگان را می شمارد واسم هرایک را میداند

۵ پروردگار ما عظیم است و ذوقوت علم او را انتهائی نیست *

۶ خداوند عاجزان را دستگیری می‌نماید و عاصیان را
تا بزمین فرود می آرد

۷ خداوند را با رد وبدل شکر کنید با بربط برای خدای
ما بنوازید

۸ آسمان را از ابرها می پوشاند و باران را برای زمین
مهیا میکند و علف را از کوهها می رویاند

۹ بهر بهیمه رزق مقررش را میرساند بلکه بزاغ بچه ها
چون می نالد

۱۰ از نیروی اسب خوشنود نیست واز ساق‌های مرد راضی نه *

۱۱ خداوند از انسان راضی است که از او می ترسند واز
رحمتش امیدوارند

۱۲ ای اورشلیم خداوند را تسبیح بخوان ای صیهون خدای
را بستا

۱۳ که او بدون درهای ترا محکم گردانیده است اولاد ترا
درمیان تو برکت بخشیده است

۱۴ حدود ترا امن می‌سازد واز خلاصه گندم ترا سیر میکند *

۱۵ حکم خود را بر زمین می فرستد کلامش بسرعت روان می شود
۱۶ برف چون پشم میدهد سرما ریزه را چون خاکستر می پاشد
۱۷ یخ خود را چون پارچه ها می اندازد کیست که سرمایه او را مقاومت کند
۱۸ حکم خود را جاری میکند وانها را میگدازد باد خود را می وزاند آبها روان میشود
۱۹ کلام خود را بر یعقوب و احکام و قواعد خود را بر اسرائیل ظاهر کرده است
۲۰ با هیچ قبیله چنین معامله نکرده است و از احکام وی واقف نشده اند هللویاه

زبور یکصد و چهل و هشتم

۱ هللویاه خداوند از سموات سپاس کنید او را از علیین سپاس کنید
۲ ای همه فرشتگانش او را سپاس کنید ای همه افواجش او را سپاس کنید
۳ ای آفتاب و ماه او را سپاس کنید ای همه ستارگان درخشان او را سپاس کنید
۴ ای سماء السموات او را سپاس کنید و ابهائیکه فوق آسمانها هستید
۵ اسم خداوند را سپاس کنند که او فرمود و پدید آمدند

۶ انها را تا ابدالاباد برقرار داشت قانوني را داد که ازان تجاوز نخواهد کرد

۷ خداوند از زمين اي ثعبان ها و همه قعرها سپاس کنيد*

۸ اي آتش و تگرگ و برف وبخار و باد طوفان که امرش را بجا مي‌آريد

۹ اي کوهها و همه پشته ها اي درختان مثمر و همه صنوبرها

۱۰ اي جانوران و همه بهايم اي حشرات وطايران ذي پر*

۱۱ اي پادشاهان زمين وهمه اقوام اي امرا و همه حاکمان زمين

۱۲ جوانان با دوشيزگان پيران باکودکان

۱۳ اسم خداوند را سپاس کنند که اسم اوبي‌نهايت بلند است جلالش بالاي زمين و آسمان است

۱۴ و شاخي براي قوم خود مي‌افرازد وبراي رحمت يافته‌گان خود يعني بني‌اسرائيل قومي که مقرب اومي‌باشند فخر بخشيده است هللويا*

زبور يکصد وچهل و نهم

۱ سرود نورا براي خداوند بسرائيد درجماعت مقدسان سپاس بجا آريد

۲ اسرائيل درخالق خود شادمان باشد اولاد صيهون در پادشاه خود وجد نمايند

۳ اسمش را در رقص بستايند با دف و بربط براي او بنوازند

۴ زیراکه خداوند از قوم خود راضي است متواضعان را بنجات فخر خواهد داد
۵ رحمت یافته‌گان وجد خواهند کرد بر بسترهاي خود ترنم خواهند نمود
۶ تسبیح خدا در گلوي ایشان و شمشیر دودم در دست ایشان باد
۷ تا انتقام از قبیله ها بگیرند و طوایف را تنبیه نمایند*
۸ تا پادشاهان ایشان را در زنجیرها و امراي ایشانرا در غلهاي آهني ببندازند
۹ تا قضاي مرقوم را بایشان برسانند این سرافرازي براي همه رحمت یافته‌گانش مي باشد هللویاه

زبور یکصد و پنجاهم

۱ خدا را در مقدس او سپاس کنید اورا در جوّ عظمتش سپاس کنید
۲ بسبب امور عجیبش اورا سپاس کنید مطابق کثرت بزرگوارش اورا بستائید
۳ اورا بصداي کرنا سپاس کنید اورا باچنگ و بربط سپاس کنید
۴ اورا بادف ورقص سپاس کنید اورا بستارها وارغنون سپاس کنید
۵ باسنجهاي بلند آواز اورا سپاس کنید باسنجهاي خوش آواز اورا سپاس کنید
۶ هر ذونفسي خداوند را سپاس کنید هللویاه